





دفترهای مونوگرافی
۳

...اجتماعی

جغرافیای اصفهان

جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر

بقلم

میرزا حسین خان پسر محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان

بکوشش

دکتر منوچهر ستوده

تهران امرداد ماه ۱۳۴۲

انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی

۱ـ کشورهای توسعه نیافته از : لاکوست
ترجمه دکتر هوشنگ نهاوندی ۸۰ ریال

۲ـ روش مردم شناسی از : پیر بسنیه
ترجمه دکتر علیمحمد کاردان ۴۰ ریال

۳ـ مقدمه برعلم جمعیت از : آلفردسووی
ترجمه دکتر جمشید بهنام ۹۰ ریال

۴ـ طرح روانشناسی طبقات اجتماعی از : موریس هالبواکس
ترجمه دکتر علیمحد کاردان ۱۱۰ ریال

۵ـ روش مردم شناسی . بزبان فرانسوی
از : پیر بسنیه ۴۵ ریال

۶ـ فشندک (دفتر های مونوگرافی)
از : هوشنگ پورکریم ۷۵ ریال

۷ـ جمعیت شناسی ـ جلد اول
از : دکتر جمشید بهنام ۱۰۰ ریال

۸ـ انسان گرسنه از : ژوزوئه دوکاسترو
ترجمه منیر جزنی (مهران) ۲۳۵ ریال

۹ـ یوش (دفترهای مونوگرافی)
از : سیروس طاهباز ۷۵ ریال

۱۰ـ جغرافیای اصفهان
از : میرزا حسین خان ۷۰ ریال



دانشکده ادبیات
انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ش.ت ۱۲۷۶۸ دفترهای مونوگرافی
۱۰ ۳

جغرافیای اصفهان

جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر

بقلم

میرزا حسین خان پسر محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان

بکوشش

دکتر منوچهر ستوده

۱۳۴۲
چاپخانهٔ دانشگاه تهران

دفترهای مونوگرافی «تک نگاری»

زیر نظر جلال آل احمد

با کمک مالی سازمان برنامه

از این کتاب ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانه دانشگاه به تاریخ مرداد ماه ۱۳۴۲
چاپ و صحافی گردید

مقدمه

جنبشی که در اواخر زمان محمدشاه و دوران سلطنت ناصرالدین شاه برای گردآوری مطالب جغرافیائی سرزمین ایران بوجود آمد بسیار مفید بود و کتب زیادی در این زمینه بدست اشخاص قابلی تصنیف شد. کتاب تاریخ کاشان عبدالرحیم کلانترضرابی(۱) و نصف جهان فی تعریف اصفهان محمدمهدی اصفهانی(۲) و احوال بنادر و خلیج فارس محمدابراهیم نادری(۳) و کتاب حاضر یعنی جغرافیای اصفهان حسین بن محمدابراهیم تحویلدار اصفهانی از جمله آنهاست. مؤلف جغرافیای اصفهان از اواخر شهر ربیع الاخر یک هزار و دویست نود و چهار هجری «بموجب حکم امنای دیوان دولت اسلامیان پناه ناصری» شروع بتألیف این کتاب کرده است. در بادی امر چنین بنظر میرسد که این کتاب ناقص است زیرا فصل دوم را در انتهای صفحه آخر کتاب نوشته و در ذیل آن چیزی ننگاشته است ولی در حاشیه همین صفحه مؤلف یادآور میشود که کتاب تمام است و بقیه‌ای ندارد. کتاب حاضر از روی نسخه متعلق به کتابخانه ملی ملک بچاپ رسید(۴). سراسر نسخه مذکور بخط خود مولف است و گاهگاه، در پائین صفحات اثر مهر مؤلف روشن و واضح دیده میشود بعید نیست که سرلوحه و حاشیه‌های مذهب باقی صفحات نیز از او باشد. در میان صفحات کتاب نامه‌ای بخط مؤلف بدست افتاد که برای مزید اطلاعات خوانندگان در اینجا چاپ میشود:

تصدق حضور مبارکت گردم توهماً از عرایض معاذیر که موجب کسالت طبع مبارک است میگذرد و بالضروره معروض میدارد سرتاپای بنده روسیاه پر از تقصیر او لاگنه از بنده و عفو از خداوند. ثانیاً میان جماعت نوکر معصوم کیست توقع اجماعی نوعی است که مقصر را تنبیه فرمایند نه اخراج، تقصیر کلی بنده که مستوجب سلب مرحمت آقا شده‌ام چیست؟ خداوند میداند جزوی راهم فدوی خود مطلع نیست. رسم نبوده است در سرخدمتی نوکر تهمت خورده را آقا تغیر و تنبه فرماید نوکر هم باآقا طرح و تعرض کند، کسی از روی منظور عرض خلافی کرده بود، بنده که خانه و عمارت احدی را گرو پیمان نکرده بودم عذرخویش را بعریضه خواستم و مخصوصاً نوشتم که چنانچه از اصل فسخ عزیمت جغرافی فرموده‌اید

---

۱ - این کتاب را دوست گرامی آقای ایرج افشار برای نخستین بار در اردیبهشت ۱۳۳۵ چاپ کرد و دوباره در اسفند ۱۳۴۱ آن را تجدید طبع کرد.

۲ - این کتاب را نگارنده در سال ۱۳۴۰ منتشر ساخت.

۳ - این کتاب را نگارنده مقابله و تصحیح کرده و برای چاپ آماده است.

۴ - نسخه مزبور در یکصد ورق و هر صفحه پانزده سطر است.

اعلام فرمایند تادست بکشم والا مطابق آنچه فرمایش شده است مشغول هستم. مضمون بملاحظه مبارک رسید وسکوت فرمود بازمتقاعد نشدم وجناب نجم‌الملک دراین باب زحمت دادم ازسئوال وجواب زبانی باایشان فی‌الجمله مطمئن شدم. علاوه‌براین خودرادراینجا تابع – میرزا ابوالقاسم‌خان رئیس میدیدم بارسال ومرسول مکتوبی نوشته ازایشان دارم‌که‌مشغول این خدمت باشم. ضمناً خدمت دیگرهم محول نبودکه ازین‌کارمعاف باشم الی آخر شهر جمادی‌الاولی آنی درخدمت غفلت ننمودم. اول همین‌ماه جمادی‌الثانیه درتلگرافخانه‌خدمت خان رئیس سلامی دادم ومطالبه مواجب ماه‌گذشته‌کردم فرمودند جناب مخبرالدوله ازاول‌ماه جمادی‌الاولی مقطوع واشتغال این خدمت تراهم تغییر بهم رسانیده‌اند.بموجب این اخبار از اول شهرحال مأیوس شدم وازاین‌کار دست‌کشیدم چون درآن درگاه باکسی مأنوس نبودم ناچارباز باچاپار مزاحم جناب نجم‌الملک شدم مصلحت دیده بودند عرض‌حال خود را بلاواسطه نمایم تاجواب ایشان رسید الی الان‌که پنجشنبه شانزدهم است طول‌کشید اکنون – کتاب را تاهمانجاکه رسیده‌بود انفاذحضور مبارک داشتم خودکتاب‌گواهی میدهدکه دراین مدت بخدمت تکاهل وتغافل ننموده‌ام الحال استدعا اینست انگار فرمایند اصلا فرمایش – نداده‌اید وبخیال خودچیزناقابلی را محض پیشکش روسیاه نوشته است انعام وخلعت بنده همین است‌که خوب یا خراب قبول فرمایند ونزد مردم ولایت وغیره سرشکستم نفرمایند آخر این بنده سمت قدمت خدمت درآن درگاه دارم. اواخر چندسالی بارم افتاده بود ازدست – روزگار بعزلت غربت آشیانه‌گرفتم، آخرعمربعدازفضل خدا امیدوار شدم بلکه درزیرسایه آنجناب طرفی بربندم، بقدر مقدور تقلاکرده‌ام تابااینجا رسیده‌ام حال بافتوت جناب‌اجل دوراست‌که برگشته اقبال‌حیران وبی‌موجب بدنام وپریشان باشد بنوعی‌که درهیچ ولایت – نتواند سردرآورد مستدعیم درقبول این خدمت مردودم نفرمایند، قصبه‌ها وبلوکات وتوابع اصفهان راهم اگربخواهند بازفرمایش فرمایند تاان‌شاءالله درانجامش اقدام وبندگی‌کنم.تمام اشکال درشهربودکه زحمتش‌کشیده شدمابقی بقدرشهرمشقت وکتابت ندارد وغالب‌خصایصشان راجع بمندرجات بلده میشود، ازآنچه هم تابحال نوشته شده هرقدر نالایق باشد جرح و – تعدیلش بدست جناب‌اجل است همین‌قدر است‌مانندکتب دیگران بی‌اصل نیست‌اگرجهت – اختصار درتوصیف‌کمالی نداشته باشدگزاف هم ندارد باقی‌امرالعالی مطاع

اززندگانی‌مولف‌اطلاعات زیادی دردست نیست نامش میرزا حسین‌خان ونام پدرش محمدابراهیم‌خان مشهور بتحویلدار است . جد محمدابراهیم‌خان پیراویس‌خان‌را شاه‌عباس با اهل‌وعیال‌ابتدا ازنخجوان‌به آذربایجان وازآنجاباصفهان‌کوچانیده است. ازاولاد وبازماندگان پیراویس‌خان‌خاندانهای مختلفی دراصفهان بر پای بوده است. محمد ابراهیم خان یکی از

نواده‌های پسری اوست . اوایل سن موروثاً تحویلدار اصفهان واواسط عمر صاحبجمع و عامل اغلب بلوکات وتوابع بوده است اواخر عمر پنج شش سال از قبل منوچهرخان معتمدالدوله حاکم خوزستان وعربستان وبختیاری‌بوده است. پنج‌پسرازاو بوجود آمده‌اند ومیرزا حسین‌خان مؤلف‌کتاب پسر اول و ولد ارشد اوست که یکی از اعضای تلگرافخانه بوده است. (نگاه‌کنید به‌صفحه ۷۴ همین‌کتاب)

مطالب این‌کتاب محدود بمطالب جغرافیای طبیعی نیست . بلکه نیروی مؤلف بیشتر صرف جمع‌آوری مطالب جغرافیای انسانی شده است.گمان ندارم‌هیچ مؤلفی تاکنون‌درباره خاندانها وخانواده‌های مختلف اصفهان تااین حددقت وبررسی‌کرده باشد. دراین‌کتاب – اصناف مختلف مردم را به صدونودونه نوع تقسیم‌کرده‌است ودرذیل هریک شرح‌کاملی ازآنها میدهد. درذیل نوع شانزدهم‌که انواع الواط را شرح میدهد ونوع هیفدهم‌که عملجات مچه‌داران شترقربانی را وصف می‌نماید مطالبی‌است‌که درهیچ‌کتابی‌بآنها برنمیخوریم. اگر مولف جماعاتی نظیر: لندره‌دوز ،گرجی‌دوز ، ساغری‌دوز ، ده‌یک‌دوز ، نقش‌دوز ، – گلچه‌دوز ، سکمه‌دوز ، رادراین‌کتاب نمی‌آورد بدون شک امروز ازآنها اطلاعی در دست نداشتیم.

وسایل‌طبع این‌کتاب را مؤسسه مطالعات وتحقیقات علوم اجتماعی دانشکده ادبیات تهران فراهم‌آورد وآقای کاظم تینا راماًمورتصحیح وتنظیم‌فهرستهانمود. نگارنده ازمسئولین امروآقای کاظم تیناکه قبول‌این‌زحمت‌راکرده‌اند سپاسگزاراست. امیداست‌که‌این‌کتاب مورد استفاده اهل تتبع وعلاقه‌مندان بجغرافیا واقع شود

کوشکک تیرماه ۱۳۴۲

منوچهر ستوده

و چند کلمه دیگر

قرارمان برین نبوده ونیست‌که متنی قدیم نوشته رادرردیف دفترهای تک‌نگاری (مونوگرافی) بیاوریم. امادرباره‌کتاب حاضربدلایلی قائل به استثنا شدیم. نخست باین دلیل‌که درصفحات آن از اصفهان دردورانی گزارش داده میشودکه شهری بآن عظمت درحال پوست‌انداختن‌است و خلوت شدن وخرقه پایتختی‌را بدوش تهران انداختن. شهری‌که درآن جز ۲۵ طبیب و۱۲ کاتب نمانده، باخیلی ازسیمیا وکیمیاگران وشاعران. آنهم شاعرانی‌که «صنایع بدایع دوران ودستور فرنگان متاع ایشان را بی‌خریدارکرده»(ص ۸۴ متن) بهرصورت شاید نخستین‌باردرین‌کتاب

باشدکه فریادخرابی‌مملکت بخاطرتهران بلند شده است. دیگربااین دلیل که زبان‌کتاب‌نرم‌است وراحت. وخالی‌ازتصنع ومیرزاآبی. وحتی‌گاهی سرسری ودوراز قواعد دستوری وگرچه همیشه خالی اززیبائی. دیگر بااین‌دلیل‌که‌نویسنده درآن‌بموهومات‌کمترپرداخته یابکرامات. وتاتوانسته واقع‌بینی‌کرده وقضایا را عینی دیده. ومهمتر ازهمه اینکه یک‌قلم درآن ۱۹۹ صنف وحرفه مشخص‌را فهرست‌کرده‌است اگرچه‌وصف مشخصات برخی ازین اصناف ازیکی دوسطر درنمی‌گذرد، اماگاهی نیز به‌صفحات متوالی می‌انجامد همچون‌که دروصف عمله شترقربانی یا دسته‌های‌حیدری ونعمتی. ونخست درسرداشتیم‌که تنها بانتشار همین قسمت بسنده‌کنیم‌که قسمت اعظم‌کتاب راگرفته است. اما خواهیدیدکه قسمت دیگرکتاب‌نیز خالی ازفواید بیشمارنیست واطلاعاتی‌که‌گردآوردنش‌کارهرکس نیست.

جلال آل احمد

اردیبهشت ۱۳۴۲

فهرست عنوانها

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

بعد از حمد خالق یگانه و درود نامعدود بر برگزیدگان درگاهش صلواة الله علیهم اجمعین معروض آنکه، این کتاب با صواب موسوم است **به جغرافیای اصفهان** صانه الله عن الحدثان که از اواخر شهر ربیع الاخر هذه السنه اودئیل خیریت دلیل یکهزار ودویست ونودوچهار هجری، بموجب حکم امنای دیوان دولت اسلامیان پناه ناصری روحنا فداه، بنده درگاه حسین بن مرحوم محمدابراهیم خان اصفهانی شهیر بتحویلدار شروع بتألیف نمود، چون جغرافیا اسمی است فرنگی و در اصل وضع ازاین لفظ علم نقشه‌دانی وعمل نقشه‌کشی زمینها وکوهها و دریاها ورودها ونهرها ومعبرها وامثال اینها که جزو جمادات عالم ناسوتی باشد، خواسته‌اند ودر اینجا که بدون طرح وطرز نقشه تمامی انواع وافراد عناصر اربع و موالید ثلاث ملک را کماً وکیفاً بطور مکتوب مشروح میسازد معلوم است تسمیهٔ جغرافی بالعرض خواهد بود. بناء علی هذا مشروح اشیاء واجزاء مندرجه منشرح شد بدوباب :

باب اول : در تعریف اجمالی واین باب مشتمل بر پنج فقره است.

باب دوم : در توصیف تفصیلی که مفصل بچهارفصل وهرفصلی متضمن نمره‌های عدیده.

باب اول : در تعریف اجمالی.

فقرهٔ اول : حدود اربعه این ملک از خط مشرق بخط یزد و نائین متصل و از سمت مغرب بجرفادقان وخوانسار، از طرف شمال بجبال نطنز وبیابانک جندق واز جانب جنوب بکوهستان بختیاری وخاک فارس.

فقرهٔ دوم : طول وعرض این بلد از بلده وبلوکات وتوابع تقریباً چهل و پنج فرسنگ درسی فرسنگ است که تخمیناً یک ثلث ازین محدوده بیابان وکوه است لم یزرع وبایر ومابقی مزروع ومعمور ودایر.

فقرهٔ سیم : این مرز و بوم غیراز جبال اشتراکی کوههای اختصاصی بسیار بافایده دارد که هریک بجای خود تعریف میشود.

فقرهٔ چهارم : دراین بلد غیر از قنوات جاریه ورودهای جزئیه دورودخانهٔ پرمنفعت هست که ثلث زراعت بلوکات وتوابع را متجاوز مشروب میسازد که هر کدام را در مقام خود تحریر مینماید.

فقرهٔ پنجم : دراین محروسه یک شهر بسیار معظم ودو قصبهٔ زیادبزرگ و نه محال دارد که هر بلوك ومحالی مستجمع قراء کثیره است بانضمام شهرودهی عظیم وتماماً در محل خود تفصیل داده میشود اگرچه با التزام اختصار درست از عهده توصیف نمیشود برآمد وحقیقت اجمالش معنی همان یک شعر است که شاعر میگوید:

اصفهان نیمی از جهان گفتند　　نیمی از وصف اصفهان گفتند

با وصف این مرحله، محض امتثال بانجام این امر اقدام نمود. باری دراینجا مقصود از قصبه قریهٔ بسیارمعظمی است که شهریت داشته باشد ونیز تابع بلوکات و توابع هم نبوده باشد ومنظور از بلوک دهات ومزارع عدیده است که طولا و عرضاً جهتی از جهات شهر را محیط شده باشند و مراد از محال قراء کثیره است که متصلاً اطراف بلوکات را احاطه کرده باشند ومحالات رابااعتباری توابع هم میگویند زیرا که در هیئت اجتماع قلاع واحاطه بمرکز تابع بلوکات گردیده‌اند علی ـ الاجمال محاط ومرکز کل اینها شهر اصفهان است که در وسط همه واقع شده.

باب دوم : در توصیف تفصیلی واین باب منقسم است بچهار فصل :

فصل اول در توصیف بلدهٔ اصفهان وآن مفصل است به بیست وپنج نمره و فهرست آنها از این قرار است :

نمرهٔ ۱ : در صفات نار. نمرهٔ ۲ : در صفات هوا وعوارض آن. نمرهٔ ۳ : در صفات خاک این زمین. نمرهٔ ٤ : در صفات آب اصفهان. نمرهٔ ۵ : در وضع عمارات این ولایت. نمرهٔ ۶ : در وصف توسعهٔ بلده. نمرهٔ ۷: در وصف میدانهای شهر. نمره ۸ : در وصف ابنیهٔ عالیه سلطانیه وغیره از قبیل مساجد ومدارس و حمامها وبیوت وبروج وقصور وسردربهای باغات و عمارات مبارکات وچهارباغها و پلها وامثال اینها. نمرهٔ ۹ : در وصف حصارهای شهر. نمرهٔ ۱۰ : در تعداد محلات وآبادی آنها. نمرهٔ ۱۱ : در اسامی قبرستانهای این شهر. نمرهٔ ۱۲ : در عدد دروازه‌های ولایت. نمرهٔ ۱۳ : در تعریف کوه صفه که اختصاص ببلده دارد. نمرهٔ ۱٤ : در وصف دره‌ها که دنباله کوه صفه است. نمرهٔ ۱۵ : در توصیف رودخانهٔ

زاینده رود که از کنار شهر میگذرد. نمرهٔ ۱۶ : در وصف اشجار واین نمره متنوع است بسه نوع : نوع اول : در توصیف اشجار بی‌بار. نوع دویم : در تعریف اشجار با اثمار. نوع سیم: در وصف درختهای گل. نمرهٔ ۱۷ : در توصیف محصولات که بابذر وتخمه وتولکی ونهال کاشته میشود واین نمره مشتمل برچهار نوع است: نوع اول : دروصف ریاحین زمینی. نوع دویم: در وصف میوه‌های بستانی. نوع سیم: در وصف بقولات. نوع چهارم: در وصف حبوبات وغیره. نمرهٔ ۱۸ : در تفصیل حیوانات واین نمره مشتمل بر پنج نوع است: نوع اول : حیوانات پرنده نوع دویم : حیوانات گزنده . نوع سیم: حیوانات درنده. نوع چهارم: حیوانات چرنده. نوع پنجم: حیوانات آبی. نمرهٔ ۱۹ : در تعداد نفوس خلایق این شهر. نمرهٔ ۲۰ : در وصف انواع اصناف خلایق واین نمره منقسم میشود بیکصد ونود و نه نوع : نوع ۱ : مجتهدین وحکام احکام شرعیه. نوع ۲ : نوع فضلا و علمای صاحبان مسند ومنصب شرعیه. نوع ۳ : نوع طلاب ومحصلین علوم دینیه. نوع ٤: نوع حکمای الهی. نوع ۵ : نوع سادات عالی درجات وسلاسل ایشان. نوع ۶ . نوع مشایخ شهر. نوع ۷: نوع اکابر واعیان ولایت. نوع ۸ : نوع میرزایان استیفا وسلاسل ایشان. نوع ۹ : ارباب مناصب که از زمان سلاطین صفویه تاکنون مناصب ایشان اسماً موروث ورسماً متروک گردیده. نوع ۱۰ : نوع اطباء. نوع ۱۱ : نوع روضه‌خوانان. نوع ۱۲ : نوع علماء هیئت ونجوم و رمل وجفر واعداد وهندسه وجبرو مقابله وجراثقال ومناظر ومرایا وسایر علوم ریاضی. نوع ۱۳ : نوع خوش نویسان خطوط. نوع ۱٤ : نوع شعرا. نوع ۱۵: نوع دراویش. نوع ۱۶ : نوع الواط. نوع ۱۷ : نوع عمله‌جات و مچه‌داران شتر قربانی. نوع ۱۸ : نوع مساکین. نوع ۱۹ : نوع ایلات شهرنشین. نوع ۲۰ : نوع سرایحه کاران. نوع ۲۱ : نوع تجار. نوع ۲۲ : جماعت صباغ قدک. نوع ۲۳ : جماعت قناد. نوع ۲٤ : جماعت عطار. نوع ۲۵ : جماعت چیت‌ساز. نوع ۲۶ : جماعت علاقه‌بند. نوع ۲۷ : جماعت فهاد. نوع ۲۸ : جماعت بزاز. نوع ۲۹ : جماعت بزاز دوره. نوع ۳۰ : جماعت حداد سقط وحداد خورده. نوع ۳۱ : جماعت پیله‌ور. نوع ۳۲ : جماعت عصار روغن. نوع ۳۳ : جماعت عصار ارده. نوع ۳٤ : جماعت حمضی. نوع ۳۵: جماعت حکاک. نوع ۳۶: جماعت خراط. نوع ۳۷ : جماعت سیم کش. نوع ۳۸ : جماعت زرکش. نوع ۳۹ : جماعت زری باف. نوع ٤۰ : جماعت گلابتون دوز. نوع ٤۱ : جماعت

تنده دوز. نوع ٤٢ : جماعت قلاب دوز. نوع ٤٣ : جماعت خیاط بازاری .
نوع ٤٤ : جماعت بازاری‌دوز. نوع ٤٥ : جماعت لندره‌دوز. نوع ٤٦ :جماعت
کلاهدوز. نوع ٤٧: جماعت کلیجه‌دوز. نوع ٤٨ : جماعت خزدوز. نوع ٤٩ :
جماعت پوستین‌دوز. نوع ٥٠ : جماعت کرجی‌دوز. نوع ٥١ : جماعت ارسی‌دوز.
نوع ٥٢ : جماعت چرمی‌دوز. نوع ٥٣ : جماعت چکمه‌دوز. نوع ٥٤ :جماعت
ساغری‌دوز . نوع ٥٥ : جماعت ساغری‌چی . نوع ٥٦ : جماعت نقش‌دوز.
نوع ٥٧ : جماعت دهیک‌دوز. نوع ٥٨: جماعت پولک‌دوز. نوع ٥٩: جماعت
کلچه دوز. نوع ٦٠ : جماعت سکمه‌دوز. نوع ٦١ : جماعت چادر دوز. نوع
٦٢ : جماعت پاره‌دوز. نوع ٦٣ : جماعت سراج. نوع ٦٤ : جماعت دلودوز.
نوع ٦٥ : جماعت نساج. نوع ٦٦ : جماعت شعرباف. نوع ٦٧ : جماعت چادر
شب باف. نوع ٦٨ : جماعت مشکی باف. نوع ٦٩ : جماعت جهک‌باف. نوع
٧٠ : جماعت زنجیره‌باف. نوع ٧١ : جماعت لنگ‌باف. نوع ٧٢ : جماعت عبا
باف. نوع ٧٣ : جماعت احرامی‌باف. نوع ٧٤ : جماعت بوریاباف. نوع ٧٥ :
جماعت پیزرباف. نوع ٧٦: جماعت صراف. نوع ٧٧: جماعت صحاف. نوع
٧٨ : جماعت نداف . نوع ٧٩ : جماعت اکاف. نوع ٨٠ : جماعت لواف
نوع ٨١: جماعت علاف. نوع ٨٢: جماعت رصاف. نوع ٨٣: جماعت تحاف [طواف]
نوع ٨٤: جماعت نعل‌بند. نوع ٨٥: جماعت نعلچه گر. نوع ٨٦: جماعت زرگر.
نوع ٨٧: جماعت نقاش*. نوع ٨٨ : جماعت شیشه‌گر. نوع ٨٩ : جماعت
کاغذگر. نوع ٩٠: جماعت قفل گر. نوع ٩١ : جماعت فولادگر. نوع ٩٢ :
جماعت دواتگر. نوع ٩٣ : جماعت سوزن گر . نوع ٩٤ : جماعت کاردگر .
نوع ٩٥ : جماعت نشاسته گر. نوع ٩٦ : جماعت ریخته گر. نوع ٩٧ : جماعت
رفوگر. نوع ٩٨ : جماعت مسگر. نوع ٩٩ : جماعت صفار. نوع ١٠٠ :جماعت
منبت کار. نوع ١٠١: جماعت سنباده‌کار. نوع ١٠٢ : جماعت ابریشم کار.
نوع ١٠٣ : جماعت مقوا ساز. نوع ١٠٤ : جماعت شمشیر ساز. نوع ١٠٥ :
جماعت‌قمه‌ساز. نوع ١٠٦ : جماعت تفنگ‌ساز. نوع ١٠٧ : جماعت چخماق
ساز. نوع ١٠٨ : جماعت صندوق ساز. نوع ١٠٩ : جماعت سجری‌ساز. نوع ١١٠ .
جماعت قوتی ساز. نوع ١١١ : جماعت حلبی‌ساز. نوع ١١٢ : جماعت نی‌پیچ
ساز. نوع ١١٣ : جماعت زره ساز. نوع ١١٤ : جماعت کلاه‌خود و چهارآینه
ساز. نوع ١١٥ : جماعت کمان‌ساز. نوع ١١٦ : جماعت قیچی‌ساز. نوع ١١٧

* جماعت نقاش در نوع ١٢٩ تکرار شده است.

جماعت آینه‌ساز. نوع ١١٨ : جماعت پاشنه‌ساز. نوع ١١٩ : جماعت چاقوساز.
نوع ١٢٠ : جماعت خاتم‌ساز. نوع ١٢١ : جماعت بساطانداز. نوع ١٢٢ :
جماعت شال‌انداز. نوع ١٢٣ : جماعت سمسار. نوع ١٢٤ : جماعت نجار. نوع
١٢٥ : جماعت حجار. نوع ١٢٦ : جماعت بنکدار . نوع ١٢٧ : جماعت‌معمار
نوع ١٢٨ : جماعت بناء. نوع ١٢٩ : جماعت نقاش * . نوع ١٣٠ : جماعت
مذهب. نوع ١٣١ : جماعت مهره کش. نوع ١٣٢ : جماعت طبق کش. نوع
١٣٣ : جماعت کرایه کش. نوع ١٣٤ : جماعت چرخ کش. نوع ١٣٥ :جماعت
قالب‌تراش. نوع ١٣٦ : جماعت بلورفروش. نوع ١٣٧ : جماعت چینی‌فروش
نوع ١٣٨ : جماعت میوه‌فروش. نوع ١٣٩ : جماعت سبزی فروش . نوع ١٤٠ :
جماعت چغندر وزردک فروش. نوع ١٤١ : جماعت خشکه‌بار فروش. نوع
١٤٢ : جماعت کهنه‌فروش. نوع ١٤٣ : جماعت دست‌فروش. نوع ١٤٤ :
جماعت کرباس فروش. نوع ١٤٥ : جماعت تنباکو فروش. نوع ١٤٦ :جماعت
تریاک فروش. نوع ١٤٧ : جماعت کتاب فروش. نوع ١٤٨ : جماعت فرش
فروش. نوع ١٤٩ : جماعت دوخته فروش. نوع ١٥٠ : جماعت کوزه فروش.
نوع ١٥١ : جماعت خرازی فروش. نوع ١٥٢ : جماعت تریاک مال. نوع
١٥٣ : جماعت نمدمال. نوع ١٥٤ : جماعت خشت‌مال. نوع ١٥٥ : جماعت
دلال. نوع ١٥٦ : جماعت حمال. نوع ١٥٧ : جماعت مکاری. نوع ١٥٨ :
جماعت گازر. نوع ١٥٩ : جماعت طحان. نوع ١٦٠ : جماعت صباغ ریسمان.
نوع ١٦١ : جماعت صباغ ابریشم. نوع ١٦٢ : جماعت دباغ. نوع ١٦٣ :
جماعت قصاب. نوع ١٦٤ : جماعت شماعی. نوع ١٦٥ : جماعت رواس. نوع
١٦٦ : جماعت بقال. نوع ١٦٧ : جماعت خباز. نوع ١٦٨ : جماعت کبابی.
نوع ١٦٩ : آش‌پز. نوع ١٧٠ : جماعت شیره‌پز. نوع ١٧١ : جماعت بریان
فروش وبریان‌پز. نوع ١٧٢ : جماعت حلیم‌پز. نوع ١٧٣ : جماعت عدس‌پز.
نوع ١٧٤ : جماعت آب بند. نوع ١٧٥ : جماعت سقا. نوع ١٧٦ : جماعت
غلیان فروش نوع ١٧٧ : جماعت طبق‌بسر. نوع ١٧٨ : جماعت چای‌فروش.
نوع ١٧٩ : جماعت الاغ‌دار. نوع ١٨٠ : جماعت عطائی. نوع ١٨١ :جماعت
چرخ تاب. نوع ١٨٢ : جماعت موتاب. نوع ١٨٣ : جماعت زه‌تاب. نوع ١٨٤ :
جماعت حمامی وعمله‌جات حمام. نوع ١٨٥ : جماعت کناس. نوع ١٨٦ :
جماعت تخمه‌برچین. نوع ١٨٧ : جماعت عمله وفعله بنائی وغیره. نوع ١٨٨ :

* جماعت نقاش درنوع ٨٧ تکرار شده است.

جماعت هیزم‌شکن. نوع ۱۸۹ : کلوابند. نوع ۱۹۰ : جماعت دالان‌دار. نوع ۱۹۱ : جماعت خدام مساجد ومدارس. نوع ۱۹۲ : جماعت نوکرهای اهالی بلد. نوع ۱۹۳ : جماعت غلام و کنیز. نوع ۱۹٤ : جماعت ضباط‌وعمله‌جات وجوهات ومستغلات ضبطی دیوانی. نوع ۱۹۵ : جماعت کدخدایان محلات و داروغه شهر وسایر عمله‌جات آنها. نوع ۱۹٦ : جماعت اهل طرب وعمله‌نقاره خانه. نوع ۱۹۷ : جماعت سرای‌داران عمارات مبارکات دیوانی. نوع ۱۹۸ : جماعت مستوفیان ومنشیان. نوع ۱۹۹ : جماعت عمال دیوانی.

نمره ۲۱ : در السنهٔ مختلفهٔ اهالی ولایت. نمره ۲۲ : در مذاهب‌مختلفه نمره ۲۳ : در صفات وهیئت وخلقت اهالی ولایت. نمره ۲٤ : در صفات حالات‌و عادات مخلوق این بلد. نمره ۲۵ : در صفات اناثیهٔ این شهر وشروح نمره‌های بیست‌وپنجگانه مسطوره بموجب تفصیل است که مرقوم میشود.

نمرهٔ اول: درصفات نار ـ آتش این‌شهرامتیازی با سایرنارهای روی زمین ندارد مگر بحسب هیزم وذغالش که‌ازقبیل چوبهای زردآلو وبادام وامثال اینها که‌دراینجازیادسخت وصلب‌میشود وآتش آنها شعله‌دار وبادوام وبی‌بوست.

نمرهٔ دویم : درصفات هوا وعوارض آن ـ شهراصفهان هوایش‌در غایت سلامت وملایمت، چهارفصلش بقاعده، اختلاف‌چندان‌چه‌در روز وچه درشب وچه در ماه وچه درسال معلوم نمیشود، درجات سرماو گرماش بنظم توالی‌متدرجاً پائین وبالا میرود، روز اول ودوم هر فصلی تغییر وتحویل هوا درست محسوس است. پائیز گاهی بادهای تند میوزد، اما نه بشدت ولایات‌دیگر. زمستان الی اواخر دلو بادش نادر است، حوت را برای‌باز کردن شکوفه‌ها بادهای متوسطه پی‌درپی است. بهار دایم بادهای ملایم دارد، تابستان کمی‌از روزها و بیشتری ازشبها را تموج هوائی هست. این بلد از هواهای بد سالم‌است، بادهای دبور و جنوب آن‌خیلی کم [است] زیرا که‌سمت مغرب‌بدو فرسنگی کوه‌مرتفعی‌است موسوم بکوه سیدمحمد که دنباله‌اش تا دومنزل طول میکشد، وجانب جنوب یک‌فرسنگ کمترک کوه معروف بصفه پشت سرآن ظهراًبعدظهر کوههای چهار محال وجبال بختیاری الی سرحد مملکت خوزستان متصلا مانع بادهای کبریتی وهواهای‌عفن است دوطرف شمال ومشرق شهرباز وعایقی برای بادهای شمال و صبانیست ـ بفرمودهٔ مولوی رومی:

باد کان‌از مشرق آید آن صبا است باد از مغرب دبوروباوباست

درختهای گرمسیری وسردسیری متوسط‌الحال مانند سرو و گردو و شلیل و انار در این شهر خوب میشود، نارنج وسایرمرکبات را سرما اذیت میرساند. فصل پائیز در عقرب اغلب سالها بارش میبارد و زمستان‌باران بسیارکم است، غالب برف میآید، بهار بارانهای بقاعده وحساب دار ونوبه‌بنوبه که هرنوبه آن‌پانزده‌روز مدت مهلت‌دارد گاهی بیکروز یادوروز پیش وپس نوبه‌ها را بلفظ فرس قدیم قینش مینامند، تابستان مطلقاً باران ندارد، رعد وبرق در پائیز کم ودر بهاربسیار بواسطه زیادی چشمه‌جات و قنوات زلزله را هر قرنی دیده‌اند اینهم‌قلیل، طاعون رادر اصفهان پشت بپشت نشنیده‌اند، وبا را گاه گاهی دیده‌اند دیردیر آمده کم کم بوده و زود زود رفع شده اهالی‌اصفهان در تابستان [هیچ حاجت [به] ییلاق ندارند مطلق، هوای این بلد در همه فصل صاف و کم‌غبار وبی‌رطوبت است.

نمرهٔ سیم : درصفات خاك این‌زمین ـ خاکش‌در کمال‌نیکوئی‌است و محسنات ذاتی زیاد درآن جمع، اول آنکه همه‌قسم خاک این بلد بالذاته‌معطر است خاصه جنس‌رس وهرچه از خاکش‌میروید معطرتر، این‌معنی‌راهم در کتب تواریخ متوجه شده‌اند. دوم قاطبهٔ خاک اصفهان خشک و بی‌رطوبت وشیره‌دار و چسبنده برای عمارات بی‌عدیل وجهت غرس اشجار بی‌بدیل‌است، اما بی رشوه و شیار حاصل بسیار نمیدهد. خشت این ولایت چندین برابر آجرهای ولایات دیگر کار میکند، آجرش مانند فلزات معدنی‌دوام دارد. عمارات خشتی و گلی‌از عهد کیانی تاکنون برپاست، آجر فرشهای مساجد ومدارس‌از زمان خلفاء کماکان باقی وبرجاست وزیر صدمه قدمها مانند سنگهای خارا صاف وبراق شده. سیم از زیادی جمعیت وقوت وصلبی که‌دارد ریشه همهٔ اشجار را در بطون خود محکم مینماید که مایهٔ ترقی ودوام وباعث استحکام آنهاست، خاصه درختهای‌بلند قوی هیاکل را مانند کاج وچنار وغیره که سالهای کثیره عمرمینماید، الان چناردویست و سیصد ساله سالم قوی دراین شهر بسیار است. چهارم این خاک هر ریشه و بذری که بآن میسپارند حاشا نمیکند وقبول پرورش‌میکند. پنجم مانند زمینهای بلاد دیگر سست وبی‌لزوجت نیست که‌آب‌خور خیلی داشته باشد وزود زودتشنه شود غالب چوبهای اشجارش صلب وسخت، میوه‌هایش شیرین حبوبات‌وبقولاتش بامزه ومعطر وبادوام است.

نمرهٔ چهارم : درصفات آب اصفهان .

اول قریب یک‌ربع این شهر را آب رودخانه نمیگیرد واز چاه تنها مشروب میشود وسه‌ربع دیگر هم آب رودخانه دارد وهم آب‌چاه. از جهت‌صافی وسردی وخوراکی وصفای حوضها ودستکها ومنبعهاآب چاه وبخصوص‌شست‌وشوی‌جامه‌ها و صفای کوچه‌هاوشرب باغ وباغچها آب رودخانه‌ها، سبکی وبرندگی‌آب‌رودخانه قدری‌بیشتر است واهالی شهرغالب‌اوقات بمضمون «الاقرب یمنع الابعد» آب‌چاه میخورند.

دوم هرسالی که خشکی شدید شود شهر اصفهان تنگی زیاد از آب نمی بیند زیراکه زمینش نزدیکست بآب و همه خانه‌وباغ وملکی از قدیم چاه آجری و چرخهای دستی وپائی و گاوی دارد وبعضی چرخابهای بزرگ شتری وقاطری ساخته‌اند سالهای پرآبی برخی چاههای خانها در بهار بآب دسترس است و سنوات خشکی نهایت دوسه ذرع نسبت به پیش آب پائین میرود.

نمرهٔ پنجم : در وضع عمارات ولایت‌این بلده- شهریست از بلاد قدیمه‌روی‌زمین، الآن‌خراب‌وآباد باهم‌ودرهم است. طرحهای‌تازه‌ونیکو ومستحکم‌از قدیم‌و جدید‌در عمارات‌این‌شهر بهم‌میرسد، همه‌جا رعایت‌قرینه را ازدست‌نداده‌اند، دیوارهای حیاطها واطاقهای خانه‌ها غالباً از خشت و گل‌است، اغلب‌را سفیدکاری و گچ بری ومقرنس ومنقش‌مینمایند، از اینجهت‌حیاطها بسیار باروح‌ومصفا میشود. مصالح این بلد از خشت و گچ وآجر وآهک وسنگ وچوب خیلی‌مرغوب است. استادهای بناونجار و حجار وفخار وشیشه‌برزیاد داشته ودارد. آثار صنعت علمی وعملی آنها در طرح وطرز نازک کاری واستحکام سفت کاری مستوجب تعریف است. کمترخانه‌ای هست که حوض‌وحوضخانه نداشته باشد، منبع‌های مرتفع ساخته‌اند آب از چاه بمنبع می کشند واز ممرهای آنها بحوضها سراشیب میشود ودایماً از فواره‌ها بارتفاع دوسه ذرع بلکه بیشتر جستن میکند ومتصل‌از حوضها سرپر وپاشورها لب‌ریز و از آنجاداخل باغچه‌ها وفاضل آبهامیشود. سنگ مرمر وسنگهای سیاه سخت بزرگ صاف بی‌رگ دراین شهر فراوان‌است، قلیل‌خانه هست که هزاره‌های حوض ودورهٔ حیاط ولب باغچه‌هایش از سنگهای گران‌نباشد

هم بجهت نمایش وصفا وهم برای حفظ گچ بری‌ونقاشی‌دیوارها. اکثر لب‌بامهای خانها طره‌های چوبی‌منقش‌دارد. چوب چنار جوهری در این‌شهر بسیار است، تمام درب وپیکر وپنجره وارسی از چوب‌چنار مرغوب‌است، هم بجهت استحکام و بقا و هم بسبب رنگ وجلا، سریشم وزعفران میزنند وروغن کمان‌روی‌آنها می کشند. مکانهای زمستانه وتابستانه وخلوتهای سرپوشیده وغیره زیاداست. بادگیرهای مرتفع در اغلب خانها بوده وهست. دالانهای طویل و کریاسهای‌وسیع ودربهای عالی دارند. دور بسیاری خانها باغ وباغچه‌های‌بانظم و تنظیف است که گل‌کاریهای باسلیقه نموده وعمارات را دوره کرده‌اند. بعضی کوچه‌هاومعبرها‌بی‌نظم وکثیف است وبرخی نظیف وباصفا، خاصه آنها که نهر آب‌روان دارد. خاشاک خانها هرروز بحمل الاغهای رعایا از شهر بدهات میرود وازالهٔ نجاسات میشود ولی رؤیت آنها مستهجن است.

نمرهٔ ششم: دروصف‌وسعت‌بلده- گویند قدیم دایرهٔ‌دوره شهردوازده فرسنگ بوده است وحق میگفته‌اند، اما تابحال خیلی‌از مخروبه‌های‌حواشی‌محلات ساده و کشت‌زارگردیده که آثاری‌از عماراتش پیدا نیست. الان محیط آنچه که هست بیش از چهار وپنج فرسنگ بنظر نمی‌رسد.

نمرهٔ هفتم : دروصف‌میدانهای‌شهر- این بلده‌بنقد چهار میدان‌دایر دارد وپیش بیشتر بوده، اول‌آنها میدان کهنه‌است، سلاطین سلف ساخته‌اند، در زیر نقاره‌خانه آن میگویند چاهی است بسیار عمیق که کسی‌ته‌آن‌را ندیده، معروف است بروایتی‌دجال از آن چاه بیرون می‌آید واین‌معنی‌راخدا داناست. دوم میدان میراست‌که امیرتیمور ساخته، سیم‌میدان چهارحوض. چهارم میدان نقش‌جهان که دو میدان اخیر از بناهای شاه‌عباس جنت‌مکان ودر دو جانب شرقی‌وشمالی عمارات مبارکات دیوانی واقع شده، میدان نقش‌جهان خیلی نقل‌دارد ومیدانی وسیع وبنائی رفیع وبنیانی مربع مستطیل است شصت‌وشش هزار ذرع مربع سطح وسط آن است. دیوارهای گچ کاری بسیار مرتفعی‌دارد، مشتمل برحجرات تحتانی و فوقانی، دروازه‌های متعدداز آن بچهار بازار عقبش باز است، چهار سردراعلا از چهار سمت طول وعرض آن برپا متقابل وقرینه یکدیگر، دوسمت عرض‌آن سر در مسجد شاه وسر در قیصریه ودر طول‌دو طرف سردر مسجد شیخ‌لطف‌الله و سردر

علی قاپی، سردرب دیگری هم هست مسمی بسر درخورشید که در ضلع علی قاپی
واقع است. دو نقاره‌خانهٔ بسیار بزرگ مرتفع باشکوه طولانی دارد. در طرفین یمین
و یسار فوقانی سردرب قیصریه از برای هریک تالار بسیار طویل ساخته شده که
نصف عرض میدان طول دوتالار است. چهاردور میدان نهریست عریض باآجر و
آهک ساروج گردیده وبالای نهرها تمام از دو طرف سنگهای بزرگ فرش شده،
منبعش رودخانه است، مجرایش جوی مزبور از میدان مسطور، آب عبور مینمایدو
ببعضی از مواضع شهر میرود.

نمرهٔ هشتم : در صفات ابنیهٔ عالیه سلطانی وغیره- از مساجد و
مدارس وحمامهاوبیوت وقصور و بروج وسردربهای باغات وعمارات مبارکات وچهار
باغهاو پلهای روی رودخانه وامثال اینها درین شهر بسیار است وهر کدام بجای خود
بی نظیر. چون تفصیل اوصافشان موجب تطویل بود، بتحریر اسامی واختصارتوصیف
بعضی از آنها اکتفا نمود. هر کس آنها را بنظرتحقیق دیده باشد میداند که از
غرایب عمارات است. دراین شهر الآن یکصدوچهل وشش مسجد باقی مانده‌است
بعضی نامی‌های آنها ازقرارتفصیل است: مسجدشاه،تمام توصیف آن، کتاب مخصوص
میخواهد. اجمالا وسعت صحن وارتفاع ایوانها وعظمت و رفعت گنبد وچهل‌ستونها
و شبستانها وغرفات تحتانی دورهٔ حیاط وحجرات فوقانی طلبه‌نشین ومنبر رفیع سنگ
مرمر یکپارچه از عرشه تا بزمین ومدارس جنبین چهل ستونها و دالان وجلوخوان
درب مسجد که رو بمیدان نقش جهان بازاست بانضمام سردربهای عالیه و سایر
ملزومات که کلاً بسنگهای عظیم گران‌قیمت سیاه وسفید وسماق آینه مانندمحجر
و بکاشیهای خشتی ومعرق چینی‌وش منصوب ومستحکم است مع یک‌زوج درب
بسیار عالی که روکش آن تمام نقره خام خالص ومنبتهای تصنعی وترنج‌تتبعی
و کتیبه های حواشیش مطلا ومخطوط بخطوط علیرضای عباسی، همقلم میرعماد. باین
عظمت اوضاع وبنیاد آنچه شنیده شده، بعد از مسجدایا صوفی که الآن دراسلامبول
بطرح و طرز بکر برپاست مسجدی تابحال ساخته نشده. مسجد شیخ لطف‌الله که
درب عالی آن با جلوخوان و سردربهاش مقابل و قرینه تالار وقصر علی‌قاپی‌است.
این مسجد هم از بناهای شاه عباس صفوی است، درش از سمت مشرق رو بمیدان

نقش جهان باز است، مسجد مزبور گنبدی دارد در عظمت ورفعت معروف جهان و
در زیر آن شبستانی است بهمان نسبت که گنبد باآن وسعت ورفعت روی آن واقع
شده در صنعت بنائی زیروبالا بی نظیر کاشی کاریهای معرق وغیره آنها ازتو و
بیرون تمام مانند چینی فغفوری وهنوز بی نقص وتکسر برپاست

چرخ بااین اختران نغز وخوش زیباستی   صورتی در زیر دارد هرچه در بالاستی

مسجد جامع در حوالی میدان کهنه واقعشده ودر عظمت شأن ووسعت مکان
مانند ندارد. عرصه واعیانش بیش از مسجد شاه است، از مساجد خیلی کهنه قدیمی
است، چندین چهل‌ستون وایوان وشبستان دارد که هر کدام را سلطانی ساخته ،
صفه وایوانی دارد که از بناهای عمرعبدالعزیز است. ایوان وصفه بسیار عظیم دیگر
دارد بین العوام معروف بصفه صاحب الامرصلوات‌الله وسلامه علیه شده ولی چون
صاحب ابن عباد دراینجا درس میگفته باین جهت از قدیم منسوب بصفهٔ صاحب
گردیده واین صفه وایوان، طاق رفیع عظیم ومقرنس بسیار بزرگ معلق دارد که
بناها دربنای آن تعجب دارند و در عقب آن گنبد بسیار عظیمی است. وسعتش از
گنبد شیخ لطف‌الله اند کی کمتر وبا گنبد مسجد شاه نزدیک ورفعتش از هر دو
زیادتر. گنبد شاه خدابنده در سلطانیه بارتفاع معروف است وبیش از دو ذرع مرتفع تر
ازین نیست. مشهور است که این گنبد پیش از بعثت ساخته شده واولش آتشکده
بوده، این مسجد هم بوضع وعظمت مانند ندارد. مسجدحکیم در مقابل مسجد شاه
و مسجد جامع پست نماید ولی نسبت بمساجد ولایات دیگر بسیار عالیست. مسجد
مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة‌الاسلام از همت عالی آنمرحوم بمراتب عالی تر
از مسجد حکیم ساخته شده وبسیار خوش وضع حجرات فوقانی طلبه نشین هم دارد،
تا زمان حیات خود حجة‌الاسلام قریب دویست وپنجاه هزارتومان خرج شده بود،
بعد هم متدرجاً مرحوم حجة‌الاسلام ثانی از موقوفاتش سالها مخارج کلی نمود.
مسجدعلی مسجدیست قدیمی دررفعت و وسعت وعظمت متوسط ، ولی مناره‌ای دارد
بسیار رفیع که در هیچ مملکت منار بآن ارتفاع ساخته نشده، مگر باز درخود
اصفهان و مابقی مساجد شهر بسیارش عالی وفوقانی آنها حجرات طلبه‌نشین و
همچنین مدارس شهر تمام مسجد را ضمیمه‌دارد، ومدارس دائر الآن این شهر

سی‌وچهار باب است وبعضی از نامی‌های آنها از قرار تفصیل است: مدرسهٔ شاه سلطان‌حسین، واقعه درچهار باغ کهنه شاه‌عباسی، بحسب عظمت ورفعت واسباب و اوضاع ودرب نقره و غیرآن نظیر مسجد شاه‌است ومانند ندارد. همچومدرسه‌ای یقیناً در هیچ نقطه از نقاط روی زمین ساخته نشده. گنبد مسجد ضمیمهٔ آن‌مدرسه نسبت بگنبدهای مرتفعهٔ ایران مرتبه پنجم را دارد. مدرسهٔ حاجی‌محمدحسین‌خان صدراعظم اصفهانی میان‌بازاراست ومدرسه‌ای بآن وسعت تاحال‌ساخته نشده، یکمرتبه است فوقانی‌ندارد ولی‌زیاد باروح‌وفضا ومحل تفرج‌وتماشا در گل کاری وغیره آنجا بسیار مصفاست. سایر مدارس هم‌همه در بازارها ومحلات‌طلبه‌نشین‌وخوش بناست.

حمامهای اصفهان سابق خیلی زیاد بوده الان هفتاد و دوحمام دایر دارد بعضی از نامی‌های آنها بموجب تفصیل است:

حمام شاه، حمام شاه‌علی، حمام خسروآغا، حمام سنگ‌تراشان، حمام بیگدلی حمام شاهزاده‌ها، حمام علیقلی‌آغا که حمام حاجی محمد رحیم در قزوین بعینه از روی نقشهٔ این حمام ساخته شده، فرقی که آن با این‌دارد سنگهای آن مرمر است وازاین سیاه‌ولی‌جنس سیاه این چندان نامرغوب‌تر از سفید آن نیست وزیاد تعریف دارد کاشی هم که‌اینجا کارشده درآنجا باین خوبی نیست سایرملزوماتش نیز از آب چاه تازهٔ هرروزه مانند اشک چشم واسباب لنگ وغیره ورسومات و تنظیفاتی که اصفهان‌دارد معلوم‌است[در]ولایات‌دیگر نخواهد بود. حمام شیخ بهائی طاب مثواه مانند علیقلی اینجادوحمام‌است کوچک وبزرگ زنانه ومردانه، ولی بطرح وطرز دیگر عالی ومرغوبست ومذکور ومعروف است که‌آن حمام‌تازمان غلبهٔ افغان درب گلخن آن بسته وگل گرفته بوده وهیچ آتش در آن نمیشده هر روزه آب تازه‌روی خزانه میکردند آبش بیک میزان گرم‌بوده است، تاآن زمان سرش را بازکردند که سرش را بیابند، چراغی دیده‌بودند روشن‌در زیر فاطیل گذاشته بمجرد بازشدن گلخن فوراً چراغ خاموش شده غالب، اهل‌اصفهان هم اعتقاد بر وقوع این‌مطلب دارند صدق وکذب آن را خدا داناست جله خانه‌دارد بسیار بزرگ درسر حمام که یک در آن‌بخانهٔ شیخ باز بوده حال‌درب رو بخانه راگرفته‌اند. از وصله‌های شیخ مرحوم چیزی که کماکان در آن حمام تاکنون

باقی است جام برنجی پشت و رو، ایات‌واعداد کنده شده است که میگویند افسون کردهٔ شیخ است واز شهر وبلوکات هرکس‌بداند، برای حاجات مرد وزن میروند و آب از آن جام برسر می کنند واز جماعت کثیر شنیده شده که گشایش حاصل کرده‌اند، زنهای بی‌شوهر بختشان باز میشود وبشوهر میرسند. زنهای‌عقیم اولاد پیدا می کنند وباعتقاد خودشان بستگی وجادوئی اگر درکارشان شده‌باشد، آب جام، باطل‌السحر است ومردها هم بهمین‌منوال در حوایج اولاد و غیره تجربه کرده‌اند، از زمانیکه حمام مزبور ساخته شده الی کنون، بازار این‌حمام بهمین جهت رواجی دارد، دیگر خلایق بحسن‌عقیده واعتقاد صاف خود بمطلب میرسند، یا اینکه در واقع اثر باجام است، کسی نمیداندعالم‌السرایرخداست. وغیرازهفتاد و دوباب حمام دایر از قدیم حمام بایر وخرابه در شهر بسیار بوده وهست.

تالاروقصرعلی‌قاپی تاحال به‌نیکوئی‌وعظمت‌وارتفاع آن‌عمارتی درایران ساخته نشده، پنج طبقه قصر مزبور بانضمام کلاه فرنگی‌عرشه‌آن سی‌وچهار ذرع ارتفاع دارد هرکدام از طبقاتش مشتمل بر مکانهای ملوکانه واطاقهای وسیع‌وطاقهای رفیع وبیوتات زمستانه وتابستانه وجلو قصر از پایه روی زمین الی محاذی سقف طبقهٔ دوم قصر پایه وصحن تالار عظیم فوقانی واقع شده که تالار مزبور مشرف بر میدان نقش جهان وهجده ستون بسیار بلنددرآن استوار است. محسنات‌وخصوصیات تالار وبیوتات طبقات قصرمزبور از توصیف بیرون است. معلوم میشود چاه دم و تلنبه هم در آن زمان[در] ایران‌معمول‌و مصطلح بوده‌زیرا که درطبقهٔ دوم قصر که عقب زیرین مرتبهٔ تالار واقع شده، چاه ومنبع بزرگی است وجای‌دو تلنبه دارد که اول با گاو ودلو وطناب از چاه آب‌میکشیده‌اند. در منبع بالای طبقهٔ دوم قصرمن بعد از آن منبع با تلنبه‌ها بالا میبرده‌اند بطبقهٔ سیم که محاذی فرش‌انداز تالار است و در طبقهٔ سیم ممرو مجرای آب هست که از آشپزخانه و مطبخ آن طبقه قصر راه دارد که وارد حوض مرمر بزرگ وسط تالار مزبور میشود کف ودیوارهای آن حوض از مس یکپارچه است وغیر از مجرای دو سوراخ تنگ تلنبه ممر و مدخلی بجهت قصر وتالار ندارد که با چرخ ودلو بتوان آب کشید ودیگر درب بسیار عالی که بدروازهٔ دالان تحتانی قصر منصوب است از چوب زیاد بادوام و

قوامی است معروف بچوب کلوزه که جوزق درختی باشد ازهر چوبی هست [کذا] درب
اول بقعهٔ متبرکه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است که سلاطین هندوستان در
نجف اشرف برده بودند وقتی شاه عباس صفوی درب نقره را برد وبجای آن نصب
نمود درب مزبور را جهت تیمن وتبرک باصفهان آورد وبدروازهٔ دالان قصر وتالار
برقرار فرمود، الان قصر منسوب بآن درب است ودرب موسوم بعلی قاپی وقبله گاه خلایق .

تالار طویله دیوانخانهٔ دولتی بسیار وسیعی است پشت طویلهٔ شاهی و
جنب علی قاپی واقع شده مشتمل بر یک تالار بزرگ مصور و منقش واطاقهای
موسوم بمروارید وغیره مطلا ومقرنس، با بیوتات تحتانی وفوقانی زیاد عالی ویک
حوض بزرگ جلو تالار وصل بدریاچهٔ مطول، بانضمام سه خلوت در سه سمت
عمارت واین دیوانخانه محل سلام عام سلاطین صفوی بوده. دیوانخانهٔ بزرگ
اشرف درکمال خوبی اندرون رشک جنان با خلوت وحمام نیز در نهایت مرغوبی
خلوت سرپوشیده وحیاط آن بانضمام باغ دوروی متصله بخلوت سرپوشیده موسومه
بباغ کاج که اسمی است بامسمی از بناهای مرحوم شاهزاده حاجی سلطان محمد
میرزای سیف الدوله پسر خاقان مغفور حاکم سابق اصفهان واین باغ و خلوت
سرپوشیده وحیاطش چنان مرغوب است که قطع نظر از سایر عمارات عالیهٔ فرسوده
سالهاست نشیمن گاه ومحل سلام عام حکام عظام گردیده، خلوت رکیب خانه در
وسعت حیاط متوسط ودر نیکوئی عالی، اطاقهای تحتانی وفوقانی آن زیبا و تمام
منقش ومطلا، عمارتی که موسوم است بعمارت تکیه از بناهای صفویه فضای آن
متوسط و وسعتش مانند سایر عمارات عالی نیست ولی تالار عالی وایوانها وبالا -
خانها وطاقنماهای بسیار مرغوب وحوضی بسیار بزرگ جلو تالار دارد وسایر
ملزومات عمارتی تمام در آن جمع است نهایت از قدیم الی چند سال قبل ایام
محرم در آن تعزیهٔ جناب خامس آل عبا علیه آلاف التحیة والثناء برپا میکردند
و مابقی اوقات سنوات مکان ومسکن ابنای ملوک وغیره از منسوبان حکام و
صاحب منصبان دولتی بود . حال این سنوات بواسطهٔ تکیهٔ جدیدالبناء تعزیه خوانی
را در آنجا ترک فرموده اند . عمارت تکیهٔ جدیدالبناء وبانی آن حضرت اسعد امجد
والاسلطان مسعود میرزای ظل السلطان حکمران دارالسلطنهٔ اصفهان مدظله العالی

تکیه ای بسیار وسیع است وتابحال تکیه ای باین وسعت ساخته نشده بعد از تکیهٔ -
سلطنتی به آن وضعی که در دارالخلافهٔ طهران ساخته اند وهرساله ایام تعزیه ،
کرورهای عدیده اسباب از چراغ و غیره در آن جمع میشود ودرهیچ مملکت مجلسی
بآن ترکیب وتزیین میسر نمیشود، میشود گفت که در زینت و خرج مصیبت پسر
آن تکیه است و نسبت به آن در چراغان و غیره مرتبهٔ دوم را دارد، اما بحسب وسعت
رتبهٔ اولی را، زیراکه فضای حیاطش مانند تکیهٔ دولتی طهران مسقف نیست که
طاقش مشکل باشد بدین جهت زیاد وسیع ساخته اند وهرساله باچادرپوش که
طولانه دیرک رفیع دارد سرش را میپوشانند وجای اجتماع در اینجا بیشتر است
دارالنظاره آشپزخانه وشربت خانه وانبار وخلوتهای تودرتوی نشیمنگاه وباغ بزرگ
عقب آن عماراتی است بسیار مرغوب. میدان چهار حوض که سابق براین چهار
حوض در چهار موضع آن بوده میدانی است نسبت بنقش جهان وسایر میدانها
کوچک مشتمل بر حجرات اطراف که اکنون سربازنشین است ویک فوج در آن
سکنی مینمایند این میدان بمنزلهٔ جلوخوان عمارات مبارکات است سردری دارد
مرتفع وعالی متضمن مکانهای مرغوب، عمارات باغ چهل ستون ودریاچه های دو
طرف تالار وسط باغ واطاقهای بزرگ وکوچک جنبین وبیوتات فوقانی و اطاق
طنابی تحتانی که سرتاسر عقب تالار افتاده با عرض عریض وارتفاع طاقی که دارد
و درهاش بچهار سمت باز، بانضمام ایوانهای بزرگ وایوانچه ها وغلام گردشهای
اطراف عماراتی است قوی بنیاد که نظیر ومانند ندارد از بنائی ونجاری وحجاری
وآینه کاری وطلا ولاجورد وتصویرات کثیره کارهای استادان بزرگ وستونهای
رفیعه وحمالهای عظیمه وسایر آلات وادوات جراثقالی که در زیرورو وجوف سقف
تالار وغیره بکار رفته در غرابت وعظمت ودر رفعت وصناعت عقل همه اهالی
خیره و بصیرت بحیرت است :

یک زبان خواهد زافواه ملک   تا بگوید وصف آن رشک فلک

یکی از اوصاف این عمارت آن است که در بزرگی و وسعت هم میان تالار
جلو وهم در اطاق طنابی عقب میتوان سلام عام ملوکانه بست ونیز یک دریاچهٔ
بزرگ درجلو طنابی عقب ویک دریاچهٔ عظیم که در عظمت ثانی ندارد در پیش

روی تالار افتاده که همیشه آب رودخانه از آنها جاریست وجوی وجداول سنگی
و آب‌نماها وآب‌افشارها، در میان خیابانهای باغ واقع شده که‌بسیار نقل‌دارد.
عمارت صدری دیوانخانه زیاده از اندازه وسیع است ومیان عمارات مبارکات باین
وسعت وجامعیت عمارتی ندارد. حمام وخلوتها ونارنجستانهای بزرگ داردصدر
اعظم اصفهانی بعنوان پیشکش برای تقدیم قدوم خاقان مغفور ساخته. اعیانی آن
از چهارسمت تحتانی وفوقانی دور آن حیاط اطاقهای عالیه ملوکانه هست که
هرکدام از زیادی مکان یکدست عمارت تمام است وتالار معظم مرتفع در ضلع
عرضی شرقی واقع که بعداز تالار چهل‌ستون وعلی‌قاپی وآینه‌خانه تالاری باین
خوبی ساخته نشده. سرداب بزرگی در زیر آن تالار است از وصف بیرون، حیاط
خلوت نارنجستان که عقب تالار است از دیوانخانهای بسیار بزرگ بزرگتر و
نسبت بحیاط تالار مزبور کوچکتر، تالار هم دوروست یک روش بحیاط بزرگ باز
است ویک رو بحیاط نارنجستان وحیاط نارنجستان‌نیز مشتمل بر عمارات عدیده
که امکنهٔ آن هرکدام کماً کیفاً بسیار عالی ومرغوب. حمام خوبی‌هم در آنجا
ساخته شده. این عمارات هم‌از حیثیت‌آلات وادوات و تصویرات وغیره بی‌نظیر
است وبجهت اندرونی‌خاقان مغفور ساخت. تحتانی وفوقانی مجموع بیوت را در
خورسلطنت‌وشأن‌حرمخانه‌مبارکه‌بافرش‌وظروف‌وسایر لوازم‌تشریفات پیشکش نموده
باغ انگورستان‌وعمارت‌میان آن‌از بناهای صفوی‌است و وضع آن خیلی‌خوب
است وبا تعریف، بهشت آئین اندرون‌خانهٔ سلاطین‌صفوی بوده بحریست‌بی‌پایان
الان‌مخروبه‌وبعضی اطاقهای‌آن‌انبار جنس دیوان‌است‌در اوقات‌آبادی‌خیلی‌نقل‌داشته
از نقش‌ونگار در ودیوار شکسته   آثار پدید است صنا دید عجم را
این عمارت‌را افاغنه‌وغیره بطمع دفینه‌دستی‌خراب کرده‌اند. در اواخرعهد
شاهنشاه مبرور زمان حکومت منوچهرخان معتمدالدوله مرحوم، حمامی‌ازمتعلقات
آن عمارات در زیر خاک پیدا شد از سنگ مرمر و کاشی کاریهای خوب‌باجمیع
آلات واسباب حتی فاطیل خزانه و بهیچوجه نقص وتکسر نداشت بدون مرمت
دایر گردید و هنوز برقرار است.
باغ خسروخان در زمان خاقان مغفور ساخته شده باغی‌است‌در کمال‌خوبی

وسط‌آن کلاه فرنگی خیلی خوب وعمارت فوقانی‌سردرب هم دارد بسیار مرغوب.
باغ منوچهرخان معتمدالدوله مرحوم زیاد وسیع و کلاه فرنگی‌وسطش‌بسیار
عالی ودو طبقه وخیلی خوش‌طرح با تعریف که کلاه‌فرنگی‌نظامیهٔ طهران باندک
تصرفی از روی نقشهٔ آن ساخته شده خلوتها و عمارات‌دیگرهم‌در اطراف باغ دارد.
باغ گلدسته قصری وسط آن است بطرح‌غریب وازبناهای صفوی است.
قصر فراشخانه الان مخروبه است عمارت با عرض وطولی بوده بسیار عالی
بعضی کاشیهای آن که باقی مانده مانند چینی است. باغ توحید خانه باغی
است درپشت علی‌قاپی وتالار طویله درکنار آن خلوتهای تودرتوی‌خرابه و در
وسطش گنبد بسیار وسیع عجیب الشکل مرتفع میگویند این مقام توحیدخانهٔ
کملین و موحدین آن زمان بوده، باغ بادامستان و قصر وسطش بسیار توصیف
دارد والآن بجهت مکان تلگرافخانه مبارکه مرمت کرده‌اند. باغ هشت بهشت
و عمارت تحتانی وفوقانی قصر میان و وسعت دستگاه آن از حد توصیف بیرون‌است
غیر از ایوانهای عالی وارسی‌ها، یکصدوپنجاه‌ویک زوج‌درب اطاق تنها دربالا و
پائین دارد از معماران معتبر شنیده شده که طرح آن را در طرز عمارت کراست
کرده‌اند چنانچه نقشه این قصر را بکشند ودر جای دیگر بخواهند مثل آن بنا
کنند مشکل که بتوانند از عهده برآیند. باغ مزبور باغی‌است بسیار بزرگ-
خیابانهای عریض و قطعه‌بندی‌های‌وسیع در آن است‌دیوار یک‌طول باغ، باقدری
از دیوار چهار باغ شاه مشترک، دو نهر بزرگ از چهار باغ عرضاً این باغ را
تقاطع میکند، یکی مقابل قصر موصوف وسط وارد دو دریاچهٔ بزرگ‌میشود که
بعرض باغ در دو طرف عمارت متقابل یکدیگر است ودو حوض بزرگ هم دردو
سمت دیگر عمارت است ودورهٔ عمارت نیز جوی سنگی وآب‌نماها قرار داده‌اند که
آب دائماً از اینها جاریست. مقابل این دریاچه وقصر سردریست عالی ودورو که
یک روش‌مشرف بچهارباغ و حوض بزرگ پای آن وروی دیگرش منظر قصروسط
باغ است، سردر مزبور نیز وصف زیاد دارد. نهر دیگرهم مقابل وهم‌عرض‌این
نهر بفاصله زیاد باز از چهار باغ‌می‌آید وبعرض باغ جاریست. بهمین‌قانون سردری
دارد عالی مشتمل بر تالار بزرگ مشرف برباغ وعمارات عقبش، منظر چهارباغ
و اینجاست که‌سالهاست تلگرافخانه شده، در این باغ حیاط دیگرهم هست وسیع
صاحب اطاقها وارسیهای مرغوب وآشپزخانه وطویله و غیره معروف بنارنجستان

هشت بهشت است، چهار باغ شاهی دوچهار باغ است طولا مقابل هم که عرض
زاینده‌رود فاصله مابین است شمالی رودخانه را چارباغ پائین مینامند که وصل
بباغات وعمارات مبارکات است وجنوبی رودخانه را چهار باغ بالا گویند که در
دامنهٔ کوه صفه افتاده تمام دو سمت طولانی این دوچهار باغ باغات شاهی است
بسیار وسیع که دربهای باغات دوطرف بچهار باغهاباز است و کلاً سردربهای عالیه
منقش ومذهب داشته ودارد که من جمله باغات یکی همین هشت بهشت موصوف
است، پل سی‌وسه چشمه شاه‌عباسی که روی رودخانه بسته شده فصل میان این
دو چهارباغ است، پلی است بسیار طویل وعریض ومرتفع، شالودهٔ آن با سنگ و
آهک ریخته وباآجر و گچ بالارفته ودوطرف پل غرفات وغلام گردشهای رفیع
فوقانی ساخته وچشمه‌های زیرینش زیاد باعرض وبلند. طول دو چهارباغ قریب
ثلث فرسنگ. دهنهٔ دروازهٔ اول چهارباغ اول که متصل است بدروازه دولت شهر
و خیابان محلهٔ چهارسوق شیرازیان قصر عالی بسیار باصفا ساخته شده است، سه
طبقه مشتمل بر ایوانهای رفیع در چهارجانب واطاق بزرگ چهار فصل در وسط
بانضمام ارسیها واطاقهای بسیار مرغوب در چهار سمت طبقات مزبور موسوم بقصر
جهان‌نما واین دوچهارباغ تمام سنگ‌فرش بسنگهای قطور تراشیده صاف وسرتاسر
طول وعرض دوچهار باغ دوباغچه عریض دارد ویک خیابان پهن در مابین آنها
و وسط خیابان جوی سنگی وجلو سردرب‌های باغات هر کدام یک حوض بسیار
بزرگ آبش از نهری جداگانه جاری ودر جوی طولانی وسط آب نماها وآب
افشارهاست چهار قطار چنار کهن در چهار کنار طول دو باغچه طرفین است متن
باغچه‌ها تمام سال از علف کاری مدام سبز وخرم است درختهای قوی هیکل سر
بکهکشان کشیده وهزاران هزار طیور بشاخساران اشجار ریخته.

روضهٔ ماء نهرها صلصال   دوحهٔ سجع طیرهاموزون *
باد در سایهٔ درختانش   گسترانیده فرش بوقلمون

وسط همین چهار باغ داخلهٔ شهر مدرسهٔ شاه سابق الذکر است وخصایص آن
زایدالوصف. درش بچهار باغ باز میشود وآب جاری مادی عظیم در میانش میگذرد.
عقب آن کاروانسرای سه طبقه که تابحال از حجاری و سفت کاری وغیره چنین
سرائی ساخته نشده ونیز بازاری طویل مرتفع الطاق بسیار مرغوب دو طبقه در

* دراصل: دوحة النهرماء هاصلصال   سجعة الطیرمرغها موزون

جنبش اتفاق افتاده والآن بایراست. وضع چهارباغ بالاهم بهمین نحو است الاآنکه
مدرسه و کاروانسرا وبازار ندارد وآخرچهارباغ مزبور، حوض بسیار بزرگی است
عرض آن تمام عرض چهارباغ را گرفته، سردری دارد بسیار عالی ودو رو ومشتمل
بر عمارات وایوانهای مرتفع تحتانی وفوقانی که یک روی آن مشرف بچهار باغ و
روی دیگرش منظر باغ هزار جریب مشهور که هزار هزار ذرع مربع مسطح
سطح آن است، دور دامنه کوه صفه واقع شده نهر بزرگی دارد، مخصوص شرب این
باغ از رودخانه سوا میشود وبباغ مزبور وارد میگردد واز آنجا خارج نمیشود.
عمارات میانش خراب واشجار زمینش از میان رفته ، دیوارهاش هنوز برپاست و
متن باغ الآن ساده است وغله کار قدیم. در این باغ قصرها و کلاه فرنگیها وبرجها
و آب‌نماها وجویها وجدولها وحوضها داشته والحال شالوده بعضی از آنها پیداست
باغی بوده که در روی زمین در آن زمان نظیر نداشته، عماراتش حالا از میان رفته
و نقشهٔ آبادی آن در فرنگستان وممالک خارجه ازقدیم تابحال ثبت وضبط گردیده.
و دیگر سلاطین صفویه انارالله برهانهم طرف جنوبی رودخانه در دامنهٔ کوه شهری
جدید ساخته با تنظیف وشکوه ودر کمال انتظام واستحکام جامع جمیع لوازم بوده
از عمارات ملوکانه ومیدان وسیع وکوچه‌های پاکیزه مستقیم وخانه‌های رعیتی
مرغوب یک فرسنگ طول داشته ونیم فرسنگ کمترک عرض، در محاصرهٔ افغان
خراب گردیده، حالا خرابه‌هاش هست واین شهرخراب موسوم بفرح‌آباداست، با
شهرقدیم فاصله ندارد مانند بغداد کهنه ونو، این دو دردوطرف رودخانه واقع شده‌اند،
باغ سعادت آباد مقابل شهر کنار رودخانه واقع گردیده وعمارات واقعهٔ
آن بموجب تفصیل است. آینه خانه عمارتی است ملوکانه واعلی مشتمل بر
طنابی عقب واطاقها وایوانهای بزرگ وجلو آن تالاری عظیم مشرف برودخانه
که تمام منقش وآینه کاری ودر صفات عظمت ورفعت واستقامت ثانی چهل‌ستون
سابق الذکر واین مکان در بعضی اوقات سلام عام سلاطین صفوی بوده.
عمارت هفت‌دست درقدیم هفت‌دست بوده شش دستش خراب شده ویکدست باقی
مانده که از حیثیت عظمت وعمارت و وسعت مکان مقابلی باده دست مینماید، پایهٔ
یک بدنه‌اش درآب رودخانه است، شالوده‌اش الی وسط دیوار با سنگهای گران

و ساروج بالا آمده، این دست آباد با شش‌دست خراب متصل بهم است وتاآینه خانه فاصلهٔ کمی‌دارد واین هفت دست عمارات‌متصله، اندرونی سلاطین صفوی بوده، عمارت اندرونی جدید که در عهد این دولت‌ابدآیت بامر دیوان همایون ساخته شده، در پشت همین یکدست آباداست، حیاطی‌است بزرگ ودوخلوت‌دارد، طرحش بعینه با اندرون نظامیهٔ طهران یکی است واستحکامش بیشتر، عمارت نمکدان کلاه فرنگی است در وسط همین باغ سعادت آباد بفاصله چندقدم درعقب آینه‌خانه افتاده بنائی است بسیار شیرین وظریف وخوش طرح وبیوتات تحتانی و فوقانی خیلی خوب دارد.

پل‌خواجو پلی است بیست وهشت چشمه در قدیم حسن بیک ترکمان سلطان سلف ایران روی رودخانه ساخته، قرینه وهم‌عرض پل سی‌وسه چشمهٔ شاه عباسی است که بالای چهار باغ کهنه واقع شده این قدیمی‌تر از پل سی‌و سه چشمه است وبالای چهارباغ جدید صدری اتفاق افتاده، این پل هم مانند سی‌وسه چشمه غرفات فوقانی از دو طرف مشرف برودخانه دارد، عرضش‌از آن پل بیشتر و ارتفاعش زیادتر ودهنه وچشمه‌هاش عریض‌تر وممرچشمه‌هاش دوطبقه‌از کف رودخانه با سنگهای صاف‌یک تخته عربض وطویل وقطور لخته لخته شالوده‌اش را بالابرده وفوق طبقهٔ اول را نیز با همین سنگهای گران مسطح تخت‌پوش نموده و هم‌چنین هزاره‌های سنگ مرتفع بالای آن قرار داده وسطح طبقهٔ دوم بهمین قسم سنگ‌فرش شده. مختصر آنکه در تمام ایران پلی‌باین‌خوبی واستحکام‌ساخته نشده جائی باصفاتر وخوش‌هواتر از غرفات روی این پل وتخت‌پوشهای میان چشمه‌های زیرش کمتر بهم میرسد. بهار خوابی‌دارد که مانندندارد، در تابستان هوای زیرپل ییلاقیت دارد وبی‌بالاپوش تعیش مشکل‌است. میان سنگهای ـ بدنه‌های چشمه‌ها را از قدیم تراشیده‌اند وبرای زبانه‌های‌تخته‌های چوبی‌جدا گانه «کام»انجام داده‌اندو اوقات‌تابستان که اغلب زمان آب‌سرچشمه را بنوبه وقینش میگرفتند وببلوکات سراب تقسیم میکردند چند روزی که آب این‌مواضع اوسط منحصر بزایش خود رودخانه میشد سلاطین عجم هم بجهت فال وهم برای‌تماشا با تخته‌های چوبی حجیم میان کام سنگهای تراش خورده تمام چشمه‌های پل را

زبانه میکردند وبدین منوال هرسال از تخته‌بندی سدی محکم می‌بستند عرض عریض رودخانه بمسافت طول زیاد که از دم چشمه‌های پل مزبور الی پای ـ عمارات هفت دست وآینه‌خانه و بالاتر سه‌چهار ذرع آب بالا می‌آمد وبدرب‌مادی بلوک کرارج که قدری از کف‌رودخانه بلند است سوار میشد ودهات آنجا راسیرآب میکرد واز این طرف آبهای انبار شده میان دوپل الی پشت سد دریائی می‌بود دستی محل تفرج وتماشای خلایق که سلاطین در آن کشتیها انداخته بودند و چراغانها در روی آب و کناره‌ها وبالای پلهاوعمارات آینه‌خانه وغیره میفرمودند. این قاعده وقرار پرفایده از زمان غلبهٔ افغان الی کنون متروک بود تا در این ماه جمادی‌الاولی سنه ۱۲۹٤ حضرت اشرف امجد اسعد والاشاهزادهٔ اعظم سلطان مسعود میرزای ظل‌السلطان مالک رقاب وحکمران دارالسلطنهٔ اصفهان ومضافات صانه‌الله عن‌الآفات عهد سلاطین عجم را بنحو اکمل دائم تازه فرمود. سد چوبی مستحکم بامر محکمش درمیان پل مزبور بستند وبرای میمنت ودعا گوئی وجود مبارک شاهنشاه اسلام پناه روح‌العالمین فداه هفت روز وهفت شب عمارات هفت دست وآینه‌خانه را آئین وتزیین نمودند وسراپرده‌ها وپوشها و خیام زیاد در باغ سعادت‌آباد برپا و کل کنارهای رودخانه ومیان آب وروی عمارات ومتن باغ را چراغان غریب وآتش بازی عجیب کردند که چشم روزگار چراغانی به‌آن‌اعتبار ندیده بودو صلای عام دردادند وجشن ملوکانه گرفتند از خواص وعوام واز کل اصناف خلایق کل علی حسبه مهمانی دولتی مخصوص فرمودندو زورقهای بدیع در روی آب انداختند که دیده‌های‌اولوالابصار را روشن ساختند. مختصرهم‌ارباب بصر لذت نظر بردند وهم اهالی دهات کثیره کرارج پس از قرنها از ثمرات آب بیحساب، حیات بعد از ممات یافتند. خدابانی‌این بنا را پایدار و این‌سد وستون‌را برقراردارد. چهارباغ صدری که مرحوم حاجی‌محمد حسین خان صدراعظم‌اصفهانی ساخته منتهاالیه این پل حسن‌بیک موصوف‌است وموسوم بپل‌خواجو بادروازه آخر چهارباغ متصل وچهارباغ مزبور قرینه چهارباغ کهنه شاه عباسی واقع شده‌طولش روبشهر وحد ضلع شرقی‌اش بمحلهٔ خواجو، چنارهاش همه مستقیم ومرتفع و قوی، باغچه‌ها وسنگ‌فرش زمینش مانند چهارباغ کهنه شاهی دیوارهاش همه بهتر و طاق‌نمادار، هزاره‌اش سنگ‌سخت سیاه در اواسط این چهارباغ هم‌مدرسهٔ کوچکی

هست که عبدالله خان امین الدوله پسر صدر مرحوم ساخته است ونیز حمام خوبی خود
صدر ساخته است، جهت سکنهٔ محل خواجو، درش بچهار باغ باز میشود طول این
چهار باغ ازچهارباغ کهنه بیشتراست. سردربهای باغات وحوضهای بزرگ که میان
آن دارداین ندارد الایک سردرب بسیار خوب وچهارباغ مزبورمنتهی میشود بدروازه
حسن آباد که همان حسن بیک ترکمان ساخته است و دروازه مزبوره متصل است
ببازارچه بایرهٔ وبچهارسوق نقاشی که طاق آنچهارسوق گنبدی است رفیع ووسیع،
در زیر طاق چهار طاقنما دارد، مصور بتصویرات بی‌نظیر کارهای نقاشان بزرگ
زمان پیش که مجالس حضرت یوسف وصورتهای پهلوانان وبهادران شاه‌عباس
را چنان کشیده‌اند که دراین اوان هیچ مصوری از عهدهٔ آن برنمی‌آید بعدازین
ببازارچهٔ طویل چهارسوق مقصود میرسد وبعد دنباله آن ببازار عقب میدان نقش
جهان میکشد که درظهر ضلع شرقی میدان واقع است وآن بازار از جانب جنوب
بشمال مستقیماً متصل است ببازارها ودکاکین بیشمار الی دروازه تقچی که قریب
سه ربع فرسنگ طول بازار همین یک خط است که طولاً مابین دو دروازهٔ مزبورهٔ
متقابله واقع شده وچهارباغ دیگر بیرون دروازه تقچی است ودرآن چهار باغ مسجد
خرابه خیلی قدیمی است که کاشی کاریهای خیلی خوب دارد، موسوم بمسجد
قباسوخته ومقابل درب مسجد جلوخان باغ قوشخانه معروفست ومیان باغ مزبور
قصری است بسیار وسیع ورفیع ودوطبقه که درآن بیوتات وامکنهٔ کثیره ملوکانه
درکمال استحکام داردوخیابان بندی وحوضها وجداول وجویهای باغ همه بنظام
و باغ مزبور هم جزو باغات و خالصه‌جات دیوانیست واین اعصار مقام نقل
مکان و خلعت پوشان حکام عظام است و بازارهای کثیره از خطوط مختلفه در
اطراف وجوانب میدان شاه ومیدان کهنه ومیدان میراست سه‌محلهٔ این شهر هم
مستقلاً هرکدام بازارهای علی‌حده دارد که آنهادرب دشت است وبیدآباد وچهار
سوق شیرازیان سایر محلات نیز هرکدام گذربگذر بازارچه‌های زیاد است ازین
شهر الآن یکصدو بیست‌وپنج باب کاروانسرا وتیمچه باقی مانده‌که نودو پنج
باب آن کاروانسرا ومابقی تیمچه. دولت سراهای سلاطین سلف در مواضع عدیده
این بلده زیاد بوده بعضی آنها منهدم گردیده وبرخی نشیمن گاه نوابهای خلیفهٔ

سلطانی صفوی وشاهزاده‌های شاهرخی نادری وغیره شده خصوصاً عمارات سنجری.
قلعهٔ طبره‌نارین قلعه ایست در ناف ولایت واقع شده وزیاد کهنه‌وقدیمی‌است ولی
قلعه‌ای باین استحکام کسی ندیده، اوصافش درکتب تواریخ نوشته شده، خندقی دارد
بسیار وسیع وعمیق آبش زیاد است وجاری سرچشمه‌اش درخودآن پیدا شده، طرح
خاکریزها وجان‌پناه‌ها وقراولخانه‌ها وبرجها وطرزمزقلها وحسن حصنهای آن
مصدر قلعه‌بندی‌های روزگار، عرض غلام گردشهای سردیوار حصارش باندازهٔ طول
ردیف سه عراده توپ است میان شهر اصفهان واقع والآن بایر است.

نمرهٔ نهم: دروصف حصارهای شهر اصفهانـ قدیم سه‌حصاربرای
این بلده کشیده شده، اول باروی طهمورثی که باره‌ای از خشت‌وگل است ودوربعضی
محلات که در آن زمان بوده کشیده‌اند اکنون بسیارش را از میان برداشته‌اند
هرجاش که‌باقی مانده با قطر و ارتفاع زیاد است و کمال استحکام را دارد. دوم
عضدالدوله دیلمی باره‌ای از خشت‌وگل کشیده ومحلات جدید آن‌عهدرامحاصره
نموده حصارش را ببارهٔ طهمورث وصل کرده، آنهم‌بشرح‌ایضاً محکم، زیادش‌را
خراب وملک وخانه کرده‌اند و بعضیش باقی است. سیم بارهٔ اشرفی که اشرف
افغان باره‌ای درکمال‌استحکام باقطر و ارتفاع از خشت وگل‌وگچ وآجر باهم‌برای
حفظ خود کشیده ومحلات بی‌حصار را محصور نموده بسیاری از آن راهم خراب
کرده‌اند و کمی‌برپا وبجاست.

نمرهٔ دهم: درتعداد محلات وآبادی آنهاـ زمان‌قدیم‌آبادی‌اصفهان
معروفست که خیلی‌زیادبوده، اواخر عهد صفویه را هم‌دویست‌هزار خانوارمیگویند
که هرچند خانوار دریک خانه سکنی داشته‌اند چنانچه زمان شاه‌عباس‌از تنگی
جا ومکان شکایت کردند وعرض نمودند دریک اطاق بیست‌وپنج‌نفر زن و مرد
میخوابند آنوقت محلهٔ عباس‌آباد را بنافرمود، باز کفایت نمیکند شهرجدید فرح‌آباد
را در آنطرف رودخانه بالای‌جولاهه وسجان میسازند زمان خاقان مغفورتااوایل
عهد شاهنشاه مبرور هزار درب خانه مسکون بشماره درآمد وتا بحال از حوادثات
و آفات نصف خانه‌های آن‌محلات باقی نمانده درصدمات پی‌درپی‌سالهاست بخرابی
رسیده اوایل دولت ابدآیت تفتین الواط وطغیان اشرار موجب غضب اعلیحضرت

سلطنت گردید بیکبار خرابی وتفرقه بی‌شمار بهم رسانید من جمله یک محلهٔ آن که
موسوم بمستهلک است مسکنش بکلی منهدم وسکنه‌اش تمام متفرق ومستهلک
شد. حالاحالات محلاتش سه گونه است، بعضی تماماً آباد وبرخی کلاً خراب و
بعضی دون بعضی آباد وخراب درهم، جدیدالاحداث وتازه‌تعمیر بسیار کم است
اکنون دایر وبایر سی‌وشش محله است که آبادهاش برپا وخرابهاش بجا وهنوز
ساده وموضع زرع نشده وآنچه حال مسکون ودر تحت اختیار کدخداست سی‌ویک
محله است بزرگ و کم جمعیت بموجب تفصیل: محلهٔ لنبان، محلهٔ چهار سوق
شیرازیها، محلهٔ شمس‌آباد، محلهٔ نو، محلهٔ بیدآباد، محلهٔ شئیش بید آباد ، محله
دربکوشک، محلهٔ درب باغ حاجی که در قدیم موسوم بباب همایون بوده وجه
تسمیهٔ آن این است زمان شاه‌عباس صفوی علیه‌الرحمه که همایون شاه هندی‌را
از سلطنت خلع کردند وپناه بایران آورد در آن محله بحکم شاه عمارات سلطنتی
برایش برپا کردند بدینجهت موسوم بباب همایون شد وبعد که معروف بدرب‌باغ
حاجی گردید، زمان کریم خان‌زند که حاجی‌آقا محمد حاکم اصفهان را مأمور
بتعمیراین‌ولایت نمود حاج مشارالیه بعضی عمارات همایونی را بجهت خود باغ
بزرگی ساخته است آن‌محله مشهور بباغ حاجی شده‌است، محلهٔ دروازه‌نو، محلهٔ
شیخ ابومسعود، محلهٔ درب مسجد حکیم، محلهٔ درب امام، محلهٔ باغ سهیل، محلهٔ
درب دشت، محلهٔ شاشاهان، محلهٔ تقچی قدیم شهر عظیم بوده وصدیک آن باقی
نمانده وآنچه الآن باقی است حال در تحت اختیار کدخدای شاهشان است، محلهٔ
میدان کهنه، محلهٔ میدان میر، محلهٔ سیداحمدیان، محلهٔ پاقلعه که قلعهٔ طبره در
آن واقع است، محلهٔ باغات که الآن‌مشهور بقصر منشی است، محلهٔ خواجو، محلهٔ
احمدآباد، محلهٔ کران، محلهٔ یزدآباد چون‌نشیمن کلانتر شهراست کدخدای علی‌حده
ندارد عملش باگماشتگان کلانتر است، محلهٔ نیم‌آورد، محلهٔ جوزدان سابق‌دهی
بود نزدیک بشهر بعد شهر وصل بآن شده لرهای شهر نشین درآن سکنا دارند
الان یکی از محلات آباد شهر است ، محلهٔ لتورجوباره ، محلهٔ گود مقصود بیک‌
جوباره که هریک ازاین دوکدخدای‌علی‌حده دارد واصل جوباره اول شهراصفهان
بوده وهشت نه محله بزرگ داشته بعد که‌شهر اصفهان بزرگ شده تمام‌جوباره

تمام‌جوباره‌یک‌محلهٔ‌آن‌حساب‌میشده‌حالی که‌جوباره‌خراب شده‌همین‌دومحلهٔ مزبوراز
آن باقی است، محلهٔ جماله کله، محلهٔ تلواسکان، محلاتی که از کل‌خراب است
و آبادی ندارد، فرح‌آباد شهری بوده مشتمل بر محلات عدیده واقعه در کنارجنوبی
رودخانه، محله عباس‌آباد داخل شهر قدیم است ودر کنار شمالی رودخانه از
بناهای شاه‌عباس صفوی بوده محله‌ای‌بزرگ وتمام‌مخروبه‌است چندخانه‌در پشت
مسجدشاه ومیدان شاه از آن‌باقی‌است وقابل کدخدا نیست. محله مستهلک‌در اول
این‌دولت منهدم شد،معدودی‌از خانه‌های‌آن‌مانده کدخداندارد وجزو محله شمس
آباد شده. محله‌چرخاب مخروبهٔ‌قدیم، محلهٔ فلفلچی‌بشرح‌ایضاً، محلهٔ جوباره جزو
این شماره نیامده زیرا که پیش‌مذکور شداصل‌شهرقدیم‌بوده، هفت محلهٔ‌آن‌خراب
ودو محلهٔ دیگرش فی‌الجمله آبادی دارد جزو محلات کدخدادارفوق ثبت شده.

نمرهٔ‌یازدهم-دراسامی‌قبرستانها: این شهر بیست ودوقبرستان‌دارد.
قبرستان تقچی قبرستانی است زیاده ازحدوسیع و کهنه اولیای زیاد درآن مدفون،
بیرون دروازه تقچی واقع است وتقریباً نیم‌فرسنگ محیط آن است، قبرستان تخت
فولاد بیرون دروازهٔ حسن‌آباد تقریباً ربع فرسنگ متجاوز محیط آن است. انبیاء و
اولیاء واوتاد واقطاب دراین قبرستان بیشتر مدفونند تکایای عالیه از اموات‌معروفه
بسیار دارد که همه صاحب گنبد وبقعه وصحن و سرا وحجراتند ومعروفهای آنها
لسان‌الارض که صحن وسیع ومسجد وعمارتی دارد درمیان وکنارش بقعهٔ یوشع
بن نون پیغمبر بزرگ ووصی حضرت موسی علیه‌السلام در آنجا است که‌رجالیان
نسب پیغمبر آخرالزمان صلوات‌الله وسلامه علیه را بیوشع میرسانند، دوم تکیه
میرابوالقاسم فندرسکی، مدرسه عالی مشتمل بر صحن بزرگ و دریاچهٔ‌طویل میان
صحن و ارسیهای اطراف وباغچه‌های باصفا وخلوت جداگانه .دو ارسی‌بزرگ آن
که مکان حیوة میر مبرور قدس سره است میرعماد مرحوم که در آن زمان یکی‌از
سرسپرده گان ومرده‌آن بزرگوار بوده غزل خواجه «روضه خلد برین خلوت‌درویشان
است» راالی آخر روی گچ در دوره ارسی بخط جلی کتیبه نوشته که چنان کتیبه‌از
صدر عالم الی این اعصار بانظار نرسیده وبنای گچ کار باکار و گچ دوره خط را
درآورده وخالی نموده که‌اصل خط مانند نقشهای در احجار برجسته شده چنین
مینماید که بناء گچ کارهم در تصنع خودپایه عمادی داشته زیرا که صافی و
نازک کاریش بوهم درنمی‌آید بقسمی کار کرده‌است که قلمش بارقم میر مرحوم
بقدر نقطه موهوم فرق واختلاف نکرده تعجب درسفتی وسختی گچ آن هم‌هست
معلوم نیست که جنس گچ باین دوام و قوام بوده یادستی چیزی داخلش کرده‌اند
که حجریت پیدا نموده چراکه از زمان شاه عباس صفوی الی کنون از روی این
کتیبه‌ها البته هزارچوبه متجاوز برداشته‌اند و باز مانند عقیق کنده باقی وبی‌نقص

است. (۳) تکیه بابارکن. (٤) تکیه آقا حسین خوانساری وآقا جمال پسرش که
دونفر از اجله علماء وکملین بوده‌اند (٥) تکیه تکباش که معروفست. در همه
مملکتی تکیه‌دارد وخودش در تکیه اصفهان دفن است، (٦) تکیه معروف بتکیه
والده که شیخ محمدتقی مرحوم اعلی‌الله مقامه در آنجا مدفون است (۷) تکیهٔ آقا
محمد کاظم واله که باغ وعمارتی است بسیار مصفا و کلاه‌فرنگی وسطش مقبره
خودش وکتیبه های سنگ مرمر بزرگ یکپارچه روی قبرش بخط خوداو که ثلث
را مانند خواجه اختیار نوشته وحجار نیز در این کار تصنع بسیار نموده (۸) تکیه
مرحوم حاجی محمد جعفر آباده آنهم باغچه های منظم مصفا وعمارات بسیارخوب
دارد تکایای متوسط وغیر معروف وبقعه‌جات دیگر در آن قبرستان زیاد است،
قبرستان چلمان وسط معموره شهر وتقریباً چهل هزار ذرع مربع عرصه آن و بسیار
کهنه وقدیمی، کنارآن سرائی وقصری‌از بناهای محکمه مسمی بقصرچلمان میگویند
زمان خسروپرویز این قبرستان بعضی از زمین باغی بوده وقصر مزبور در وسطش
بجهت شکر اصفهانی ساخته شده، از قدیم دربزیر نقبی در این قبرستان پیدا شده
که همه ولایات معروف است نقب هولناکی‌است که آخرش را کسی ندیده‌درش
الان معلوم است. الواط رشید بادل هر عصری باشمع وچراغ قدری ازآن را رفته و
دیده‌اند از بعضی آنها شنیده‌شد که هرچهارصد پانصد قدم که رفته‌اند چهارطاقی
پیدا شده بچهار سمت راه داشته وباز بهمین قسم از هر راهی رفته‌اند بچهارطاقی
دیگر رسیده‌اند وغالب آنها بیش از دوچهار طاقی پیش‌رفتشان نشده و هواش
دم پیدا کرده ونفسهاشان را تنگ نموده. باید دربدومنفذها قرار داده باشند که‌از
مرور دهور سد و کور شده‌باشد، قبرستان‌درب امام قبرستان کوچکی‌است‌وسط‌معموره
که امامزاده‌عظیم‌الشأن‌از اولاد امام زین‌العابدین ع وموسوم بعلی‌بن‌الحسین‌بن
امام زین‌العابدین (ع) در آنجا مدفون صحن وسراو گنبد وبارگاه وضریح ودستگاه
زیاد دارد، قبرستان آب بخشکان تقریباً هفتادهزار ذرع مربع عرصه آن است‌قدیمی
و وسط معموره اولیا واتقیا نیز در آنجا زیاد دفنند، قبرستان قبله‌دعا تقریباً چهل
هزار ذرع مربع عرصهٔ آن است ووسط معموره است، قبرستان بابا علمدار بیرون
دروازه الیاران قبرستانی‌است طولانی ووسیع وبقعه بابا علمدار در آنجا زیاد طویل
ساخته شده بابای مزبور از مردمان طویل‌القامه روزگار بوده طول قبرش ده ذرع
و دوگره است ومعروفست قد قبر اندازه از سرتا بزانوست که زانوهاش را تا
کرده‌اند یا آنکه تمام قدراتا نموده‌اند بنذر ونیاز شبهای جمعه قریب هزارچراغ
روغنی روی قبرش میسوزانند، قبرستان اسمعیل ابن عباد قبرستان کوچکی است

داخل معموره ومقبرهٔ اسمعیل در آنجا. قبرستان سرقبر آخوند وصل بدالان مسجد
جامع وبسیار کوچک‌است. در آنجا مقبرهٔ مرحومان ملامحمد تقی و ملامحمد باقر
مجلسی. قبرستان‌امامزاده احمد محقر ودر بازار حوالی دروازهٔ حسن‌آباد ودرقبرستان
مانند مدرسه محصور است بدیوارهای طاقنمادار شامل به بیوتات وغیره و بقعه
عالیه امامزاده واجب‌التعظیم در آنجا است که حضرت اشرف اسعد والاظل -
السلطان دام ظله‌العالی تمام بقعه وضریح وصحن و سرا را تعمیر بسیار خوب
فرموده‌اند. قبرستان قصر منشی وسط معموره. قبرستان امامزاده اسمعیل کوچک
و وسط معموره‌امامزاده معظم در آنجا گنبد وبارگاه ومدرسه وصحن ودستگاه دارد.
قبرستان سبط فاطمه خواهر حضرت امام رضا علیه‌آلاف‌التحیة والثناء این معصومه
نیز در اینجا گنبد وبارگاه ومدرسه وصحن وسرای بسیار عالی دارد وقبرستان‌مزبور
زیاد بزرگ که تقریباً پنجاه‌هزار ذرع مربع میشود. قبرستان سرقبرآقا بیرون‌دروازه
باب‌الدشت تقریباً وسعتش ده‌هزار ذرع مربع وسه‌نفر امام جمعه اصفهان در آن
مدفون بجهت ائمه‌مزبوره تکیهٔ عالیه وبقعهٔ مرتفعه وسیعه معتبره مشتمل برعمارات
فوقانی اطراف بقعه وحجرات تحتانی اطراف تکیه وباغچه های منظم وحوض‌مصفا
ساخته‌اند. قبرستان دارالبطیخ کوچک و وسط معموره است. قبرستان‌هارون‌ولایت
کوچک ووسط معموره وخود آنحضرت امامزاده عظیم‌الشأن است ودر آنجا گنبد
و بارگاه ومدرسه وضریح واوضاع زیاد دارد. قبرستان باغ سهیل بزرگ وکنار
شهر است. قبرستان کران بشرح‌ایضاً. قبرستان شاه‌میرحمزه‌متوسط ووسط معموره.
قبرستان شاه‌شاهان متوسط و وسط معموره، شاه‌مزبور با بقعه ومدرسه ودستگاه در
آنجا دفن است. قبرستان یهودان قبرستان بزرگی است در محلهٔ‌جوباره. قبرستان
ارامنه بالای چهارباغ بالا وباغ هزارجریب نزدیک بجلفاست. قبرستان شیخ
ابومسعود بزرگ است ودر وسط معموره، شیخ مزبور در آنجا گنبد وبارگاه‌ومدارس
و دستگاه عظیم دارد واوضاع ضریح وزینت‌بسیار داشته، اطراف آن گنبدمقبره‌های
متعدد ساخته شده، سلاطین قدیم بسیاردفنند، سنگهای‌عظیم‌یک‌پارچه از سنگ
سماق بالای قبرهاشان نصب است که قیمتهای گزاف دارد وبرروی سنگهاخطوط
غیر مصطلحه کنده شده است غیر خط‌کوفی است بعبری ومعقلی مینماید وخوانده

نمیشود. دراین قبرستانها اشخاص بزرگ که شرح حالشان در افواه مردم است زیاد مدفون میباشند ودر شهر عباد وزهاد ومرتاضین درقید حیات بسیارند که اصطلاح دارند شبهای جمعه در حجرات هرتکیه از قبرستان تخته فولاد وغیره تا بصبح مشغول ریاضت وعبادت میشوند واز قدیم الی کنون این رسم برقرار بوده وهست.

نمره دوازدهم: در تعداد دروازه‌های ولایت ـ این شهرشانزده دروازه دارد: دروازهٔ دولت ـ دروازهٔ حسن آباد ـ دروازهٔ خواجو ـ دروازهٔ سید احمدیان ـ دروازهٔطله ـ دروازهٔ کران ـ دروازهٔ جوباره ـ دروازهٔ تقچی ـ دروازهٔ باب‌الدشت ـ دروازهٔ نو ـ دروازهٔ ساروج ـ دروازهٔ بیدآباد ـ دروازهٔ جوزدان ـ دروازهٔ الیاران ـ دروازهٔ سه‌پله ـ دروازهٔ مارنان.

نمره‌سیزدهم: در تعریف کوه‌صفهـ که‌جانب‌جنوب‌بلده‌است‌وشهربفاصله سه ربع فرسنگ در دامنه آن واقع شده رودخانه زاینده‌رود در مابین عبور مینماید و حد این دورا ازهم جدا میکند کوه مزبور مرتفع وعظیم وخشک وبی‌آب و بی منفعت وبدون اشجار است گیاهی چندان در آن نمیروید دو چشمه آبی قلیل دارد یکی درکمره یکی در قله درسرآن‌چشمه کمر از قدیم کوه شکافته بوده دستی‌هم تراشیده‌اند حیاط وصفه وبرج واطاق وطویله ساخته‌اند وتماشا گاه خوبی است شهر و رودخانه ودهات اطراف تمام در دامنه‌اش وچشمه دیگر که در قله واقع شده موسوم است بچشمه فقط آب قطره قطره بیرون می‌آید ودر پستی که ریخته شده بمرور دهور سنگ را سوراخ کرده درعرشهٔ کوه جائی است وسیع ومسطح تخت رستمش مینامند راههای بسیار سخت دارد همه کس نمیتواند برود شکارش خیلی کم است معدنی هم درآن دیده نشده چشمه های جزئیه غیرقابل الذکر دیگر هم دارد از قبیل چشمه درویش وچشمه گل‌زرد وغیره.

نمره‌چهاردهم: در تعریف دره‌های این بلد: دنباله‌دامنهٔ‌مشرقی همین کوه صفه که ابتداش با شهریک فرسنگ فاصله دارد تا دوسه فرسنگ عرض وطول دره‌های خوف‌دارهولناک زیاد دارد موسوم بهزار دره ومابین این دره‌ها وشهر در دامنه شمالی کوه زمین بسیاری است معدن گچ نیم فرسنگ بیش با شهر فاصله ندارد وگچی دارد بسیار سفید وباقوت ومرغوب.

نمرهٔپانزدهم: در توصیف رودخانه زاینده رود ـ آب رود مزبور ازمیان‌چهار محال‌وفریدن‌وشش بلوک‌دیگراصفهان‌میگذرداواسط طول‌آن‌ضلع جنوبی شهر واقعشده چون‌تجزیه تعریفات اجزاء در اینجا باعث نقص تفرقه میشد وجایز نبود لهذا توصیف تمامش را در جزو متعلقات شهر نمود رودخانهٔ مزبوره بسیار بزرگ وپرآب و پرمنفعت است سرچشمه‌اش چهل‌چشمه است و چهل‌چشمه قریه‌ایست از قراء چهار محال دامنهٔ کوه کرن واقع است که در میان آن کوه ـ رودخانه موسوم بکرن میرود و کرن آبی دارد بسیار سریع وزیاد از جبال بروجرد می‌آید وبرود شوشتر مخلوط وبشط‌العرب داخل وبدریای عمان فرو میرود درهیچ ولایت فائده بزراعت نمی‌بخشد سلاطین کیان وغیره از متقدمین ومتأخرین حتی صدراعظم اصفهانی در مکان کارکنان آن که مقابل چهار محال اصفهان است کرورها خرج کرده‌اندو کارشان بانتها نرسیده که مجرائی برای زمین اصفهان میسر شود کوهش سنگ چخماق است وسخت، آنچه‌معلوم میشود چهل‌چشمه که سرچشمهٔ زاینده‌رود باشد از نشر همان آب است. این‌زاینده روداز سرچشمه الی آخر مشرب آن که گاوخونی رودشتین است کف‌زمینش تمام از خود زایش آب مینماید بدین جهت زاینده‌رود نام دارد، این‌صفت‌را هیچ رودخانه ندارد. آنچه پیشینیان دنباله طول رودخانه را مساحت کرده ونوشته‌اند‌هشتاد فرسنگ، ولی‌این هشتاد فرسنگ از بابت اعوجاج پیچ وخم رودخانه است وبخط مستقیم طولا چهل و پنجفرسنگ است بی‌اختلاف وعرضاً دویست ذرع است با تفاوت زیاد و کم. دهاتیکه در چهارمحال آب میگیرند خارج از دستورالعمل دیوان است وآنچه داخل قسمت میشود اولش‌آخر بلوک ایدغمش لنجان وآخرش اول گاوخونی رودشتین که اراضی مقسوم‌علیه بطول سی‌ودو فرسنگ وبعرض برروی‌هم بزیاد و کم چهار فرسنگ باشد. یکصدوپنج‌مادی از دو جانب طول رودخانه جدا میشود وازین رود آب بر میدارد. مادی بلفظ فرس قدیم‌مرو مجرای آبی‌را میگویند که از رودخانه کوچکتر واز نهر بزرگتر باشد. غیر ازآبهای‌مادیهای مزبوره فاضل‌آب رودخانه در اوقات سیل‌آبی بزرگ باندازه شط بغداد میشود تمام را زمین گاوخونی میخورد وباز «هل‌من مزید» میگوید. گاوخونی‌زمینی‌است وسیع ومحیطش دو سه

فرسنگ کنارش گزستان ومیانش را کسی ندیده. شعبات یکصدوپنج مادی در ذیل مقسمهای خود پانصد وبیست وشش قریه از شش بلوک را آب میدهد که غالب آن دهات در عظمت برابری با بلده وقصبه ای میکندشش رشته از آن مادیها داخل شهر میشود وهر کدام بنهرها منشعب و هر نهری بلتها منقسم وهرجوئی از آن لتها بهره ها برمیدارند بباغات وباغچه هاوچهارباغها وخانه هاجاری وساری میگردد، تقریباً دوثلث محلات ولایت را مشروب میکند بعد بیرون دروازه هامیرود، اراضی دهات جی را که محیط بشهراست سیراب مینماید اسامی یکصدوپنج مادی واقعه دربلوکات ستهٔ مزبوره وتعداد قراء مشروبه ذیل آنها، بموجب تفصیل است که هر مادی قدیماً از رودخانه قسمتی معین دارد واز دیوان ورعیت مادی سالاری مشخص ونیز هر قریه را از لت مقسم مادیها سهمی مخصوص.

۱۰۵ مادی — دهات شریک آب ۵۲۶ قریه

خالصه — اربابی

رودآب که ازجمله خالصه جات ضبطی دیوان اعلی است
۱۴۸ قریه

رودآب که ازارباب رعیت مالیات بده است
۳۷۸ قریه

لنجان

لنجان یک بلوکی است پنج سمت دارد که دهات آن موافق تفصیل ازمادیهای مفصله مشروب میشود وبلوک مزبور سراب رودخانه است

۶۹ مادی — قراء شریک آب ۱۸۱ قریه

لنجان

یک سمت آب ۱۸ مادی — قراء شریک آب ۷۰ قریه

زازوران ۳ قریه — جاجیل ۶قریه — کلیشاد ۳قریه — موسیان ۳قریه

اجگرد مختص بقریه مزبوره یک قریه — کرسیکان بشرح ایضاً یک قریه

درجزیزین بشرح ایضاً یکقریه — شروردان بشرح ایضاً یکقریه

خیرآباد کوهیچه ۳ قریه — محدانتقالی دارامنه (کذا) ٤ قریه — جزین ۳قریه

درچه کردرباط مختص قریه مزبوره
یک قریه

روان ۱۰قریه — کوپان ۷قریه — امیرمحمودشاه ۶قریه — نظام آباد ۸ قریه

فلاورجان ۷قریه — چم گوساله ۲قریه

لنجان

چهار سمت است ۵۱ مادی — قریه شریک آب ۱۱۱ قریه

عا

اشترجان والنج دوسمت است ۱۵مادی — قراء شریک آب ۷٤ قریه

اشترجان ۱۲قریه — کرکن ۱۵قریه — بابوکان یک قریه — جوچی یکقریه — یارحسن ۵ قریه

دستجرد ٤ قریه — دارجان ٤ قریه — هرانمه یکقریه — سهروفیروزان ۶ قریه — فرتخوان ۳ قریه

چهار مادی ۸ قریه — السکان یک قریه — مزرعچه حوالی دارجان یک قریه — جوهرستان ۹ قریه

فرخه
۳قریه

اشیان و ایدغمش دو سمت است ۳۶ مادی — قراء شریک آب ۳۷ قریه

حومه یک قریه — نوکاباد و حسن آباد دو قریه — دیزی یک قریه — دینی یکقریه — اشیان یکقریه

بداق آباد یک قریه — بیشه وحسن آباد یکقریه — مبارکه یکقریه — ورچه کلماران یک قریه

خیرآباد کوهیچه
یک قریه

سرزیان ورنامخواست ریزو مزارع سده ومزارع باباشیخعلی
یک‌قریه یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه

بیستجان نوعفران رکن آباد نو کوران ملک‌آباد باغ باباداران
یک‌قریه یک قریه یکه قریه یک‌قریه یک قریه

چم پیر چم گاو چم‌حیدر چم نزاعی ایدغمش چم علیا
یک‌قریه یک‌قریه یک قریه یک قریه یک قریه یک‌قریه

چم‌طاق صادق‌آباد خواجه محب کلماران کله مسلمان
یک قریه یک قریه یک قریه یک قریه

دومادی دوقریه

بوه سعیدآباد مورکان
یک قریه یک قریه

بلوکی است که اراضی معدودی از دهات‌آن وصل بدورهٔ دایره شهر است
۸۸مادی قراء شریک آب ۲۷ قریه

چرم جروکان هرستان قرطمان کارلادان قمش
۲۷ قریه ۱۳قریه ۴قریه ۳ قریه ۷ قریه ۱۲ قریه

کوشک ومحمودآبا صرم
دوقریه ۲۰قریه

بلوکی‌است دوسمت‌دارد دهات‌یک سمتش‌را که‌برزرودجی‌مینامنداحاطه‌بشهر اصفهان‌داردشش‌مادی‌داردموافق تفصیل که‌اززاینده‌رودجدامیشودوتمام‌ازمیان شهرمیگذرد چهار باغهاوباغهاودوثلث محلات ولایت راشروب مینماید واز شهر بیرون‌میرودویکصد ودوازده قریه‌اطراف‌بلده‌را آب‌میدهدوهر کدام‌ازاین مادیها بجای خود رودخانهٔ متوسطی‌است. ۶مادی قراء شریک‌آب ۱۱۲قریه

نیاصرم فدن شایج تایج فرشادی طهران
۳۲قریه ۲۵قریه ۲۳قریه ۱۴قریه ۱۲ قریه ۷قریه

این کرارج بلوك کوچکی‌است دهات‌بزرگ دارد ابتدایش‌یک فرسنگی شهر ومادیهایش از قرار تفصیل است ۴ مادی دهات شریک‌آب ۲۶ قریه

راساء دشتی اصفهانک سروشفادران
۱۶قریه ۵ تریه ۳قریه ۲قریه

بلوکی است حاصل‌خیز وآفت‌گیر سالهائی که سن باصفهان می‌آید برآن را

بیشتر از سایر بلوکات میخورد ۱۵ مادی قراء شریک آب ۵۳ قریه

دولاب دره کندلان جار جوروتمیارت
۱۱قریه ۱۶قریه ۸قریه ۴قریه ۳قریهٔ

سوسیان بین کاج دشتچی مختص است کوهان بشرح ایضاً
۴قریه ۸قریه ۶قریه یک قریه یک قریه

اسفیناء فماران و اونان شیدان کبوترآباد
دوقریه دوقریه ۴قریه دوقریه یک‌قریه

رودخانه
بلوکی است بن‌آب رودخانه که‌آب زاینده‌رودمنتهی‌بگاوخونی‌رودشتین‌است
۳مادی قراء شریک‌آب ۶۶قریه

سروان جندیح و کلی سانزده ده
۲۹قریه ۱۹قریه ۱۸قریه

تمام آبهای ایران چه قنوات وچه چشمه‌جات سالی هشت‌ماه در تزاید و چهارماه در تناقص است. نسبت مقدار تناقص‌باتزاید نسبت چهار است بادوازده، آخر اوقات تزاید آخرثور است وآخر اوقات تناقص آخر سنبله. در ازمنه سالفه سلاطین عدالت‌آیین، هرکدام برای انتظام رودخانهٔ مزبوره‌بحکماء ومهندسین‌امر فرموده تا بقواعد طبیعی وبراهین هندسی تفاوت هوای هرمحل وبعد مسافت هر بلوك ومقدار اراضی هر قریه وآبخورطبیعت هر زمین را ازمأخذ زمان ومکان کماً وکیفاً نسبت بهم سنجیدند واز روی بینایش وپیمایش درخور گنجایش هرموضعی را بهره‌ای بخشیدند، به‌آن روش قانونی‌نوشتند وبدست میراب دستوری‌دادند که قسمت هرجائی مشخص‌وهمیشه برجا باشد. نوبت دولت سلاطین‌صفوی‌شدبهمین منوال اهتمام در مزید انتظام فرمودند تا استحکام بحد کمال رسید ثبت دستور ممهور شاه طهماسب کماکان در دفترخانهٔ اصفهان‌محفوظ است، لیکن این‌سنوات اسماً معمول ورسماً متروك است اوقات تناقص آب زمان قسمت حق و حسابست واوان نسق وقدغن میرآب. شخص کافی با ضبط وربط میخواهد که در هر نوبه وقینش‌آب کل رودخانه‌را مشخص نماید وبسهم‌قدیم تقسیم جزو کند ازپانزدهم جوزا الی بیستم عقرب درطی مسافات بلوکات، هر پانزده روز یک دفعه‌از پائین الی بالا آب زاینده‌رود را بمادیها گردش دهد، اوقات مزبورفقراء وضعفا زارعین

را زمان سوزش وشورش است ونیز اغنیاو اقویا را موعدرشوه وپیشکش، اجحاف زیاد ازدهی‌بدهی میشود وداد مظلوم از بلوکی ببلوکی نمیرسد. آب فروشیها و چشم‌پوشیهاست شیوهٔ مباشرین، دست درازیها وستم‌شریکیها طریقهٔ غاصبین، در غصب آبها حاصلها اکثر مشوب واصفهانی اغلب لقمه حرام ونیز تمام گرفتار شبهه غیر محصوره درین دوره رفع افراط وتفریط‌آب ودفع تلف کاری بیحساب اگر صورت بند ونانی بمرور میدهد که هرگز رود کرن بخرج کردر نمیدهد اما دراین سنوات بحسن اتفاق خادمان حضرت حکومت، عامل‌شش‌بلوک را بیک نفر منحصر فرموده‌اند، کسر ونفع روی هم افتاده، بدین‌واسطه وجودمیرآب ساقط و بیمصرف گردیده ولی بازآن منافع کلی که مقصود است حاصل نمیشود، مگر - برعایت دستور وقانون قدیم که علم وعملش قدری مشکل است.

نمره‌شانزدهم: در توصیف اشجار واین نمره‌مشتمل بر سه نوع است

نوع اول: در وصف اشجار بی‌بار علی‌الظاهر که صفای هیئت‌وقامت و فواید برگ وچوب آنها بکار آید دیگر خواص باطن آنها را خدا آگاه است. درخت چنار در اصفهان فراوان است وبیشمار وبسیار قطور وبلند میشود چنارهای ولایات دیگر بپایه استدامت واستقامت واستحکام وجوهرداری آنها نمیرسدچوبش جهت آتش بخاری وآلت نجاری نظیر ندارد، درخت کبوده چهارجور است و هر جوری‌در ترکیب‌اندکی اختلاف باهم‌دارد سمرقندی، شیرازی، تبریزی، سفیددال، و هر چهار جور صاف ومستقیم وبلند وقطور وبا لطافت وبی جوهر صفای شاخه و برگ وارتفاعش از چنار بیشتر قطر ودوامش کمتر مصارفش زیادتر. درخت کاج در اصفهان بسیار صاف وخوش برگ ورفیع ورعنا وقطور میشود، بلندی‌قامت و طول عمر وصلبی چوبش مقابل چنار. درخت سرو درین بلد بسیار موزون وزیباست و قدری نزدیک بآفت سرما، درخت نوش از جنس سرو و کاج وبرگش خوشتر از آنهاست تمام‌سال سبزوخرم در گرما وسرما وبی‌آبی بسیار پرطاقت‌وپردوام، خودرو و بی‌تربیتش بدترکیب وبی‌اندام، جائی که‌اصلاً آب بآن نمیرسد چند درختی از قدیم رونیده‌وباقی مانده‌ولی چند سالی‌است دو اصله آن‌را غرس وتربیت کرده‌اند هیئت وقامتش مانند سرو جلوه گر شده و هنوز در ولایت شیوع نیافته. درخت

وسک از جنس نارون است بقد وقامت‌چنار بی‌جوهروصلب‌تر از آن چوب ترش هم میسوزد و بمصرف همه آلتی میخورد. درخت نارون بعداز طهران در هیچ‌ولایت بخوبی وخوش‌ترکیبی اصفهان نیست. درخت زبان گنجشک تخم آن شبیه زبان گنجشک است که در کتب ادویه لسان‌العصا فیرش نوشته‌اند قامت وترکیبش شبیه بچنار وارتفاع وقطرش بآن نمیرسد وغالب دراصفهان بجهت مصرف‌شاخه-های قامه‌هاش نمیگذارند بلند شود از کمر قطع می کنند ودرسونه‌های سرش را دو سال یکدفعه میبرند ومی‌برند جهت‌مصارف ستون وروکش داربست. درخت رز وغیره چوبش سختتر از همه چوبها است. درخت بید واین جنس درخت درین ولایت سه‌جور است. (۱) زرد بید که برگ وسایه‌اش بکار عرق گیران وبیماران میخورد وچوبش بکار خراطان (۲) بید موله که معلقش هم مینامند، موله‌ازبابت اینکه واله وحیران است ومعلق‌از جهت آنکه شاخه‌هاش سرنگون، وجه تسمیهٔ آن بهردو اعتبار صحیح است دراصفهان بسیار بزرگ وبلند میشود. (۳) بیدبیل-دسته‌است که هردوسال یکمرتبه کف‌بر میکنند، جوانه‌های‌زیاد از دم کنده کف زمین میروید وبکار دسته بیلهای رعیتی ودسته تیشه‌های نجاری میخورد.

نوع‌دوم: دراشجار بااثمار درخت توت در اصفهان هم زیاد است و هم زیاد بزرگ میشود. دانه‌های‌توتش‌بحلاوت ودرشتی‌توت طهران نمیشود، ولی خیلی لطیف‌تر است وبی‌هسته. درخت توت سیاه، توتش‌در همه‌صفت‌بپایهٔ طهران است، درخت گیلاس ثمرش درشت وآبدار وشیرین میشود، درخت آلوبالو ثمرش درشت وآبدار و رنگین میشود، درخت زردآلوی هلندر که هستهٔ تلخ دارد واصلهٔ آن اصل همه زردآلوهاست جمیعاً‌را بآن پیوند می کنند، زردآلوش بهتر از هلندرهای سایر ولایات است، ولی درطعم تعریف ندارد. درخت زردآلوی هسته شیرین هلندری زردآلوی آن‌نسبت‌بهسته تلخه خوب‌تراست. درخت زردآلوی‌تبریزی پیش‌رس همه‌زردآلوهاست و بسیار لطیف، درخت زردآلوی نوری ثمرش بعد از موعد تبریزی است، درشت تر و بهمان لطافت، درختهای زرد آلوی کتانی، زردآلوی ترشه، زردآلوی قیسی که خودش بدرخت خشک میشود، زردآلوی - دارغشت، زردآلوی عوض‌بکی که روی تخته خشک مینمایند واین‌جنس خشکه‌بار

است تازه وترش خیلی شیرین است وزیاده ازاقسام دیگر بعمل‌می‌آورند، زردآلوی تخمه شمس، شکرپاره زرد وقرمز، زردآلوی شکرپارهٔ سفید و گرد- زردآلوی شکر پارهٔ سبزو گرد- زردآلوی شکرپارهٔ سبز ودراز که از همه قسمش شیرین‌تر وبهتر است تمام چهارده قسم زردآلوی مسطوره را از حلاوت ولطافت وآبداری هیچ ولایت ندارد ودر درشتی بشرح ایضاً از خاصیت تربیت آب وزمین هر کدام فواید طبی عدیده دارد. هسته وپیوندی اینها را بهمه ولایات برند وبخوبی اصفهان عمل نیامد قیسی خشک کرده اینها را به بعضی از ولایات ایران می‌برند و کمی هم بدول خارجه، من البدوالی الختم پیش رس وپس رس، مدت دوام تراینها در باغات وبازار سه‌ماه‌ونیم طول میکشد واز فراوانی یکمن تبریزش بدویست دینار میرسد. درختهای آلوچه چهارقسم میشود- آلوچهٔ بومی، آلوچهٔ ریحانی، آلوچهٔ قرمزرنگ شیشه، آلوچه موسوم بگوجه علی مؤمنی که زیاد بزرگ ولطیف وبی ریشه وشیرین وآبدار است و گوجه گیلان وبرغان بخوبی آن نمی‌شود. درختهای آلو دو قسم است: درخت آلوزرد ثمرش خوب ودرشت وآبدار وبی کرم میشود، درخت آلو سیاه بشرح ایضاً. درخت هلوی بلخی میوهٔ آن پوستش در نهایت تازگی، گوشتش در کمال لطافت وحلاوت وآبداری، رنگش سبز وسرخ باهم در درشتی و سنگینی هشت بلکه هفت دانهٔ آن بیک من تبریز میکشد غالباً قیمت این وزن بدو عباسی میرسد ودوام در باغ وبازارش از چهارماه بعداز نوروز است الی آخر میزان. پرهلوی خشکش را بدول خارجه گاهی میبرند. درخت هلوی سفیده ثمرآن کوچک دانه وسفیدرنگ ولطیف وشیرین، اغلب سالها یکمن تبریزش بیکصد دینار ودوام بازارش سه‌ماه. درخت شفتالو میوه‌اش نوعی از هلوست با صفات هلوی بلخی اندک تفاوتی دارد وخواصش بیشتر ازآن. درخت شلیل بومی اصفهان میوهٔ‌آن معروف است وطعم ولطافتش مشهور بلاد. شلیل شبرنگ ازشلیل بومی خیلی درشت‌تر وشاداب‌تر ودر لطافت وطعم‌آن افضل. [در] هیچ ولایت باین خوبی نمیشود، بزرگی وسنگینی آن بیست‌ودو دانه‌اش بیکمن تبریز میکشدو قیمت این وزن غالب سالها بدوشاهی وسه‌عباسی میرسد. دو فصل ببازار می‌آید تابستان چهارماه از نوروز گذشته الی چهل روز بعد پائیز، اول میزان الی آخر میزان شلیل

و هلوی محلات ومراغه و تبریز ومشهد مقدس راهم تعریف می کنند بدقت - سنجیده وتحقیق شده هیچکدام بپایهٔ اصفهان نمیرسد. درخت آلو قیسی دراصفهان کم‌یاب ومیوه مطبوعی هم نیست. درخت کویج ثمرش دراصفهان خوب وشیرین میشود. درخت ازگیل درین ولایت پیدانمیشود. درخت سنجد در شهر وبلوکات بسیار است وثمرش درشت وشیرین از اینجا بسایر ولایات میبرند. درخت عناب بسیار درشت کمی در بعضی خانه‌ها هست. درخت گردو در باغچه خانه‌هاوباغات قلیلی هست نسبت بسایر اشجار واثمار صرف‌بسیار نمی کند، کمترعمل‌می‌آورند، درختش خیلی بزرگ میشودو گردوش پرمغز ودرشت. درخت‌بادام، بادامش هم‌پوستهٔ کلفت وهم پوستهٔ نازک منقا. دراینجا هردوجور درشت و پرمغز میشود. در شهر بیشتر ازگردو میکارند ودر محلات و بلوکات بیشتر از شهر خاصه درکرون و نجف‌آباد مشتری دارد همه‌ساله مغز بادام را ببمبئی میبرند، درختش‌آب بقدرسایر اشجار نمی‌خورد. درخت پسته خیلی کم آب است وآب زیاد نمی‌پسندد دیر هم ترقی میکند در شهر وبلوکات هست ولی نه فراوان در دو محال اصفهان خیلی زیاد است یکی بلوک جرقویه ویکی قریهٔ گزبرخوار که دردفتر جزءمینویسند. پسته جرقویه دانه‌اش متوسط است وپرمغز وخندان وبهمه ولایات ایران‌میبرند. پسته گز در باغچهٔ خانهای قریهٔ مزبوره کاشته میشود از پستهٔ هرات وقزوینی درشت‌تر و مغزدارتر وخندان‌تر میشود. درخت فندق در شهر کم است وآنچه هست فندقش پرمغز ودرشت. درخت‌انار در باغچه‌خانه‌های شهر بسیار عمل‌می‌آورند هم بجهت صفای برگ و گلش وهم برای فایده وثمرش. اصله درختش را اغلب خانه‌ها خوش ترکیب تربیت میکنند شاخهای زیادی آنها را پازشت‌میکنند ویکی دو قامه مستقیمش را باقی میگذارند مانند دسته گل کمرش را می‌بندند فضولات برگهای سرش را اصلاح می‌نمایند گل ومیوه‌اش هم‌باثمراست. و هم باصفا. اصل انارش راجع باصله وتخم است خوب باشد خوب میشود والا بد انارهای خوب اردستان و نجف‌آباد اصفهان از متداولی کاشان وقم وساوه بهتر است وبدشان بدتر، انار شاهواری هست در قریهٔ ویرقهپایه کوچک و بی‌هسته، پوستش بنازکی کاغذ، هسته‌اش بسیار نرم وبباریکی ابریشم، در خودآنجا کمیاب است و هنوز بسایر

مواضع تجاوز نکرده. قیمت انار در بازار اصفهان بعضی سالها یکمن تبریز سیصد دینار الی دوعباسی میشود در نجف‌آباد و شاه آباد اصفهان که هواش ییلاقیت دارد، درختهای انارراد وقامه ازیک اصله درهر گودی تربیت میکنند یک‌شاخه‌اش را مستقیم وشاخه دیگرش را رو بزمین خمیده عادت میدهند هر ساله اول قوس شاخه های قامت خمیده را گودالی میکنند و بخاک دفن می کنند واول حمل بیرون می‌آورند سالی که برودت هوا شدت میکند شاخه های قامت مستقیم را سرما میزند کف بر می کنند چون ریشه یکی‌است قوت این قامهٔ بریده شده بقامهٔ جامانده بخشیده میشود ثمر و بار آن را سربار خود مینماید، تاسه‌چهارسال که‌قامهٔ‌مستقیم بالا آید وبارده گردد، آنوقت هردو قامه بالمساوات بارور میشوند. درخت انجیردر باغات اصفهان هست ولی بفراوانی وخوبی قم وطهران نیست یعنی در هوای اصفهان انجیربمزاجها مثل سایر میوه‌ها مفید نیست، لهذا خوبش‌را کمتر تربیت کرده‌اند. درخت انگور در اصفهان هجده قسم است - انگور یاقوتی - انگور خلیلی پیش‌رس است وهسته‌دار - انگور خلیلی پائیزه بی‌هسته - انگور عسکری تخمی - انگور عسکری بومی بی‌هسته - انگور عسکری درشت دانه شهریاری - انگور کشمشی - انگور فخری - انگور شصت عروس سرباریک - انگور مادرو بچه که خوشه‌اش دانه‌های بزرگ و کوچک دارد - انگور مثقالی - انگور مهره - انگور القی - انگور صاحبی - انگور سیاه که انگور رنگش‌می گویند. انگور نباتی- انگور طبرزد - انگور ته کاسه که لطیف‌تر و شیرین‌تر از همه اقسام است واز همه ولایات بهتر وارزان‌تر. قیمت آنها اغلب سالها یکمن‌تبریز سه‌شاهی‌و مدت دوام بازارش از صدو بیستم نوروز الی آخر حمل آینده نه ماه طول‌میکشد. غیرازدوقسم اولی سابقی را در اواسط عقرب از باغات‌پاک‌چین‌مینمایند. بعداز مصارف سرکه و غیره تتمه را در انبارهای خانه‌داران ومیوه‌فروشان بریسمان آونگ می کنند و تا آخر حمل بتدریج مصرف میرسانند، هرچه‌در انبار بیشتر بماند پوستش نازک‌تر و گوشتش شیرین‌تر میشود. معروف است ستاره سهیل‌درهر ولایتی اثر تربیتش بشئی مخصوص می‌رسد ودر اصفهان بانگور، چنانچه این‌مرحله مخصوصاً همه ساله محسوس شده است، بعد از شبی که سهیل‌میزند در حلاوت وآب و رنگ و

نازکی انگور همه باغات نسبت به پیش تفاوت فاحش‌مشاهده میشود. مختصر از نتایج این انگور آنچه عمل آید بهتر از سایر ولایات است‌هم‌سرکه وشیره‌اش خوب وهم آبغوره وشرابش مرغوب میشود. درخت گلابی قراسورانی‌میوهٔ آن - بحلاوت ولطافت نطنزی است وبسیار فراوان. رنگش سرخ‌وزرد باهم دوامش‌در باغ وبازار چهارماه بعداز نوروز الی‌آخر عقرب. قیمتش در اغلب سالها یکمن تبریز دوعباسی، درخت گلابی اردلانی هم صفت وهم قیمت است باقراسورانی و دانه‌اش درشت‌تر - درخت گلابی هسته‌ای، گلابی‌آن‌هسته‌دار است غالباً یکمن تبریزش سه‌شاهی میشود - درخت گلابی شاه‌پسند، دانه‌اش درشت‌تر از آن قسمهاست وحلاوتش کمتر - درخت گلابی شاه میوه، میوه‌اش‌از همه لطیف‌تر و درشت‌تر وشیرین‌تر ورنگش زرد وزرین ومانند تنگ طلا مجلا ومصفا و سنگین، هشت دانه‌اش یکمن تبریز وزن پیدا میکند وقیمت هرمنی اغلب سالها ده شاهی میشود - درخت‌گنجانی، یک نوع از گلابی‌است ومیوه‌اش کم حلاوت وسبزرنگ در اواخر فائیز میرسد. درخت کبوتربچه اینهم بشرح ایضاً واندک اختلافی با گنجانی دارد. درخت سیب سرخ، سیبهای درشت‌نازک شیرین خیلی قرمز دارد و بسیار معطر وفراوان است، گاهی سالها یک‌من تبریز آن بیک‌شاهی‌ونیم‌و صد دینار میرسد. درخت سیب پنبه‌ای‌میوه‌اش‌مانند پنبه سفید ومتخلخل و شیرین و آبدار واینهم زیاد فراوان وارزان‌تر از سیب سرخ- درخت سیب ازایش میوه‌اش در فائیز میرسد - درخت سیب گلاب اصفهان مشهور مملکت است‌دو فصل‌میرسد بعضی در تابستان برخی در اوایل میزان ودر هر فصل بیش از پانزده روز در بازار دوام نمیکند، عطرش‌بعینه گلاب است ورنگش سفید وسرخ پوست وگوشتش زیاد نازک وشیرین وآبدار، اصلهٔ آنرا بهر ولایت‌غرس کردند مثل اصفهان نشد. درخت به میوهٔ آن دوجور است یکی به بدون پیونداست وثمرآن‌معطر ومتوسط، یکی به پیوند بکویچ است که باصلهٔ درخت‌کویچ پیوند می کنند ثمرآن خیلی درشت میشود وآبدار ونازک. بزرگی آن به‌این قدر است که‌چهاردانه‌اش‌یک‌من تبریز می‌شود عطرش بقدری است که بارخانهٔ آن رااز هر بیابانی عبور دهند تا سه‌روز بعد،از کنار جاده بوی‌به‌میشنوند. سالی در یک حجرهٔ مدرسه شاه‌چهار باغ

اصفهان به انبار شده بود، تا پانزده سال بعد بوی‌عطر به شنیده می‌شد و این به
در شهر وبلوکات بهمین صفات عمل می‌آید خاصه بلوک ماربین و مخصوص در
قریه جورتان که بهتر از همهٔ اصفهان میشود، درخت نارنج وسایر مرکبات در
اصفهان هست ولی چند خانه معدود در نارنجستان سرپوشیده عمل آورده‌اند.

نوع‌سیم : در وصف درختهای گل - درخت بیدمشک در اصفهان زیاد
است وگلش زیاد معطر. درخت یاس هندی‌خوش‌صفاتر ازهمه یاسهاست، دراصفهان
ارتفاع آن تا سه ذرع‌ونیم میرسد، خوش برگ وبزرگ خوشه وپرگل ورنگین و
رنگ گلش بنفش مایل بسرخی از پای ساقهٔ درخت تا بسرش گل میدهد مانند
یکدسته بهم پیوسته انبوه وبسته، ازاین‌جورگل در باغات وخانه‌های اصفهان بسیار
است غالباً هرجا کاشته‌اند باگل بداق باجناق کرده‌اند سفید وقرمز مردف ومرتب
هم فصل وهم دوام. درخت یاس شیروانی برگهایش از هندی بزرگتر خوشه‌اش
کوچکتر وگلش کم‌رنگ‌تر، همین قدر موزونی درختش بر هندی ترجیح دارد.
درخت یاس سفید درپای چنارهای باغات وخانه‌ها میکارند زیاد بالا میرود و با
ریسمان بچنار بسته میشود، گل آن عطر خاصی دارد که کمتر بوی خوش بآن
میرسد ومخصوصاً در زمین وهوای اصفهان عطرش زاید بر ولایات دیگر است، یک
درخت آن هوای تا صد ذرع اطراف خود را معطر میکنند وگل خشکش را اصفهانیان
جزو بعضی ادویهٔ اغذیه میکنند. درخت یاس چنپلی از جور یاس سفید است،
گلش درشت‌تر وعطرش کمتر ودوامش زیادتر وبار درختش قلیل، صفاو سبزی
آن بپای یاس سفید نمی‌رسد، در اصفهان فراوان نیست. درخت یاس بنفش رنگ
وعطر گل آن بیاس هندی نزدیک است، ترکیب درخت وبرگ وساقه وشاخه و
دانه گلش کوچکتر از هندی بیست روز پیش از همه یاسها باز میشود، درخت یاس
زرد، گل وبرگش به ترکیب یاس بنفش است، تفاوتی که دارد رنگ گلش زرد
وقد درختش کوتاه‌تر، پیش زیاد بود این سنوات خیلی کم شده‌است. درخت
بداق اصفهان بزرگتر وپرگل‌تر از همه بلاد میشود واغلب آنها در پائیز دوباره
گل کمی میدهد. درخت گل رعناپنا، درخت گلنار فارسی، درخت گل ارغوان،
درخت گل ابریشم، دراصفهان هست ولی کم. درخت گل‌سرخ محمدی در اصفهان

زیاد است وگلش زیاد معطر. درخت گل سرخ آتشی صدپر وغیر صدپر در اصفهان
بود وزیاد حالا بسیار کم شده است، بوئی دارد وعطر خوشی مانند گل سرخ ندارد.
درخت گل سرخ پیوندی نودآمد است سابق در اصفهان نبود تازه کمی در این
ولایت از طهران آورده‌اند وعمل آمده‌است. درخت گل زرد معطر است ودر اصفهان
فراوان ومقابل گل‌سرخ نمودی ندارد مصرفی که دارد حلوائی از گل آن درست
میکنند. درخت گل مشکیچه درختش کوچکتر وبرگش صدپر و خردتر از گل
سرخ ورنگش سفید وبسیار معطر وبادوام تا هشت ماه مدام گل میدهد پیش‌بیش
ازاین بود دراصفهان، حالا خیلی کم است. درخت گل دمیه از جنس گل مشکیچه
است وگلش سفید وصدپر وبزرگ عطرش شبیه بعطر روغن گل سرخ درخت آن
پرگل نمیشود لیکن گلش دوام دارد، تاپنج وشش ماه گل میدهد، این‌هم در این
سنوات خیلی کم‌شده است. گل نسترن زیاد است.

نمرهٔ هفدهم : در توصیف محصولات که با بذر و پیاز و نهال و تخمه کاشته میشود و این نمره مشتمل بر چهار نوع است.

نوع اول : در توصیف ریاحین زمینی که بعضی را تخمدان علیحده
می‌گیرند وتولکی آنرا درگلستانها می‌نشانند وبرخی را ببازار وتخمش رامی کارند
گل سنبل، گل نرگس شهلا، گل نرگس صدپر، گل بنفشه، گل مریم، گل زنبق
بنفش، گل زنبق سفید، گل لاله‌عباسی، گل لاله بستانی قرمز، گل همیشه بهار
صدپر وغیره، گل خطمی سفید وقرمز صدپر وغیره، گل زبان بقفای سفید وبنفش
تابستانه وپائیزه، گل شب‌بوی قرمز، گل شب‌بوی بنفش، گل شب‌بوی سفید،
گل شب‌بوی صدپر سفید وقرمز وبنفش، گل جعفری صدپر وغیره فائیزه وتابستانه
گل شقایق پنج‌پر، گل شقایق صدپر، گل بوقلمون، گل میخک، گل نیلوفر، گل
تاج‌خروس، گل سوسن عنبر، گل کوکب ایرانی، گل آفتاب، گل‌داوودی سفید که
در زمستان ومیان برف بنفش میشود وزیاد دوام مینماید، گل داوودی زرد، گل
داوودی قرمز که سابق[در]اصفهان نبود وتازه از طهران آورده‌اند. گل‌مینای سفید
بهاره و تابستانه وفائیزه صدپر وغیره، گل مینای بنفش بشرح ایضاً، گل مینای
آبی بشرح ایضاً، گل مینای قرمز بشرح ایضاً واقسام این میناها که در اصفهان

تربیت میشود شاه همه گلهای زمینی است ودر ولایات دیگر هیچ باین پایه و
صفا نمیرسد.

نوع دویم : در وصف میوه‌های بستانی - خیار در اصفهان سه فصل
میکارند بهاره ،تابستانه وپائیزه. از چهلم نوروز الی نیمهٔ عقرب شش ماه قطع نمیشود
متوالی ومدام، فراوان وارزان، بسنگ وترازو میفروشند وقیمتش دو من تبریز یک عباسی
تا بصد دینار میرسد، خیار طارم وتبریز وشمیرم طهران تعریف دارد ولی در جامعیت
صفات نسبت باصفهان نمودی ندارد خیارش در خرمی پوست ونازکی گوشت و
لطافت وآبداری مغز وتناسب قد و ترکیب وزیادتی عطر انحصار دارد. خربوزه
گرمک اصفهان خوب میشود. خربزه طالبی توسبز، خربزه طالبی توسفید، خربزه
طالبی توسرخ، خربزه حسینی، خربزه سوسکی، خربزه دارائی، خربوزه پوسته زرد
قورتی تمام تابستانه است بسیار بزرگ و وزین وشیرین ولطیف میشود و کلا در
خاک خود شهر بالقوه عمل می‌آید ولی بالفعل از دهات بلوکات می‌آورند و از
صدوبیستم نوروز الی آخر میزان پی‌درپی این خربزه‌های تابستانه تمام ولایت را
پر می‌کند. بعضی سالها گرمک یکمن تبریزش بیک شاهی میرسد و سایر اینها بیک
شاهی ونیم. خربزه‌های پائیزه این بلد زیاد تعریف دارد، لطیفی، ابراهیمی، تخمه
قند، همه باهم قریب الدرجه‌اند، سبزه مسمی بالاتر وبهتر از اینها است وکم‌باب.
این اقسام اربعهٔ پائیزه تمام انحصار دارد بقریتین گرگاب وسین وبسایر دهات یک
بلوک اصفهان که موسوم است به برخوار، ازین خربزه‌ها باربار وخروار[خروار] هرروز
شهر اصفهان را مملو مینماید وزایدش ببلوکات میرود سهل است بولایات بعیده
میفرستند، بلکه بدول خارجه کمی می‌برند. از پانزدهم سنبله الی پانزدهم حمل
هفت ماه زمان بازار وانبارش طول می‌کشد. سایر دهات این بلوک برخوار ده
چهار با گرگاب زبونی دارد وباسین ده دو. خربزهٔ خوب نصرآباد کاشان وسراجه
قم ودبیری طهران وسرخهٔ سمنان بپایهٔ یکی ازسایر دهات برخوار نمیرسد تاچه
رسد بسین و گرگاب.

گیرم که مارچوبه کند تن بشکل مار   کوزهر بهر دشمن و کومهره بهر یار

خربزهٔ ممتاز گرگاب از بستان بقلعه ودهکدهٔ خود سالم عاید نمیشود تاچه

باشد که بیاید بشهر اصفهان عجالة" نشانهٔ میوه بهشتی است که درین عالم پدیدار
شده ترکیب ورنگش به بیضهٔ مطلا، نازکی پوستش بحجم کاغذ یک‌لا، طعم
گوشتش از قند ارسی احلی، بوی‌عطرش بیدمشک با گلاب‌آمیخته، آبش نایب
مناب آب حیات و محی‌اموات، مضرت ادویه واغذیه را دفع ونوبه ربع را رفع
مینماید امراض تازه را سد میکند، سده کهنه را می گشاید وبر روح حیوانی وقوهٔ
هاضمه میفزاید، شاربین مدامش مدام از فربهی جامه‌چاک ومحصلین مالیاتش
هلاک آن خاک، خربوزه باین صفات از آن دهات کسی‌را نصیب نمیشود، جز
در سر بستان. پست آن را بشهر اصفهان و پسترش‌را بولایات دیگر می‌برند، تا که
در طی مسافات توانند تندرست رسانند. در نازکی وشکنندگی آنها را همین قدر
بس که ضربهٔ یک زخم سوزن سرتاناف شکاف میزند وبی گزاف صدای سم توسن
از دویست قدم شکم میدرد، با این اوصاف قیمت یکمن تبریز آن بدو عباسی میرسد
و وزن بعضی به پنج من تبریز می کشد. هندوانهٔ بومی تخم اصفهان، هندوانهٔ
تخم نیشابوری، هندوانه تخم کمانچه در اصفهان مختلف است بعضی مواضع که
زمینش مرغوب وغریب وقوت‌دار است هندوانه‌های خوب مانند ورامین طهران و
مامقان آذربایجان عمل می‌آید و بیشتر جاها که جا کاری می کنند هندوانه‌های
متوسط بددارد. هندوانهٔ تخم گرگابی که در خود گرگاب میکارند خیلی کوچک
میشود وتخمه‌های بسیار ریزه دارد. تعریفی که درخربزهٔ آنجاست در هندوانه‌اش
هم هست. این نوع هندوانه در کل ایران بهم نمیرسد، اندکی هندوانه‌های فرح‌زاد
طهران بآن میماند، چه فایده لازم است وتعدی نیست جهت فروش صرف نمیکند
رعایا مخصوص خود میکارند. اقسام هندوانه‌های مزبوره در شهر هشت ماه طول
میکشد وقیمت یکمن تبریزش بسه شاهی میرسد. من حیث المجموع سال دوازده ماه
در میوه‌های تر، درختی وبستانی یک روز اصفهان خالی نیست، انار وبه ماضیه معاصر
می‌شود باخیار وتوت آتیه.

نوع سیم: در وصف بقولات - کاهو در اصفهان سه فصل عمل می‌آید یکی
سه ماههٔ بهار یکی سه ماههٔ پائیز یکی یکماههٔ جدی بدین وتیره هفت ماه اصفهان
کاهو دارد و کاهوش نازک است وخوب، از رشت پست‌تر وبا طهران قریب -

الدرجه. یکمن تبریزش بیکشاهی میرسد. شاهی- تره- ترب- تربچه- گشنیز- شبت بابونه- بادرنجبویه- ریحان- نعناع- ترخان- مرزه- شنبلیله- جعفری در نازکی اول رشت ومازندران وطهران وشیراز بعد اصفهان برسایر ایران ترجیح دارد ودر عطر و مزه اصفهان مسلم است. چغندر وزردک در اصفهان زیاد درشت وشیرین وآبدار میشود ولطیف وبسیار فراوان وارزان وغالب خوراک چهارپایان، یکمن تبریزش بیک شاهی وگاهی کمتر، زمان انبار وبازارش هفت ماه است. بادنجان- شلجم قمرید- کلم- سیب زمینی- کدو- دمبلان- فلفل فرنگی درین ولایت نازک وآبدار میشود. سیر- پیاز بعداز طارم ورشت و کاشان اصفهان بهتر از همه‌جاست، پیاز یکمن تبریزش یکشاهی. موسیر در چهار محال اصفهان پیدا میشود بحدی فراوان و خوب هست که از اصفهان بطهران وسایر ولایات میبرند. ریباس نیز از چهار محال می‌آورند بسیار ترش است و بنازکی طهران نیست. کرفس چنانچه در کتب نوشته‌اند منحصر است بکوههای چهار محال وفریدن اصفهان در موسمش هرساله زیاد بشهر وبلوکات می‌آورند گل وبرگ وساقهٔ سرش در سبزی وزرینی ونازکی بعینه مانند ساقه وبرگ بچه کاهو فصل بهار سراز زیر برف بیرون می‌آورد وخروار خروار بشهر وبلوکات، می‌آورند عطرش از پنجاه قدمی استشمام میشود با ماست بسیار لذیذ است وبا سرکه هیچ ترشی بپایه آن نمیرسد. پیازکوهی مخصوص ترشی است ومنحصر بکوههای‌چهار محال وفریدن‌وکرون اصفهان وخیلی کم‌یاب، این ترشی‌هم در ایران مانند ندارد. کنگر نیز ازکوههای چهار محال وفریدن می‌آورند وبسیار نازک وخوب است ودیگر انواع اقسام نباتات وگیاه‌های مأکول و غیره مأکول بری وکوهی در آن ملک هست که از آنها مردم فایده میبرند و ذکرشان موجب تطویلست.

نوع چهارم: درصفت حبوبات وسایر محصولات ـ آنچه ازبلوکات‌و توابع عمل می‌آید در زمین ساده شهر هم بموجب تفصیل حاصل میشود ولی بسیارکم بیشترش را از دهات می‌آورند. گندم دراغلب بلاد ایران خوب میشود ولی بمرغوبی گندم بعضی از مواضع اصفهان نمیشود، خاصه دهات حوالی شهر و قراء بلوکات رودشتین وبراآن‌ومحالات قمیشه وکرون. سایربلوکات ومحالات

دیگر اصفهان گندمش چندان خوب نمیشود از غلبهٔ بدهابرخوبها، خبازهاناچارند ارزان وگران را مخلوط هم کنند تا صرف نماید، لهذا نان‌بازاری ولایت برتری بسیار بر بلاد ندارد، اماتعریف درنان خانگی‌اصفهان‌است که ازگندم‌خالص مواضع مرغوب مزبوره باشد، حین پختن در خانه‌های شهرا گرباشد، بوی عطر نان‌راتقریباً بیست خانه فاصله میشنوند ودهاتیکه صحرای صاف در پیش دارد عطر نانش را نسیم نیم فرسنگ خوب میرساند، خاصه نانی راکه گندمش‌از نسیم‌آباد کرون‌باشد در مجالس ضیافت مکرر شده است ازین نعمت یافت شده وبعضی ارباب سلیقه نان خالی را در مزه ولذت ترجیح بر برنجهای پخته وخورشهای‌الوان داده‌اند. اولاد آدم که طعم این گندم‌را می‌چشند پدر خودرا یاد می کنند. در تواریخ نوشته‌اند که حضرت آدم صفی‌الله علیه‌السلام گندمی که در روی زمین زرع می‌فرمود کنار زاینده‌رود بود. اگر آفات‌زنگ وکرم وسن خوارگی نبود گندم اصفهان کفایت ولایت‌رامی‌نمود[دراثر]آفت‌سالهااغلب، جنس‌راازعراق‌وفارس‌می‌آورند. قدیم که این بلد خلقیت زیادداشت جمعیت نفوس نان وقوت خود را از فلاحت همین ولایت در می‌آوردند قطع‌نظر از مزارع وقنوات مخروبه در بعضی از بلوکات و محالات محل زرع زیاد است که زمان سلف بدیم‌کاری وغیره زراعت میکردند و حال رعیت آنها تلف شده است. الان گندم این‌ملک دو نوع است یکی ریع‌وصرفه لته‌وتنور دارد، یکی نفع آب وملک. فائیزه‌کاری اینجا از اواخر سنبله‌الی‌اواخر قوس است. بهاره کاریش از اول حوت است الی آخر حمل. حصادگری‌اینهااز صد وبیستم نوروزاست تاهروقت فارغ‌شوند. قیمت متوسط آن این سنوات‌بخرواری دو تومان میرسد. جو شیرین فائیزه در فصل فائیز میکارند، قلیلی راجهت قصیل دواب بعد از نوروز می‌دروند ومابقی را هفتادم نوروزحصاد می کنند. جو شیرین بهاره که جوکوله‌اش مینامند اواسط حمل میکارند اواخر جوزا حصاد می کنند. جو ترش بهاره اوایل میزان الی حوت میکارند وهفتادوپنجم نوروز برمی‌دارند. جو ترش پائیزه صدم نوروز میکارند ودر پائیز الی اواخر میزان باسب وقاطر و غیره میدهند. مالهائی‌راکه بخواهند درست از مرض پاک شوند وزیاد چاق و فربه گردند وچنانچه کره باشند ترقی کلی نمایند باصطلاح فصل پائیز آنها را چله‌بندی

می کنند چهل روز هیچ آنها را بیرون نمی‌آورند وازین علف جوترش بآنهامی ـ
خورانند. نخود در اصفهان کوچک دانه میشود بعضی از بلوک حوالی شهر و
غیره زیاد پزا وپوست نازک وبسیاری ازمواضع ناپزوپوسته کلفت آنچه ناپزاست بکار
حمصی می خورد ودر بودادن زیاد نازک میشود چنانچه نخودچی دو آتشهٔ
اصفهان معروفست وهرقدر پزنده است برای نخودآب متداول است. عدس ـ ماش ـ
لوبیا درین ولایت نیز مانند نخود هم پزاوخوب حاصل میشود وهم ناپزاوبد. سنگنک
دانهٔ آن بقدر نخود است و مکعب وپنج پهلو، پهلوهاش مربع. بجای نخود، فقرا
پای گوشت می کنند ومانند عدس وباقلا جدا گانه هم می‌پزند و میخورند ونیز
خبازان آردش را جهت تقلب داخل آرد گندم می کنند، نانش رنگین وزرین
میشود وطعمش بی‌مزه، اصل مصرف آن جهت خوراک گاو و گوسفند است.
حلبه که بترکی نام آن هلر است مانند باقلای گرد بسیار کوچک است و نیز
خوراک گاو و گوسفند. حب‌البقر که گاودانه باشد خوراک گاو ومرغ و کبوتر
برجی وخانگی است، شکل آن مانند عدس ودانه‌اش خیلی کوچکتر از آن و زرد
رنگ. دخن که ارزن باشد اغلب رعایای فقیر نان می کنند ومیخورند، اکثر
خوراک مرغ و کبوتر است. زرت تازه‌اش در اصفهان بسیار نازک و لذیذ و
لطیف میشود وخشک آنرا هم فقرا نان می کنند وهم بحیوان میدهند از قبیل گاو
و گوسفند وغیره. باقلا در اصفهان نازک ولذیذ میشود وبدرشتی وبنازکی مازندران
نیست. کنجد در اصفهان علیحده ومخصوص کشته نمیشود فرع حاصلهاست و
سر سرزهای صیفی ها میکارند، غالب خبازان جهت مزید مزه وعطر روی نانهای
گندم می‌زنند بیشتر مصرفش در کار عصاران ارده است که جهت ارده شیره بکار
میبرند. سیاهدانه نیز از حاصل های سرسرزی است وبیشتر مصرفش برای روی
نانهاست. شاهدانه هم از جمله حاصلهای سرسرزی است بجهت تنقل بو دادهٔ آن
را داخل گندم میکنند ومیخورند. افیون درپائیز میکارند شصت روز بعدازنوروز
الی نودم تیغ میزنند یکی تریاک شیره از آن میگیرند ویکی پورهٔ خشخاش آن را
مردم هم خالی میخورند وهم باشکر وزیاد نمیتوان خورد، روی نان هم میزنند،
مصرف زیادش درعصارخانه‌های شهروغیره [است] روغنش را می گیرند وتریاک کش چند

سالی است مشتری پیدا کرده از راه دریای عمان بچین وسایر بلاد خارجه میبرند
تریاک اصفهان بسیار خوب میشود ویکمن شاه که دومن تبریز باشد از هشت
نه تومان رعیت میفروشد الی ده تومان سالی که قیمتش بالا میرود از دست رعایا
دوازده تومان هم میخرند وازین جنس حاصل افاقهٔ کلی برای رعیت حاصل شده
زیرا که آنها که حاصلشان خوب میشود فی الجمله اجرت دست برایشان باقی میماند.
زراعت خشخاش مخارج و مرارت کلی دارد یعنی یک جریب شاه که هزار ذرع
مربع باشد پنج تومان خرج قیمت قوت خاشاک واجرت عمله‌جات پازشت کردن
و خش زدن دارد بل متجاوز و متداولی عمل هر جریبی نیم من بوزن شاه است
پستش صدوپنجاه وبلندش نیم‌من‌وپنجاه وسه چهاریک ومافوقش یکمن وبزیادو
کم برروی هم نیم‌من بسنگ شاه ونیم‌من‌مزبور اگر گران باشد شش تومان است
پنج تومان خرج رعیتی آن دومیرو ویک تومان باقی میماند ومقابل یک تومان
بیشتر مالیات میدهد تا اینجا چهارپنج هزار تومان باقی دار میشود پنجهزار دینار
هم اجاره واجرة‌المثل صاحب آب و ملک است یک تومان زمینهٔ خالی پیدامیکند
با وصف این باز صرفه بارعیت است چرا که در میان چهارپنج تومان مخارج بیست و
سه چهارهزار اجرت دست خودش میشود که زمان زمستان وایام بهار که همیشه
بیکار بوده خودش دراین کار باسایر مزدوران کار کرده واجرت برده. یک تومان
بمالیات وحق مالک وغیره میدهد، تتمه‌اش منفعت اوست ودر دو جریب اگر
زراعت کرده باشد دست کم ده‌تومان عایدش میشود وضمناً جمعی عملهٔ بیکارهم
بفیض رسیده‌اند ورواج شغل وکاری شده‌است. علاوه براینها شصتم نوروز که
هنگام فراوانی آب است آب از زمین خشخاش بریده میشود وچندان مانع زراعتهای
دیگر نمیشود. شلتوک در زمین سادهٔ شهر اصفهان وحوالی آن کاشته نمیشود،
اگر بشود خیلی خوب میشود بواسطهٔ آنکه آب زیادمیبرد، صرف نمیکند و در
بلوکات النجان ولنجان وچهارمحال وماربین و بعضی دهات جی از آب زاینده‌رود
میکارند ودر بلوک قهاب از آب قنات وبرنج قهاب قدری بهتر از بلوکات رود
آب میشود.

در اصفهان برنجهای عنبربو وصدری و چنپا وپیشاور هندوستان و غیره را

کاشته‌اند خوب هم شده است ولی ریع‌لته ونفع زراعتی برنج بومی خود ولایت بیشتر از همهٔ آنها بوده لهذا دست‌از معمولی خود برنداشته‌اند.

اصل ذات برنج اصفهان خیلی خوب است در کوبیدن فرق کلی میکندآنچه متداول این زمان است صدمن بوزن تبریز شلتوک در سفید کردن چهل و پنج من کسر واجرت وخرج برمیدارد وپنجاه وپنج‌من برنج سفید کرده میدهند. و اسم آن برنج راسه نمک میگذارند وحال آنکه دو نمک حسابی هم نیست و درطبخ پست‌تر از برنج فارس ومازندران است واین برنج اصفهان‌را اگر چهار نمک‌حسابی کنند در هر خرواری دومن ازین معمولی بیشتر کسر میکنند وبرنجش از این همه برنجهاسفیدتر ودرشت‌تر والذیذتر میشود و کمتر روغن‌میبرد، چنانچه مکرر چهار نمک حسابی شده وبتجربه رسیده‌است. این‌است که در قیمت و وزن صرف نمیکند چهار نمک نمیکنند.

جوزق پنبه اصفهان مرغوب‌تراز همه پنبه‌های‌تمام ایران است چندسالی خریدار پیدا کرد بدول خارجه میبردند تسعیری‌بهم رسانید ورونقی در کار رعیت پیدا گردید باز برگشت نمود. پنبه‌دانه‌اش خوراک گاو است. کافشهٔ گل آن بمصرف رنگ صباغی میرسد، در دهات‌و ولایات‌میبرند، سابق بسمت روسیه زیاد میبردند این سنوات نمی‌برند ودر ایران‌هم‌خیلی کم مشتری شده. دانه‌اش را کمی در دکان عطاری بتجویز اطباء مصرف‌میکنند وبیشترش رادر کارخانهٔ عصاران روغن میگیرند جهت چراغ.

خروع بترکی کرچک‌است وبفارسی‌بیدانجیر، اینراهم سر مرزهای‌حاصلها میکارندبعضی مواقع قدش بلند میشود باندازهٔ یک‌درخت بزرگ وشاخ و برگ پهن ودراز میکند وخوشه‌های خیلی بزرگ، مصرفش‌مخصوص‌روغن‌چراغ است. ولایات دیگر باهاون میکوبند وبرای روغن گرفتن‌میان دیگ میجوشانند بدین دستورهم خرج هیزم وآتش وزحمت‌کوبیدن دارد وهم روغنش درست بیرون نمی‌آید. اصفهان در زیر سنگهای بزرگ عصاری‌نرم میکنند ودر تنگ عصاران روغن میگیرند چنانچه در یک خروار بار یک سیر روغن تلف نمیشود.

بزرک بدستور خروع مخصوص روغن‌است، دهن آنهم روغن چراغ است

و هم روغن سنداب که بشترمیمالند وهم روغن کمان که سندروس به‌آن میزنند و نقاشان بکار میبرند. اصل بزرک را اطباجهت‌رفع امراض‌تجویز مریضهامیکنند.

کهکج بدستور مزبور روغن از آن میگیرند روغنش‌مخصوص چراغ است و زراعتش بسیارکم آب، یک آب حسابی در بذرکاری‌میخورد ودوآب باطله در پرآبی بعداز نوروز الی چهلم. وزمین این حاصل کم بذر وزیاد تخم‌میکند هرجا بکارند آن ملک را مرغوب وآباد میکند.

یونجه که‌در اصفهان کشته میشودتاهفت سال‌سالی هفت دفعه‌چیده‌میشود، ولایات دیگر دیر دیر میدروند، علف آن کم آب وخشک وحاصل زمینش کم‌ریع میگردد. اصفهان که زود زود آب میدهند وماهی‌دو دفعه میدروند علف آن - همیشه سبز وخرم ونازک وعمل زمینش دو مقابل بلاد دیگرمیشود. بوته‌هم که از آن خشک مینمایندنازک‌تر وپرقوت‌تراست و تر وخشک این علف برای فربه کردن چهارپایان نظیر ندارد.

کرکر که‌ساقه وبرگش برزخ‌میانهٔ یونجه وشبدر است وطبع آن بدستور مزبور مابین گرمی وسردی وبرای‌حیوان باقوت وبا اعتدال، سبزی برگش بخرمی شبدر و کلفتی آن جسیم‌تراز برگ یونجه، طعمش شیرین که انسان‌هم‌میتواند بخورد. اوایل‌میزان الی‌اواسط عقرب میکارند ودو دفعه آنرامیدروند. دفعهٔ اول اوایل قوس الی اواخر حوت می‌چینند ودفعهٔ‌ثانی که بالا می‌آیداز اواسط حمل الی اواخر ثور می‌چرانند. علفی با منفعت‌تر از این نیست. گوسفندهای‌اصفهان که درچلهٔ زمستان میزایند وبره وشیر میدهنداز خاصیت خوردن این علف است که تمام زمستان را مانند بهار سبزمیخورند وبهرزمینی که این کرکر کشته و برداشته شود جای آن هرحاصلی‌بکارند زیاد مرغوب میشود.

شبدر یک‌چینی در پائیز ودرحوت ودرحمل هرسه وقت میکارند وتاشصتم نوروز میچرانند.

شبدرهفت‌چینی درپائیزمیکارند، یک‌چینی[را] درپائیزمیچرانند، شش‌چینی[را] از اول حمل الی آخر سنبله.

شبدرکوهستانی اوایل میزان میکارند، درقوس‌وجدی میچرانند. شبدرش

نی کلفت بلند پیدا میکند و برگهای پهن بلند. نی‌های آن بعضی مواضع ازدوذرع بیشتر میشود و ودرهم می‌پیچد وروی‌هم میغلطد، برای‌چهارپایان درآن‌فصل بسیار خوب است زیاد فربه و تردماغشان میکند.

علف احمر که علف ذرت هم مینامند، ساقه و برک وخوشه وتخمش بعینه مانند ذرت است ولی نی آن کلفت‌تر و بلندتر و برگش پهن‌تر و سبزتر وبسیار نازک. بلندی‌قدش دراصفهان تا دو ذرع میرسد ومانند نیشکر شیرین‌میشود گویند ازآب آن بدستور ارسیه میتوان قند ارسی ساخت. خوشه‌اش نخهای زایده دارد قرمز رنگ بباریکی ابریشم و بدین‌جهت علف احمرش میگویند درشصتم نوروز میکارند ودرعقرب وقوس میچرانند. علف تر و خشک آن خوراک گاو و گوسفند و الاغ است.

شنبلیله در پائیز میکارند وعلف آنرا در بهار الی‌شصتم نوروز بگاو میدهند خشک هم میکنند وخشکهٔ آنراهم باز بگاو میدهند.

نیشکر، آقامحمدمهدی‌ارباب که ازاعاظم تجاراصفهان ومرد کامل بازیافته است سالها دراسفار هندوستان وسایربلاد تجربه وفواید آموخته، تخم نیشکری که موافق آب وهوای ایران بود اوایل دولت ابد آیت باصفهان آورد وچندین‌موضع کاشتند بسیار خوب شد و تخم زیاد میداد که تخم تنهای آن برای چهارپایان قوتش زیاده از حد بود، وآب نی‌آنرا گرفتند بدستور هندوستان نتوانستند شکردرست کنند چون علم‌به‌این کار رانداشتند متروک شد. ازآب خالص آن سکنجبین‌ساختند، سکنجبین متوسطی شد. دستور ساختن‌قلمکارهای‌اعلی راهمین‌مرد بدست قلمکاران اصفهان دادوطریق مالش‌تریاک را بقانون باب‌چین همین‌شخص‌باصفهانی‌آموخت.

روناس حاصلی است که از وقت کاشتن الی برداشتن دوسال ونیم الی سه سال طول میکشد محصولی‌مرغوب واز آفت ارضی و سماوی دور ومانند چغندر و زردک در زیر زمین پرورش‌مییابد، وقت کندن و از زمین بیرون‌آوردن یا درمیزان است یا حمل، درآفتاب خشک میکنند و درولایات ایران و روسیه برای رنگ صباغی وغیره میبرند.

تنبا کو دراصفهان برگهای بسیار بزرك پهن پیدا میکند. باب بغداد و اسلامبول و صفحات روم است این سنوات قیمت آن نصف شده است.

نمره هیجدهم: درتفصیل حیوانات واین نمره مشتمل برپنج نوع است.

نوع اول: نوع‌حیوانات پرنده - شاهباز، شاهین، قوش، قرقی‌وچرخه هست ولی خیلی کم. جغد بسیار است. کبوترخانگی‌وصحرائی بیشمار. گنجشک خیلی زیاد. یک نوع کا کلی است که مانند خروس تاج‌دارد. یک نوع بی‌تاج است زمستانها که دستشان‌از میوه باغات و دانهٔ‌صحراها بریده میشودبحیاط‌خانه‌ها و طویله‌های شهر زورآور میشوند و به تیر تفنگ و پفک و بفید و بند تور گرفتار میگردند.

فاخته وقمری دو حیوان حلال گوشت مقبول، صندلی‌رنگ، هردو از یک جنس وهم شکل کبوتر. قمری قدری کوچکتر و طوق بگردن، از این دو حیوان در سر درختهای کهن سرو و کاج باغات وباغچهٔ خانها هر درختی از صدقطعه متجاوز مسکن ونشیمن دارند وصید اینها معروف شده است کراهت دارد.

کبک و تیهوی دست‌آموز در بعضی‌خانه‌های شهر پیدا میشود درکوهها و دره‌های حوالی بلد قدری کمیاب است در جبال همهٔ محالات اصفهان زیاد است کشته‌اش را غالب بشهر می‌آورند وزنده‌اش را کم.

کلاغ که زیر شکمش خا کستری رنگ وسایر پرهاش‌سیاه است در سر چنارهای بسیار بلند اصفهان زیاد آشیانه دارند.

زاغ که کلاغ زنگی گویندش‌بزرگ جثه‌تر از کلاغ وتمام پرهایش‌سیاه تیره وروی نوک وقلم پاهایش سرخ. درشهر کم وبیرون آبادی زیاد است.

لاش خورکه نوعی از زاغ است بسیار بزرگ‌است، باندازهٔ یک بره‌میشود گاه در خرابه‌های شهر واغلب در صحراها پیدامیشود وهرجا لاش مرده پیدا میشود فوراً حاضرند.

باقرقرا حیوانیست از کبوتر بزرگتر رنگش مایل بزردی، خالهای مختلف‌دارد، گوشتش از کبوتر سفت‌تر درصحراهای نزدیک بشهر وغیره پیدا میشود.

مرغ آبی ازقبیل اردك . غاز. قلنگ [= کلنگ]. حواصل. بوتیمار که
غم‌خورك‌اش مینامند . درنا بعد از مازندران وگیلان بقدری که درمردابهاو کنار
نهرهای حوالی شهر اصفهان بهم میرسد جای دیگر پیدا نمیشود .

سهره وطرقه که قریب بجنس بلبل هستند دراصفهان زیاد است . بلبل‌در
هرباغی که گل فراوان است متعدد بهم میرسد . ترند که ازجنس بلبل است و
کوچکتر وکم‌صدا دراصفهان خیلی زیاداست . پرستوك وابابیل دوجنس هستند،
میگویند یک سال بیشتر عمر ندارند، زمستانها بگرمسیر میروند و درآنجامیمیرند،
بچه‌های آنهاسال دیگر برمیگردند ، دراین ولایات فراوان هستند . سقاچی نامی
است که اصفهانی مینامد ، حیوانی است که از ابابیل خیلی کوچکتر وظریف ،
پشتش خاکستری و زیر سینه‌اش سفید دمش سیاه وبلند . وطواط هم مینامند سه
نام دیگرهم شاعر برای آن ذکر کرده‌است «ابوالملیح ، چکاوك وراست قبره نام»
دراصفهان بسیار است .

چلچله که چرخ ریسک نیز نام دارد حیوانی است باندازهٔ همین سقاچی
و بعینه مانند چرخ ریسمان ریسی زنها صدا میکند متصل و پی درپی که اگر
کسی بگوشش آشنا نباشد وغریب باشدگمان صدای چرخ مزبور را مینماید ،
درشهر هست ولی فراوان نیست صدای‌یکی ازآنها یک محله راکافی است .

هدهد معروفست ودراصفهان بسیار .

مرغ‌سبزقبا مرغی است دم دراز وسبزرنگ ونوك آن قرمز بسیار بدبو .

آلوباغی مرغی‌است رنگهای الوان خوب دارد خوراك آن بیشتر درباغات
آلو و زردآلو است. درخت سنبانک اسمی‌است که اصفهانی مینامد مرغی است از
سار قدری بزرگتر ونوك درازی دارد روی درختهای باغات مینشیند ودرخت را با
نوك خود سوراخ میکند وقتی نوك بدرخت میزند صدای آن مانند تخته‌زدن‌ارامنه
و چکش‌زدن نجاران بشدت بلند میشود . ودرختها را که سوراخ میکندحیوانات
دیگر میروند ودرآنجا سکنی میکنند .

مرغ انجیر بسیاراست و بسیار مرغ خوشرنگ و بدبوئی‌است ، عاشق‌انجیر.
کلاغ جاره نوعی از کلاغ‌است و دایم بنحوخوش جار میکشد. ازکلاغ

کوچکتر وخوش‌ترکیبتر ، دم بلندی دارد و زیر سینه‌اش بسیار سفید . درباغ
و باغچهٔ خانه‌های شهر پیدا میشود طبعش دزد است از مأکولات‌آلات و اسباب
زنانه و غیره را مکرر دزدیده است وبرده‌است بخانه دیگران دفن کند ازاو گرفته‌اند
ازقبیل انگشتانه وگوشواره طلا و انگشتر و امثال اینها .

بلدرچین که لوکرش نیز مینامند وگوشت بسیار لطیف و نازك دارد در
حوالی شهر وهرجائی دیگر که گندم‌زار است زیاد بهم میرسد .

سار، دوجور است‌یکی درختی و یکی دیگر دیواری است وهردو سیاه و دو
اندازه .

گنجشک،درختیش روی درختها منزل دارد و نقلی ندارد، دیواریش سر
دیوارهای کهنه را سوراخ میکند خانه وآشیانه مینماید . این جنس را بلبل هزار
دستان میگویند وتقلید صدا وصفیر همهٔ مرغان را میکند . بخصوص صوت بلبل‌را
بیشتر ازسایر صداها صفیر میزند و این نوع مرغ بسیار است.

خفاش هم دراینجا زیاد است .

لک‌لک که‌مرغ سفید بلندپای گردن‌دراز مانند شتر و بزرگ جثه باندازهٔ
برهٔ شش ماهه . همه ساله از گرمسیر فصل تابستان به اصفهان می‌آید و تا
اواخر پائیز هست بر سر منارهای بسیارمرتفع وچنارهای بسیار بلندوکهن آشیانه
دارد. مرغ وخروس خانگی خوشرنگ خوش شکل زیاد هست . طاووس سابق
خیلی بود اکثر را خریدند بطهران بردند. حالا خیلی کمیاب است. مرغ حق در
اصفهان بسیار است از دو ساعت از شب رفته الی طلوع صبح خود را بچنار های
بلند معلق میکند و بصوت فصیح حق‌حق میکند.

نوع دویم : نوع حیوانات گزنده هوائی و زمینی من حیث المجموع چه نیش‌دار بازهروچه دندان‌دار بازهر و بی‌زهروحشرات الارض موذی و غیره .

شپش، کیک، کنه، کرم‌خاکی، سرخک که ساس باشد نسبت بولایات
دیگرکمتر بهم میرسد. پشه وزنبور بواسطه فراوانی آب وسبزه و خربزه و انگور،
بیشتر است. موش بقدر سایر بلاد. موریانه، مارمالی، انبانه ، ماربالشت، مار ،

سوسمار، سوسک، عقرب، بل، رتیل، عنکبوت در اصفهان هست ولی فراوان نیست
و اذیت اینها بخلایق خیلی کم شنیده شده است. خارپشت، سنگ‌پشت، افعی
کوچک کمی در خرابها ودامنهٔ کوصفه پیدا میشود، بزمجه که چلپاسه‌اش هم
میگویند از جنس مارگزنده نیست ودرنده است،قوت زیاد دارد وپنجه و ناخن و
دندان بلند مانند سباع ندارد، دوپای کوتاه دارد وسایرترکیب و جلدش به‌مار
میماند،کوچکش بقدر مار کلفت است ودر سرعت سیر، اسب در دو بپایش نمیرسد.
بزرگش را در بیابانهای عربستان وحجاز باندازهٔ بزی دیده‌اند که شتر بسوراخ
خود میکشد. پوست و گوشت بسیار سخت وسفتی‌دارد، سنگین و وزین. وقتی در
خرابه‌های فرح‌آباد اصفهان یکی از اینها بقدر گربه پیدا شد، جمعی تعاقبش -
کردند خودش را بسوراخ تنگ دیوار کهنه‌ای رسانید وبزور دیوار را شکافت از
آن طرف سرش‌را بیرون‌آورد،دو نفررعیت کلوخ کوب بدست باتخماقهای گران‌آنقدر
بسرآن زدند که خسته شدند وباز بی‌جان نگردید، تااز قضا تفنگی پیدا شده‌سرش
را بدهن آن فرو بردند وآتش دادند گلوله را خورد ومرد، ولی گلوله از شکمش
بیرون نیامد شمشیر و کارد باو کارگر نبود، ازقمهٔ بسیار تند، با ضرب زیاد، اندکی
خراش بپوستش دادند. مولوی رومی در مثنوی میفرماید :

هست حیوانی که نامش اشقراست   کوبضرب چوب زفت و لمتر است

مذکور است که در قدیم سپر از پوست این درست میکردند و هیچ حربه
بآن کارگر نمیشد.

نوع سیم : حیوانات درنده.

شیر در اصفهان نیست از دشت ارجن فارس می‌آورند ودر اصفهان‌شیر بانان
نگاه میدارند. پلنگ درکوههای اصفهان کمی هست. ببرنیست. بوزینه وعنتر
از هندوستان می‌آورند ودر این ولایات نگاهداری میکنند.آلت و اسباب گذران
بعضی الواط است. خرس در خوانساراست باصفهان می‌آورند والواط نگاه‌میدارند.
خوک وخنزیرکه گراز باشد در اطراف گاوخونی رودشت اصفهان زیاد بهم میرسد
بزرگهاشان را فرنگی وارمنی شکار میکنند در شهر جلفا میفروشند. معروفست
دست‌آموز وانسی آنها را در سر هر طویله نگاه دارند نفس آنها مالها را

چاق وفربه میکند. گربه در شهر اصفهان زیاد است وگربه های براق خیلی خوب
فراوانست همه ساله از بمبئی مشتری می‌آید یکی دوقران الی یک‌تومان میخرند.
سگ خانگی وبازاری زیاد بهم میرسد سگ گلهٔ قوی وبزرگ بشرح ایضاً. تازی
خوب کم است. گرگ در خرابه‌های اصفهان هست. شغال در خرابه‌های شهر و
باغات اطراف بسیار است. سگرگ گاهی بهم میرسد، گرگ وسگ که بهم جمع
میشوند سگرگ حاصل میشود. کفتارکمی بهم میرسد و حیوان غریبی است‌لخت
و بسیار زوردار وازگرگ کلفت‌تر و قوتش با پلنگ برابر، از هرحیوانی زودتـر
بچنگ انسان گرفتار میشود. روباه بسیار است.خرگوش بشرح ایضاً. موسوره،
حیوانی است مانند روباه وبسیار شکیل در جوف تهی گاهطره های خانه‌ها جا دارد
پوستش قریب بپوست خز، ازگربه درشت‌تر، از روباه کوچکتر است.ارامنه خواهش
میکنند، در بامهای مسلمانان تله میگذارند وآنهارا میگیرند، هم رفع اذیت خانه‌ها
را مینمایند وهم خود منفعت میبرند، پوستش از پوست روباه افضل است و بیشتر
میخرند وبسمت روس میفرستند. گورکن حیوانی است برزخ مابین موسوره و -
روباه، دم طویل دارد ودست وپای کوتاه وپوزه‌اش باریک ونباش قبرهای تازه
است، مرده‌های چهارپنج روزه را از قبر بیرون میبرد، غالب مردم از ترس آن قبور
مردگان خود را با آجر وگچ محکم مینمایند، تابستان مکرر در حیاطها وبامهای
خانها، اطفال قنداقی‌را ازگاهواره‌ها ربوده و برده است این جنس حیوان کم‌است
وگاهی که پیدا میشود بکمین می‌نشینند ومیکشند.

نوع چهارم: حیوانات‌چرنده،باری وسواری‌پرواری وغیره.

اسب‌بحسب جمیع ولایت بسیاراست.اسبهای‌عربی‌ولری‌ازبختیاری وعربستان
وفارس گاهی می‌آورند، در ولایت هم از تخمه‌های آنهاتربیت میکنند، کاه وجو
و علف فراوان و ارزان است و مسافت بازارها ومحلات ومحل تفرجها زیاد است،
غالباً مردم‌هم که با دهات سروکار دارند اسب نگاه میدارند. قاطر هم در خور
گنجایش زیاد است، هم سواری وهم باری خوب و مرغوب. مکاری نیز بسیار
است که قاطر دار هستند ودر شهر و دهات الاغ باری وسواری زیاده از چهار
پایان دیگر است والاغهای بندری بسیار خوب پیدا میشود. شتر بیشتردر دهات
پیدا میشود، در شهرنگاه نمیدارند، مگر عصار وطحان. گاو کاری وپرواری هم

شخمی وتخمی وهم آبکش وهم شیرده در شهر و بلوکات بسیار است، وسط‌الجثه و پر قوت از تخم بومی اصفهان، قوی هیکل بزرگ از تخمهٔ سیستان. هر ساله سیستانی بقدرهفتصد فرد الی هزار و دویست از راه یزد و شهر بابک برودشت ـ اصفهان می‌آورند، در باغات وزراعات اوقاتی که دست‌رس بآب رودخانه وقنوات ندارند، با گاو از چاه آب میکشند. آبکشی حمامهای شهر هم که همیشه از چاه و گاو است. میش، شیرده ماست‌بندها هستند هم در شهر و هم در دهات حوالی زیاد نگاه میدارند وزمستانها علفهای سبز پرقوت از قبیل یونجه و کرکر و غیره بآنها میدهند و چله‌زائی مینمایند. ماستهای خوب که‌دراصفهان درزمستان پیدا میشود از شیر همان میشها است که میان چله زائیده‌اند. گوسفند گوشتی در زمستان قصابهای اصفهان در خانه‌های خود نگاهداری وپرواری میکنند، بنوعی که‌میان آنها گوسفند پیدا میشود بیست‌وهشت من بوزن تبریز گوشت داشته باشد، بل متجاوز. بره درین شهر بسیار است وزیاد تعریف دارد، همه فصل است و هیچوقت منقطع نمیشود، جهات چنددارد که گوشتش برهمهٔ‌بره‌های بلاد دیگرترجیح دارد.

قوچ ،جهال شهر جهت قوچ جنگی زیاد نگاهداری میکنند و خیلی بزرگ و قوی وجنگی میشود. بز و بزغاله در شهر خیلی کم نگاه میدارند. بز کوهی در غالب کوههای بلوکات ومحلات ولایت هست. پازن کوهی، قوچ کوهی، میش کوهی بشرح ایضا. مرال کوهی هست ولی کم. گورخر صحرائی در صحرای ورطون قهپایه اصفهان قدری پیدا میشود، سابق بر این در شهر بعضی دست آموز کرده بودند میان بازارها راه میرفت. آهو در غالب بلوکات و توابع اصفهان زیاد است واغلب شکارگاهها را سلاطین سلف هرجائی را ده دوازده فرسنگ کله بندی زیاد کرده‌اند وکمین گاه بیشمار ساخته‌اند. شکار در محالات اصفهان بنوعی زیاد است که شبها حاصلهای آنها را میچرانند و تلف میکنند. چندد کان در اصفهان هست که گوشت شکار میفروشند ، بعضی شکارچیان پیاده هستند، که بکوهها و صحراهای نزدیک شهر میروند وشکار می‌آورند ، اما شکارچی بسیار در اصفهان و توابع ندارد مردم این ولایت بیشتر بکسب و زراعت مشغولند.

نوع پنجم : نوع حیوانات آبی‌درتمام‌رودخانه‌هاو دریاها وچشمه‌ها وقنوات.

ماهی‌های خرد ودرشت بسیار است وماهی گیر کم. همهٔ ماهیها ازیک جنس‌است وگوشت بسیار لطیف دارند. دکان ماهی فروشی بیش از دو سه باب نیست . اصفهان مارآبی، وزغ، خرچنگ، لاک‌پشت آبی، موش آبی، کرمهای مختلف آبی وسایر حیوانات که در آبهای رود و چشمه‌جات سایر بلاد ایران بهم میرسد دراینجا هم یافت میشود. چشمه ساری هست در حوالی شهر اصفهان موسوم بکساره، سرچشمهٔ مزبور حوضهٔ عمیق و وسیع دارد، سگ آبی در آنجا دیده شده. در حوضها ودستکها ومنبعهای خانه‌ها که آب آنها از چاه است چند سالی است ماهی الوان از حاجی‌ترخان وغیره آورده زاد و ولد زیاد کرده‌اند واز قرار تفصیل درهمهٔ خانه‌های اصفهان از این‌ماهیها فراوان‌است: ماهی طلائی.قرمز ماهی، گلی‌ماهی، سفید ماهی، سیاه ماهیهای مرکبه با الوان متعدده از هر رنگی.

نمرهٔ نوزدهم: درتعداد نفوس- بتواتر گویندقدیم یک زمانی‌روی‌زمین چهارولایت زیادآباد بوده، من‌جمله بلدهٔ‌اصفهان‌است، که‌هشت کرورجمعیت‌داشته ونیز نوشته‌اند، اواخر دولت‌صفوی هفتصدهزار نفر متجاوز، هم چنین از محققین معمر شنیده شده اواسط عهد خاقان مغفور دویست وپنجاه هزار واوایل دولت شاهنشاه مبرور یکصد وهفتادهزار، بعداز حوادث فتنه‌های ولایتی وعوارض آفات قحطی وکسادی و غیره طالع اصفهانی‌پی‌درپی رو به‌پستی گذاشته، تاکنون شهر این بلد بیش از پنجاه هزار نفر جمعیت ندارد زیرا که‌بدو مأخذ تقریب نمود : یکی از روی خوراک ولایت ویکی تفتیش از کدخدایان محلات، زیاده از این بنظر نیامد. آبادی طهران بیشتر مزید خرابی وعلت شکستگی‌اصفهان شده که مخلوق این بلد متدرجاً رو بدرگاه خلایق پناه برده، ملاکان واکابرآنجا آنها را نگاهداری نموده، دارالخلافه نیز نسبت بسابق باصفاوخوش‌هواشده ، اصفهانیها هم خودرا کم زحمت وپرنعمت دیده در آن قلمرو ثابت‌قدم گردیده‌اند . مگر عطوفت ور أفت حضرت اسعد ارفع والاظل السلطان حکمران‌وممالک رقاب اصفهان آنها را باوطان معاودت دهد وهر جماعت ونوع را تربیت فرماید.

نمره بیستم : در وصف انواع خلائق و این نمره مشتمل بر یکصدو نود و نه نوع است .

نوع یك : نوع مجتهدین و فضلا - در اصفهان بسیارند و بشماره در نمی آید هیچ ولایت در روی زمین مانند این بلد فقیه و عالم ندارد، زیرا که جمعیت حواس و اسباب سهولت معاش از حیث آسایش هوائی و مکانی و مأکولی و مشروبی و غیره من جمیع جهات در این ولایت جمع است . چون مقتضیات موجود و موانع مفقود، در هر فن استاد فاضل کامل زیاداست. لذا محصلین علوم از بلاد در اینجا اجتماع میکنند و فارغ التحصیل که میشوند، برای ریاست بلدان باوطان معاودت میکنند و برخی جهت فراغت و استراحت اقامت را ترجیح میدهند.

قریب الاجتهاد فراوان و مجتهد مجاز از صدنفر متجاوز، مفتی جایزالفتوی و جامع الشرایع متعدد. اعاظم ایشان جناب حاجی شیخ محمدباقر معروف بحجة - الاسلام، جناب شیخ محمدتقی ولد ایشان معروف به آقا نجفی، جناب ملامحمد باقر مشهور بفشارکی، جناب آقاسیدعلی بروجردی، جناب آقاسیدمؤمن پسروبرادر دوحجة الاسلام، مرحوم جناب میرزا محمدهاشم خوانساری.

نوع دوم: نوع فضلا و علمای صاحبان مسند و منصب - جناب مستطاب شریعتمآب آقای میر محمد حسین امام جمعه سلمه الله، جناب فضایل و فواضل مآب حاجی میرزا محمد هاشم سلطان العلماء، جناب فقاهت مآب آقاشیخ ابوالقاسم قاضی ، جناب فضایل انتساب میرزا محمدمهدی مدرس مدرسه شاهسلطان حسین، جناب فضایل اکتساب میرزا محمد رحیم شیخ الاسلام.

نوع سوم: نوع طلاب و محصلین علوم - در اصفهان کلیهٔ تحصیل کننده ها بیحساب است. مدارس بسیاراست که ازقدیم موقوفات برای آنها باقیمانده بمصارف طلاب و محصلین میرسد، بدینجهت همهٔ مدرسه ها مملواز ملا، در خانهٔ ها هم علاوه براینها مکان وسکنی دارند، بعضی خانواده های علما که الان هرکدام سلسله محسوب میشوند از قرار تفصیل است : خانوادهٔ مرحوم حاجی محمد ابراهیم کلباسی از نتایج دونفر پسر مجتهد وسه نفر فاضل قلیلی باقیمانده اند. خانوادهٔ مرحوم حاجی محمد جعفرآباده‌ای کسی باقی نمانده الایک پسرمجتهد وجناب حاجی

عطاءالله که در کربلای معلی تکمیل مینماید. خانوادهٔ مرحوم حاجی محمدابراهیم قزوینی یک نفر پسر آن مرحوم حاجی آقا محمداست صاحب محراب ومسند ومنبر. خانوادهٔ مرحوم آقا سید صدرالدین اولادونتایج بسیار دارند یک نفر پسر بزرگ آن مرحوم الان در اصفهان صاحب محراب ومنبر ومجلس ترافع، یک نفرپسر دیگر جناب حاجی سیداسمعیل در نجف اشرف مجتهد ومجاور، غیراز این دو نفر دونفر دیگر هم هستند جنابان آقاسید ابوالحسن و آقا سیدحسین، ملا وفاضل و کامل میباشند. خانوادهٔ مرحوم ملاعلی اکبرخوانساری اولاد ونتایج متعدد یکی ازایشان جناب فقاهت مآب ملا محمدحسین مجتهد، صاحب محراب ومنبر ومسند شرعیه. خانوادهٔ مرحوم ملاعلی اکبر وملاعبدالله اثریهٔ معروف ایشان جناب فضایل مآب میرزا محمدحسین صاحب محراب ومسند شرعیه وپیشنماز مسجد علی، اخوان ایشان فاضل وملا. خانوادهٔ مرحوم ملامحمد صالح مازندرانی یک نفر پسر آن مرحوم جناب میرزامحمد مهدی صاحب محراب ومسند حکومت شرعیه و سایر علما که صاحب محراب و منبر واحکام شرعیه هستند در این شهر بسیارند. عادت خلق اصفهان بر آنست که اغلب پنج وقت فریضه را نمازفرادا نمیکنند و اکثر بجماعت حاضر میشوند مگر اشخاص افسار گسیخته.

نوع چهارم: نوع حکمای الهی - کملین ومحصلین این فن شریف در اصفهان زیادبودند، بسیار از بلاد بعید آمده ، بعد از تکمیل باز معاودت نمودند. اسامی استادان علم وخانواده های ایشان که در این شهراست: مرحوم ملاعلی نوری که ثانی ملاصدرای شیرازی بود ودر عصر خود استاد کل. دوپسرداشت پسربزرگش مرحوم میرزا محمد حسن معروف است ازقرار تقریر اهالی خبره در رتبهٔ علم وعمل، پسر آن پدر ودر ذوق وذکاوت پدرپدر خود، پسر کوچکش حاجی میرزا علی نقی در همه چیز برادر کوچک میرزا محمدحسن، وپسر بزرگ میرزامحمدحسن، میرزا نصیر نام است گمنام، پسر کوچکش میرزا جلال نام ارشد از اکبراست. مرحوم میرزا محمد حسن چینی استادی بود در علم قریب الدرجه مرحوم میرزا محمد - حسن نوری ودر تقریر اکمل وبحر وجودش بسیار باوسعت. مضمون «اذا سکت عمیق واذا تکلم مواج» مصداق شأن ایشان بوده، پسر بزرگی دارد ابوالقاسم نام

نسبت بپدر گمنام است. مرحوم آقا سیدرضی لاریجانی از اعاظم علماء این فن بوده که مقابلی با مرحوم ملا علی نوری‌مینمود، صاحب حال وممالک باطن، دراصفهان اهل وعیال پیدا نمود، الان اولادش درطهران متوقف واز جمله فضلا ومعارفند. مرحوم حاجی محمدجعفر لاهیجی کهنه‌استاد بوده وپسرش مرحوم‌حاجی میرزامحمد کاظم بافقها پیوند نمود، صبیه مرحوم حاجی کلباسی را گرفت، طریق فقاهت‌پیمود باب علم پدر از اولادش مفتوح نشد. مرحوم آقا سید یوسف اعمی، استاد کاملی بود پسری داشت آقا سید صادق نام، سید باصدق‌وصفا، مرحوم شد، پسری دارد آقا سید یوسف هنوز بدرجهٔ کمال نرسیده. مرحوم ملاحسن نائینی مردی بود از اوتاد، درعلوم دین و دنیا یگانه ودرعالم توحید مردانه، شصت سال در یکی‌از حجرات‌فوقانی مدرسه‌نیم‌آورد مجردانه بسربرد، بضاعت‌او مکرر بتقویم‌اهل‌بصیرت‌رسید، لباساً واثاثاً زاید بر دوقران نمی‌ارزید، شاید حالش شعر مولوی‌بود که فرمود:

دستار و سر جبهٔ من جمله بهم   قیمت کردند هرسه را یک درهم
نشنیدستی نام مرا در عالم   من هیچ کسم از هیچ هم‌چیزی کم

درعمردرازتحفه ونیاز از احدی‌قبول‌ننمود. راه گذرانش منحصر بود که سالی ده بیست‌روزوقت‌حصاد، بدهات‌حوالی‌شهرخوشه‌چینی‌میفرمود، روزی‌یک‌من‌ونیم‌به سنگ‌شاه‌جو دستگیرش‌می‌شد، تمام سال‌رابهمان‌اکتفامیکرد، شبانه‌روز دوسه سیر آنرا با سنگ وچوب نیم کوب وبا آب ونمک در دیزی گلی میپخت ومیخورد، همیشه متشکر ومتذکر، در زمستان وتابستان زیرانداز نداشت و بابی‌لحافی و بروی باز عادت داشت، خواب بچشمش نمیرفت‌الا قلیل، خود را دایم با آب سرد شست‌وشو مینمود، دیردیر چرک میشد وزود زود از حجره بیرون نمیرفت، شبها چراغ دلش روشن ومنزلش تاریک، یک ورق کتاب نداشت، همه عمر شاگردیش راکسی ندید ودر همهٔ علوم استاد وفرید دهر بود، خاصه حکمت الهی وانواع علوم ریاضی، ازصبح تا بشام طلاب علوم مختلفه دسته‌دسته‌پیوسته بمدرسش حاضر میشدند واستفاده میکردند فیضش بمردم بسیار میرسید. مادام حیات ناخوشی باو نرسید الا مرض موت، فرزند جسمانی نداشت، در بعضی بلاد اولاد روحانی او زیادند.

هر کجا زایشان یکی‌نیکوپی‌است   بی‌مزاج آب و گل نسل وی است

مرحوم آقا علی‌اصغر همدانی، آنهم در همه‌چیز فرد بود. مرحوم میرزامهدی رشتی، متوسط‌الحال و کم‌اقبال بود، اولادی دارد بی‌مربی. جناب آقای مطلق حاجی میرزا جعفر اصفهانی، بعداز تحصیل وتکمیل علوم الهی وریاضی وادبیه‌و غیره، سی‌سال‌درست است در بلاد روی زمین سیاحت میکنند. سال گذشته‌ازطهران رو برشت رفتند، بازگشت ایشان معلوم نیست بکجا خواهد کشید. جناب‌آقای میرزا ابوالحسن اصل اصیلشان از سادات رفیع‌الدرجات زوارهٔ اردستان، مسقط-الرأسشان گجرات هندوستان‌نشیمن خانواده‌های خود وقلیلی ازمنتسبان ایشان در شهر اصفهان،درعلوم ادبیه وریاضی وغیره کامل ودرحکمت الهی وحید دوران سی‌سال است مجردانه در تهران تدریس مینماید ودر این فن شریف استاد کامل بی‌نظیر. جناب آقای‌آقامحمدرضای قمشه‌ای از عظماء علمای این فن وخدمت غالب استادان بزرگ را درک نموده وتحصیل فرموده از هر خرمنی خوشه‌ها چیده، تا بتکمیل رسیده، سالهاست در اصفهان تدریس مینماید وفیض بطلاب میرسانند از بقیهٔ قدما همین یک نفر باقی مانده است.

نوع پنجم: سادات‌عالی‌درجات‌وسلاسل‌ایشان - سلسلهٔ‌جناب‌مستطاب امام‌جمعه‌جماعتی کثیرند از پدری سادات حسنی‌الحسینی‌خاتون آبادی وازمادری بمرحوم ملامحمد باقر مجلسی‌میرسند. این‌سلسلهٔ‌علیه‌دورشته‌اندیکی‌رشتهٔ‌امام‌جمعه طهران ودیگر رشتهٔ‌امام جمعهٔ اصفهان که از زمان شاه سلطان حسین صفوی تا الان امام و امام‌زاده بوده‌اند و بزرگان این سلسله ازید وارفع بر سایر سلاسل شده‌اند. سلسلهٔ سادات پاقلعه، معروف بسادات مدرس، بزرگ ایشان جناب‌میرزا محمد مهدی مدرس مدرسهٔ شاه. سلسلهٔ سادات خواجوئی، سلسلهٔ سنگینی‌است. سلسلهٔ سادات طباطبائی درهمه جا هستند. سلسلهٔ سادات بیدآبادی،اولاد مرحوم حاجی سیدمحمد باقر حجةالاسلام نوراللّه مضجعه، هشت‌نفر پسرداشت، شش‌نفر مجتهد ودو نفر فاضل، مجتهدان ایشان بمراتب‌شان:

۱ - مرحوم حجةالاسلام ثانی حاجی سیداسدالله. ۲ - مرحوم میرزاابوالقاسم ۳ - مرحوم حاجی سیدمحمد علی. ۴ - مرحوم میرمحمد مهدی. ۵ - مرحوم آقا

سیدهاشم. ۶ - جناب مستطاب آقائی آقاسید مؤمن وفضلاء ایشان. ۱ - مرحوم
میرزا زین‌العابدین. ۲ - جناب حاجی سیدجعفر، وچندنفرهم صبیه داشت که از
نتایج اناث وذکور آن مرحوم خانواده‌های زیاد برپا است. سلسلهٔ سادات امامی
زیاد وفراوانند. سلسلهٔ سادات تکمه‌چین قلیل‌اند یکنفر از ایشان جناب میرزا محمد
حسن است پیشنماز مسجد حکیم. سلسلهٔ سادات چهارسوق شیرازیها، اصل ایشان
خوانساری است، چند خانوادهٔ معدود. سلسلهٔ سادات کلیشاوی، خانواده‌های
عدیده دارند، سلسلهٔ سادات قاضی عسکر جمعیت ایشان زیاد است. سلسلهٔ سادات
میرمحمد صادقی، بیشتر زیاد بودند الان قلیل‌اند. سلسلهٔ سادات سیدمنصوری،
متوسط. سلسلهٔ سادات یزد آبادی، از طایفهٔ مرحوم میرزا عبدالوهاب معتمد-
الدوله است وکلانتر ولایت الان رئیس ایشان است. سلسلهٔ سادات گلستانه،
از طایفه مرحوم میرزا عبدالوهاب مستوفی‌اند. سلسلهٔ سادات شاهشاهانی سابق
اجتماعی داشتند وغالب بزرگان ایشان تمام شدند.

نوع ششم: نوع مشایخ وسلاسل ایشان- سلسلهٔ مشایخ بیدآباد، این سلسله
بسیارند واولاد شیخ زاهد گیلانی قدس سره همیشه قاضی ولایت از این سلسله بوده
وهست. سلسلهٔ مشایخ شیخ زین‌الدینی، شیخ زین‌الدین دوجنبه داشته، جامع شریعت
وطریقت هردو بوده، خانواده‌های عدیده ومردمان بزرگ در این سلسله پیدا
شده، اولاد آنمرحوم هم دو رشته شده، رشتهٔ پسری اول ایشان مرحوم آقامحمد
شیخ زین‌الدین است که از فحول علما و رئیس فقهای اوایل عهد خاقان مغفور
بوده واز نسل مرحوم مزبور خانواده‌ها برپا شده همه منتشرعی وغیر مشهور. رشتهٔ
دختری اول آنها مرحوم حاجی محمد حسین شیخ زین‌الدین است که در فقاهت
ارشد شاگردان آقا محمد خالوی خود ودر سایر علوم وکمالات افضل، اواخرعمر
همدم وهمقدم مرحوم نورعلیشاه شد و سر بسید معصوم علیشاه رکنی سپرد و
ولایت عهد گرفت وملقب به حسینعلی شاه گردید. مانند نور علیشاه کمالات و-
کرامات از آن مرحوم زیاد بظهور رسید که هنوز از رشتهٔ آن سلسله عرفا در کل
بلاد ایران وسایر ممالک زیاداند. از بنی‌اعمام مرحوم مزبور یکی حاجی میرزا
کاظم قطب است که سال گذشته سیچقان‌ئیل سنه ۱۲۹۳ در دارالخلافه ایران

برحمت ایزدی پیوست ومردهٔ بیشمار از او باقی است، سه پسر دارد یکی صغیر و
دو کبیر، بزرگ آنها میرزا مهدی نام. سلسلهٔ شیخ بهائی اعلی‌الله مقامه ذکوراً
کسی باقی نمانده واناثاً بسیارند ومخلوط بهمهٔ سلاسل.

نوع هفتم: نوع اکابر واعیان ولایت- سلسلهٔ نوابهای صفوی خلیفهٔ
سلطانی، ایشان خانواده‌های زیاد دارند. سلسلهٔ نوابهای نادری ایشان سه شعبه‌اند:
اسمعیل میرزائی، طهماسب میرزائی وشاهرخ شاهی. سلسلهٔ باقرخانی، بعد از
کریمخان که چندی زندیه داعیهٔ سلطنت داشتند ودایم با ایل جلیل قاجار در
جنگ وگریز بودند مکرر جنگشان درین سامان بود ومرحوم باقرخان اصفهانی در
آن زمان قوت واستعداد ولایتی داشت، با زندیه مقابلی نمود ونزدیکی شهر
اصفهان در یک میدانی دروازهٔ ساروج دستگیرش نمودند وبقتلش رسانیدند که
همانجا دفن شده است، دو پسر داشت یکی محمد حسین‌خان مهتر وارشد ویکی
محمد خان کهتر واعقل، همگی بابنه و بار فرار اختیار کردند، بخراسان وهرات
رفتند، بعداز چند سال که ایران انتظام گرفت، بپاداش خدمت از دولت علیه
احضار شدند. حکمرانی اصفهان تا هفت سال بمرحوم محمد حسین‌خان محول
بود. اولادی داشت ولی معروف نشد. از میرزا محمد خان پسر کوچک باقرخان
دو پسر باقی است یکی مقرب الخاقان میرزا محمد حسین سراج‌الملک مستوفی
دیوان وزیر سابق اصفهانست ودیگری میرزا محمدحسن مستوفی که استیفاء ولایتی
دارد. سراج‌الملک هم دو پسر دارد یکی میرزا محمد ودیگری میرزا علی محمد.
سلسلهٔ صدری، از اولاد ونتایج ومنسوبان مرحوم حاجی محمد حسینخان صدراعظم
اصفهانی، خانواده‌های زیاد برپا است وجمعیت کثیر دارند، خانواده‌های ذکور
ایشان چندین رشته میشود:

۱ - رشتهٔ مرحوم عبدالله‌خان امین‌الدوله پسر اکبر وارشد صدر مرحوم
خانواده‌های مرحوم میرزا علی‌محمد خان نظام‌الدوله که اکبر و ارشد و اکمل
اولاد امین‌الدوله بود اسم‌دار ایشان حاجی آقا و مرتضی قلیخان هستند.
خانوادهٔ مرحوم اسدالله خان سه نفر پسر بزرگ دارد، بزرگ آنها محمدحسین‌خان.
خانوادهٔ مرحوم نصرالله خان دو پسر داشت بزرگ آنها آقامصطفی رشید بود،

درجنگ بختیاری مقتول شد. پسر دیگرش آقا سردار معقول است و درقید حیات .
خانوادهٔ میرزاحبیب‌الله خان خود حیات دارد . خانوادهٔ میرزامحمد خان خود در
قید حیات است و یک پسر و یک دختر دارد .

۲- رشتهٔ مرحوم عبدالحسین خان ولد صدر مزبور. خانوادهٔ مرحوم فتح الله
خان کسی نیست و بلاعقب مانده . خانوادهٔ مرحوم احمدخان دوپسر بزرگ باقی
است بزرگ آنها محمود خان است . خانوادهٔ مرحوم عبدالرسول خان سرتیپ
اولادش درطهرانند وصغیر. خانوادهٔ حاجی محمد باقرخان خود حیات دارد ودر
خدمت نواب والامعتمدالدوله . خانوادهٔ محمد حسین خان بشرح ایضاً .

۳- رشتهٔ مقرب‌الخاقان محمد ابراهیم خان ولد صدر مرحوم و داماد وناظر
خاقان مغفور ونایب‌الحکومه سلف و بیگلربیگی سابق اصفهان ، خانوارنواب -
حاجی محمد حسین خان ملقب بصدرالدوله پسر اکبر وارشد محمدابراهیم خان
خودش الآن ایشک آقاسی باشی حضرت اشرف والد ولیعهد است و پسرش علی
اکبرخان نایب اول. خانوار مرحوم محمد صادق خان اولادش درحراست حاجی
صدرالدوله برادرش میباشد . خانوار رضا قلیخان برادر صدر الدوله خود حیات
دارد ونایب ایشک‌آقاسی باشی. خانوار محمد باقرخان شخص اومنصب سرهنگی
پادشاه دارد ودرخدمت حضرت اسعدوالا ظل السلطان ملازم رکاب ظفرانتساب
است. خانوار محمداسمعیل خان خود مشارالیه نیز تفنگدارباشی حضرت اشرف والا
ظل السلطان. خانوار محمد جعفرخان خود اوکارپرداز امور خارجهٔ اصفهان است.
محمد ابراهیم خان اولاد صغیردیگرهم دارد ومعززانه خود ایشان الآن حیات
دارند.

٤- رشتهٔ محمد حسین خان پسرصدرمرحوم منتهی میشود بابوالقاسم خان
ولد آنمرحوم که الآن درطهران جزو ملتزمین حضور جناب جلالتمآب اجل اکرم
اعظم آقای مستوفی‌الممالک ودرسلک منشیان است .

٥- رشتهٔ مرحوم حاجی محمد زمان خان ولدصدرمرحوم، حیدرقلیخان پسر
بزرگ حاجی محمد زمان منحصراست باسدالله خان پسرآنمرحوم. خانوادهٔ حسینقلی
خان پسر اوسط مشارالیه وبرادر کوچک او هردوحیات دارند.

٦- رشتهٔ مرحوم شکرالله خان پسر صدر مرحوم ، خانوادهٔ خانباباخان ،
خانوادهٔ محمد رحیم خان .

٧- رشتهٔ مرحوم حاجی محمد علیخان پسر مرحوم منتهی است بمرتضی خان
پسرش .

٨- رشتهٔ مقرب الحضرت حیدرعلیخان پسر کوچک صدر مرحوم ، خانوار
محمد حسین خان که عمل انشاء داشت دراین اوقات درخراسان امیر آخوری نواب
مستطاب والا رکن الدوله را اختیار کرد ، خانوارمصطفی خان پسر کوچک حیدر-
علیخان مشارالیه پیشخدمت حضرت اسعدوالا ظل السلطان است.

٩- رشتهٔ مرحوم حاجی محمد رحیم خان برادر صدرمرحوم خانوارآقامحمد
جعفر خودش علیل است وخانه‌نشین. خانوار محمد باقرخان خودش در تبریز
است وپیشخدمت حضرت اشرف والا ولیعهد. خانوار میرزامهدی سه نفرپسردارد
حسینخان وعباس خان ومرتضی خان، قابل آنها حسین خان است.

١٠- رشتهٔ مرحوم محمد کریم خان همشیره‌زادهٔ صدرمرحوم ؛ پسرش میرزا
فتحعلی خان ، غلام پیشخدمت شاهی است.

١١- رشتهٔ مرحوم حاجی قاسم خان مرحوم مزبور، از بنی اعمام صدرمیباشد
بزرگ خانوار او حاجی آقامحمد تاجر است.

١٢- رشتهٔ مرحوم علی اکبرخان مرحوم مزبورازمنسوبان صدرمرحوم بود و
کهنه نوکر کاردان خدمتگار دیوان و مرد برازنده و معقول بود سالها
عامل بلوکات رودشتین و برآن و جرقویه و دو دفعه در زمان قلیل وزارت
اصفهان نمود. ابوالقاسم خان پسر بزرگش سی سال است سرهنگ فوج جرقویه
است و خانوادهٔ بزرگی دارد . محمد مهدی خان پسر کوچک آن مرحوم زارع
و ملاک است .

سلسلهٔ مرحوم محمدعلی خان وزیرسابق اصفهان مرحوم مزبور خوداول سلسله
بود. اوایل ناظر صدر اعظم اصفهانی واواخرسالها وزیربالاستقلال اصفهان، باغالب
سلاسل اعیان ولایت رگ و ریشه وخویشی سببی دارد اولاد ذکورش سه نفرند

محمد حسن خان پسر بزرگش خانوار با جمعیت از ذکور و اناث دارد و خانه نشین . محمد حسینخان پسر اوسط جمعیتش متوسط و او نیز خانه نشین . محمد قلیخان پسر کوچکش اولاد ذکور و اناث زیاد دارد و خودش الآن در طهران ملازم حضور جناب جلالتمآب اجل اکرم اعظم آقای مستوفی الممالک است.

سلسلهٔ مرحوم محمد ابراهیم خان شهیر بتحویلدار از پیراویس‌خان جدش که شاه عباس او را از نخجوان به آذربایجان با اهل و عیال باصفهان کوچانیده در این بلاد رشته ها بر پاست.

محمد ابراهیم خان نوادهٔ پسری او بود اوایل سن مورثا تحویلدار اصفهان اواسط صاحبجمع و عامل اغلب بلوکات و توابع ولایت اواخر پنج شش سال از قبل مرحوم منوچهر خان معتمدالدوله حاکم خوزستان و عربستان وبختیاری. پنج پسر از او مخلف شد که اسامی اینهابحسب ترتیب سن‌مسطورمیشود :اول این بنده درگاه میرزا حسینخان که دراین اواخر عمر کارم بخدمات اداره‌تلگرا- فخانه کشیده الان ضمناً مامور و مشغول تالیف همین کتاب جغرافیاست .دوم محمد حسنخان مشهور برودشتی و وجه این نسبت و شهرت آنست که سی سال عاملی بلوک رودشتین کرده ، بعضی سالها حکومت اغلب بلوکات و توابع را هم ضمیمه داشته . سیم علی اکبر خان بسیاری از سنوات میر آب زاینده‌رود اصفهان و بعضی اوقات نایب بلوکات ابوابجمعی محمد حسنخان برادرش بوده. چهارم نصراله‌خان چند سالی است در آذربایجان تحصیلدار کل اردبیل ومشکین است. پنجم عبداله خان غالب پیش دست برادرش محمد حسنخان است.

سلسلهٔ مرحوم حاجی رجبعلی لنبانی آن مرحوم رئیس طوائف الوار شهر نشین بود که در محلات بید آباد و لنبان سکنی دارند. مرحوم عبداله‌خان‌امین- الدوله صبیه او را که والدهٔ میرزا علی محمد خان نظام الدوله مرحوم باشدتزویج نمود اولاد ذکور حاجی رجبعلی مرحومان حاجی کلبعلیخان و حاجی هاشم خان بودند. حاجی کلبعلیخان مردی کامل و همیشه از ارکان اصفهان بود. حاجی هاشم خان اوایل سن جاهل و غرور کثرت مال‌و قوت جمعیت الوار چندی بخیال خامش انداخت طغیانی نمود خاصیتش این بود که در نزول موکب اجلال

خاقان مغفور باصفهان بحکم سلطنتی‌چشمهایش کور و کنده شد. اسبابش پراکنده گردید بدین تأدیب جانش بسلامت در رفت اولاد ذکور حاجی کلبعلیخان:
۱- آقا محمد ابراهیم ملاک است ۲- آقا اسداله نیز ملاک است ۳-آقا حسین هم چنین ۴- آقا محمد بشرح ایضاً. اولاد ذکور حاجی هاشم خان یک نفر پسر است مهدی قلی خان نام یوزباشی غلامان الوار ولایتی است. از حاجی محمد صادق برادر حاجی رجبعلی و بنی اعماش جماعتی زیاد هستند.

سلسلهٔ مرحوم حاجی ابراهیم مشهور بدباغ که پدرش تا علی اکبر ضابط دباغخانه ومستاجرآنجا بوده وخود حاجی‌ابراهیم‌ضابط بلوك ماربین دوپسرداشت بزرگ آنها آقا محمد رحیم ضابط بلوکین بر خوار و ماربین بود ازاو دو پسر مانده
۱- علی‌اکبر خان تازه سرهنگ فوج تویسرکان شده ۲ - رضا خان‌پیش- خدمت حضرت اسعدوالد ظل‌السلطان مد ظله العالی است. پسرکوچک حاجی ابراهیم‌خان محمد کریمخان سرتیپ است که آن نیز بعد از برادر ضابط بلوکات برخوار و ماربین بود و بمنصب سرتیپی خارج از فوج رسید. و الان مفلوج وخانه نشین است و دو نفر پسر دارد:
۱ - محمد حسنخان ۲ - محمد تقی خان و بنی اعمام ایشان هم خانواده‌ها هستند.

سلسلهٔ مرحوم حاجی محمد علیخان بلوچ اولاد و نتایج آن مرحوم زیاد بود و سلسلهٔ عزیزی بودند متشخص همهٔ خانواده‌های آنها تمام شده‌اند، منحصر است بیک خانوادهٔ حاجی اسمعیل خان نام که در اصفهان است و دو خانوارمحمد خان و مصطفی خان مجاور کربلای معلی.

سلسلهٔ رضا قلی بیگها . مرحوم رضا قلی بیگ از انجاب و اعاظم بود - اجداد ایشان وزارت صفویه نموده و دو پسر باسم و رسم داشت. از نتایج اینها سلسله‌ها بر پا است:
۱ - مرحوم محمد علی بیگ سه پسر داشت : میرزا فتح اله منشی و از اولاد ذکورش میرزا محمد مرحوم شده اولادش هستند . میرزا حبیب اله میرزا اسداله هرکدام خانوار علیحده دارند . پسر دیگر مرحوم محمد علی بیگ میرزا

عبدالحسین نام مرحوم شده اولادی ندارد. یک پسر دیگر محمد علی بیگ میرزا
علی محمد است صاحب خانه و عیال.

۲ـ پسر کوچک مرحوم رضا قلی بیگ آقا محمد حسن رضا قلی بیگ معروف
و سالها از اصفهان جلای وطن نموده خانه وعیالش در طهران است وبنی اعمام
ایشان هم چندین خانوار در اصفهان هستند.

نوع ۸- نوع میرزایان استیفاء و سلاسل ایشان که از قدیم در جزو ارباب قلم اصفهان صاحبان منصب و مسند بوده‌اند. قدری
از آن خانواده‌ها تمام شده و بعضی زیاد گردیده والان هرکدام سلسله‌ای شده‌اند
بموجب تفصیل سلسله میرزا بزرگ مستوفی:

۱ـ خانواده مرحوم میرزا محمد مستوفی پسربزرگ مرحوم میرزابزرگ.

۲ـ خانوادهٔ میرزا محمد حسن مستوفی پسر اوسط.

۳ـ خانوادهٔ میرزا علی مستوفی پسر کوچک میرزابزرگ.

سلسلهٔ مرحوم میرزا هاشم مستوفی اولاد ذکور سه نفر پسر از آن مرحوم
مانده بود که از هرکدام اولاد ذکور نویسنده باسررشتهٔ متعدد گردیده است:
خانواده مرحوم میرزا علیرضای مستوفی. خانواده مرحوم میرزا موسی مستوفی،
خانواده مرحوم میرزا عبدالرحیم مستوفی، خانواده های دیگر هم از اناث
و ذکور و منسوبان آن مرحوم است.

سلسلهٔ سرشوی ها از ذکور ایشان دو خانواده هست. خانوادهٔ میرزا
محمد علی مرشد و لقب مرشد در این مقام بواسطهٔ آن بوده که درعمل سیاق و
حساب مرشد همه مستوفیان بوده. خانواده میرزا زین‌العابدین مستوفی برادر
مرحوم مرشد الآن‌در دفتر خانه بجای منصب برادر میباشد.

سلسلهٔ میرزا احمد مستوفی دو خانواده از آن مرحوم ذکوراً باقی ماند:

۱ـ خانواده میرزا علیرضا ۲ـ خانواده میرزا عبدالکریم.

سلسلهٔ میرزامحمد علی مستوفی دونسل ذکور از او باقی مانده در اصفهان
ریاست و وزارت داشتند.

۱ـ میرزا عبدالحسین مستوفی که در اصفهان مغضوباً بامر دیوان مقتول

شد ۲ـ مرحوم میرزا ابوالقاسم مستوفی و از هر دو نسل ذکوری نماند. اناثاً
خانواده‌ها دارند.

سلسلهٔ بناها که ارباب قلم شدند:

۱ـ مرحوم میرزا جواد سرسلسله بوده و درسلک میرزائی و داخل النسب
مستوفی با خط و ربط بی نظیری بود. زمان قلیلی وزارت با تسلطی در اصفهان
نمود اوصاف کمال و کفایتش بسیار است بواهمهٔ شخصیت او مرحوم فضلعلی
خان قراباغی امیر تومان ملقب به بیگلر بیگی که حاکم اصفهان بود در اوان
عهد شاهنشاه‌مبرورشب‌طناب‌بحلقش انداخت ومقتولش ساخت درخانوادهٔ خودش
اولاد ذکوری نمانده.

۲ـ مرحوم میرزا ابراهیم همشیره زادهٔ مرحوم میرزا جواد سالها حاکم
نطنز بود او نیز اولاد ذکور نداشت.

۳ـ مرحوم میرزا اسماعیل مستوفی از بنی اعمام میرزا جواد بود واو هم
اولاد ذکور نداشت.

۴ـ میرزا اسداله او نیز از بنی اعمام میرزا جواد است و الان درحیات و
حرکت و محرر محمد رحیم خان بیگلر بیگی است. سایر بنی اعمام و منسوبان
ایشان خانواده هستند که ارباب قلم نیستند.

سلسلهٔ مستوفیان محصص مرحومان حاجی میرزا شفیع و حاجی میرزا یحیی
و میرزا اسماعیل سه نفر برادر بودند، هر سه مستوفی که اجداد اینها منصب
استیفاء تحصیص اصفهان را داشته سابق براین درحوالجات مالیات وصادریات
هرچه از نقد و جنس و حمل و عمله جات و غیره دیوان را لازم میشد من باب
عدالت دولت که مراعات مساوات را میفرمودند مقرر بوده قسط بقسط دردفترخانه
از روی بصیرت بزراعت کل بلوکات و توابع تقسیم و تسویت میکردند وشغل
مستوفی محصص منحصر باین بود که حصه و رسد هرجائی را بجزو درهرحواله
مشخص کند و بدست محصلان وصول‌طومارهای ممهورهٔ حکومتی از دفترخانه
بدهند که عمال و ضباط جزو در توجیهات دهات اجحاف و تعدیات نکنند و این
قاعده در این سنوات متروک است: ۱ـ خانواده حاجی میرزا یحیی بزرگ آنهامیرزا

اسداله مستوفی است. ۲ - خانوادهٔ حاجی میرزا شفیع بزرك آنها حاجی میرزا یحیی و در سلك علما است. ۳ - خانوادهٔ میرزا اسماعیل بزرك آنها میرزا محمد علی مستوفی از بنی اعمام و نتایج اناث اینها خانواده‌های زیادهست و غالب ارباب قلم هستند.

سلسلهٔ جلوخوانیها مرحومان میرزا صالح و میرزا عنایت‌اله و میرزا محمد علی کوچك بزرگان آن سلسله بودند و از رشته‌های آنها خانواده‌ها بر پا بود. همه تمام شدند الان یك میرزا سلیمان است و از بی‌کاری زار و نزار و در شرف فنا و حال آنکه میرزای قابلی است.

سلسلهٔ گلستانیها سر سلسلهٔ آنها مرحوم میرزا عبدالوهاب مستوفی گلستانه بود آنچه از خانواده‌های آنها باقیست : ۱ - آقا میرزا محمد علی مستوفی رئیس این سلسله است و خانواده‌اش اجماعی دارند و پسرهای باسر رشته دارد.

۲ - میرزا محمد باقر سر رشته دار است ۳ - میرزا علی اکبر میرزای زبر-دستی است با خط و ربط ٤ - میرزا جعفرولد میرزا عبدالوهاب استیفاء حضرت اسعد اشرف والا ظل السلطان دارد ٥ - میرزا عبدالحسین ولد مرحوم میرزا - عبدالوهاب خانه نشین است .

سلسلهٔ مرحوم میرزا علی نقی شاهشاهانی از نسل آن مرحوم خانواده‌ها است : ۱ - خانوادهٔ میرزا نصراله مستوفی اجماعی دارند و سه پسر دارد میرزا احمد و میرزا فتح اله و میرزا ابو تراب صاحبان سر رشته و عملند ۲ - خانوادهٔ حاجی میرزاهادی. آن مرحوم دو پسر بزرگ داشت ، ارشد ایشان حاجی میرزا اسداله سررشته‌دار لنجان است ۳ - میرزا ابوالقاسم در طهران لشکر نویس‌است ٤ - میرزا محمد حسین بشرح ایضاً ٥ - میرزا ابوالحسن اهل قلم است ٦ میرزا محمد مشرف فوج است اولاد و منسوبان ایشان زیادند و مرحوم میرزا عنایت‌اله امین لشکر از بنی‌اعمام اینها بود .

سلسلهٔ مستوفیان طباطبائی : ۱ - مرحوم میرزا محمد ولد میرزا ابوالحسن وزارت کمی در اصفهان کرد ۲ - میرزا باقر ولد میرزا ابوالحسن هردو مستوفی معظم بودند و اولاد ذکوری ندارند. ۳ - حاجی میرزاسید علی مستوفی سه پسر

داشت . میرزا اسماعیل نام مرحوم شده ، حاجی میرزا حسین خانه نشین است حاجی میرزا حسن مستوفی است و خارج از عمل و اینها اولاد و منسوب زیاد دارند.

سلسلهٔ مرحوم میرزا مصطفی از نسل آن و بنی اعمامش خانواده‌های زیاد بر پا بود و بعضی آنها باقیست :

۱ - خانوادهٔ مرحوم میرزا فتحعلی مقرب الحضرت الوالا میرزاحبیب‌اله ولد مرحوم مزبور الان بزرگ سلسلهٔ میرزا مصطفائی است و سر رشته‌دار کل اصفهان و مضافات ۲ - خانوادهٔ مرحوم میرزا هادی پسری دارد محرر و نویسنده در پیش دست میرزا حبیب‌الله ۳ - خانوادهٔ مرحوم آغاسی‌پسر بزرگی داردمنشی و شاعر و باکمال حاجی میرزا علی نام ٤ - خانوادهٔ حاجی میرزا سلیمان خودش مرد میرزای کاملی است ٥-از خانوادهٔ میرزااسکندر پسری معروف نیست ٦-[از] خانوادهٔ مرحوم میرزا محسن ذکوری در میان نیست ۷ - خانوادهٔ مرحوم میرزا ابراهیم میرزا علی قلی بشرح ایضاً ۸ - مرحوم میرزا مصطفی معروف بمیرزا جان نوادهٔ میرزا مصطفی بزرك نسلی ندارد.

۹ - میرزا عبدالحسین برادر آن مرحوم در حیات است . ۱۰ - میرزا هاشم سید است و عامل دیوان و اهل قلم .

۱۱ - خانوادهٔ میرزا علیرضا ولد میرزا هاشم خود مشاورالیه زارع است و ملاك ۱۲ - [از] خانوادهٔ مرحوم میرزا محمد علی کسی باقی نیست .

سلسلهٔ مرحوم میرزا ابوالقاسم شمس آبادی مرحوم میرزا ابوالقاسم‌منشی-باشی حکومت سابق‌اصفهان بود .و در خط وربط‌ثانی‌شفیعاً . کمالات‌وهنرهای‌دیگر هم داشت ۱ - مرحوم‌میرزا اسماعیل پسر بزرگش در کمالات با پدر قریب‌الدرجه و منشی خاصهٔ مرحوم منوچهر خان حاکم اصفهان بود میرزا محمد علی نام پسر اوست و اهل قلم .

۲ - مرحوم میرزا احمد پسر وسط او در کمالات و سط بود اولادی دارد صغیر ۳ - میرزا محمد حسن پسرکوچکش الان امین وظایف و مستمری مشهد مقدس است و از اولاد اناث آن مرحوم خانواده‌ها است .

نوع ۹- ارباب مناصب که از قدیم و زمان سلاطین صفوی تا کنون مشاغل آنها اسماً موروث گردیده و رسماً متروك شده مواجب منصبها را همه سال محض رعایت دیوان اعلی بصیغهٔ مستمری و وظیفه مرحمت میفرمایند، الا دو سه منصب که کما کان در کار و بر قرار است، نایب الصدر قدیم، وزیر مالیات، وکیل الرعایای سابق، هم قلم عمال و محررین، وکیل مالیات، وکلاء بلوکات و توابع، وزراء بلوکات و توابع، وزیر صاحب توجیه، وزیر موقوفات، وزیر وظایف، محتسب، منجم باشی، نقیب، کلانتر، نایب کلانتر، مشاغلی که از مناصب مسطوره تا بحال معمول است کلانتری است ونقابت.

نوع ۱۰- نوع اطباء در این شهر از سی و چهل سال قبل الی الان - خانواده‌های قدیمی نامی آنها بسیار از بین رفته‌اند. زیرا که کثرت طبیب از جمعیت خلایق است و در اصفهان معروف و غیر معروف آنها زیاد از صدوپنجاه نفر بودند آلان بزرگ و کوچک از بیست و پنج شش نفر بیش نیستند. معارف ایشان آقا میرزا محمد حکیم باشی ولایتی نواب اسکندر میرزا ولد مرحوم شاهزاده حاجی محمد ولی میرزا. میرزا موسی حافظ الصحه و ناظم الاطباء، میرزا هادی، میرزا محمد علی آشتیانی.

نوع ۱۱- نوع روضه خوانان که طبیبان روحانید. بعکس اطباء جسمانی در این سالها ترقی نموده‌اند. اواخر عهد خاقان مغفور در این شهر من حیث المجموع ده پانزده نفر بیش نبودند وبزرگان معروف آنها دو نفر بودند: مرحومان حاجی سید کلیشادی و درویش کاظم. حال الحمدلله از صد نفر متجاوزند که در محرم و صفر نصف آنها تقریباً متوقف و مابقی متفرق بلادند من جمله اسامی نامی ایشان: جناب حاجی سیدحسن روضه خوان واعظ کاشانی. جناب ملازین العابدین ملا ابوطالب، حاجی ملامحمد، میرزا ابوالقاسم، آقاسید رضا، شیخ عرب، ملا لطف الله تعزیه خوانان با سابق تفاوت چندانی نکرده‌اند پیش دو دسته بوده‌اند الان هم دو دسته اند.

نوع ۱۲- نوع علماء هیئت و نجوم و رمل و جفر و عدد و هندسه وجبر ومقابله وجر اثقال ومناظر ومرایا وسایر فنون ریاضی از علوم

غریبه وغیره. در زمان صفویه شیوع تمام داشته بلکه همهٔ علوم ایران در آن عهد بحد کمال رسیده [سلاطین] صفوی انارالله برهانهم کتب هرعلمی را تصحیح وتنقیح کرده سه دسته از کل آنها را بخط خوش نویسانیده وقف فرموده یکدسته را در کتابخانهٔ مبارکه امام ثامن ضامن حضرت رضا علیه آلاف التحیه والثناء ونیز یکدسته در کتابخانهٔ شاه صفی قدس الله سره باردبیل فرستاده بودند. دسته دیگرش را در کتابخانهٔ دولتی مدرسهٔ چهارباغ اصفهان ضبط و محفوظ میداشتند واز نسخ آنها بعضی دون بعض در کتابخانه های اهالی ولایت ومملکت بود. وقتی دولت بهیه روس بر اردبیل استیلا یافت کتب وسایر اسباب نفیسه شاه صفی را از میان برد کتابهای اصفهان راهم مدرس مدرسه در زمان غلبه افغان احتیاط کرد ودر خانهٔ خود - بسردابی ریخت ودر آنرا مسدود نمود وهشت نه سال اغتشاش این طایفه وغیره سرکشی نشد، بسیاری از این کتب بگرد و بید وموریانه ضایع شد، پس از آنهم الی الان در همان سردابها مانده وبمرور دهور موریانه آنهارا ازحیز انتفاع انداخته، کتابهای متفرقه خانواده‌ها راهم غالب درهمان قتل افاغنه بهمین سیره پنهان کردند و تلف کردند. کتابخانه حضرت هم که برجا مانده است لازم است ومتعدی نشده. بازآنچه باقی مانده است از کتابخانه‌های متفرقه است. از زمان خاقان مغفور الی الان رفته رفته باب علم مفتوح شد. خاصه از وقتی که صنعت باسمه و چاپ در ایران مصطلح گردید علی الخصوص در دورهٔ این دولت ابدآیت که بذل تربیت و ترقی کلی بظهور رسیده. سابق اهالی علوم ریاضی علماً وعملا از استادوشاگرد در این شهر بیشمار بودند ودر هرفنی از فنون این علم تدریس و تدرس وتحصیل مینمودند، این سالها زیاد آنها هم بواسطه غلبهٔ فقها واصولیین وهم بعلت شکستگی ولایت چه متفرق بلاد گردیدند وچه تمام وتلف شدند الان معروفی از آنها باقی نیست وخانواده‌های معارف ایشان بموجب تفصیل بعضیها بی رسم وبرخی با اسم مانده‌اند: خانوادهٔ مرحوم میرزا اسدالله طبابت خانی، آن مرحوم از اولاد خسرو بیک گرجی بود و وارث اموال و املاك موقوفه وغیر او که از میرزا امین نوادهٔ طبابت خان باو انتقال یافته شد یکصد وپنجسال عمر کرد بیست وپنجسال در اوایل سن مشغول تحصیل علم بود وده سال قریب پنجاه هزار تومان آتش زد ومشق

کیمیا وسیمیا کرد وتسلطی در شیمیا ولیمیا بهم رسانید سی‌سال هم بسیاحت و طلب علوم در اطراف بلاد عالم دوید ومرشدها دید وریاضتها کشید، چهل سال خانه نشست وتأهل اختیار نمود وتدریس واستخراج کرد وبحوایج ارباب‌حاجت رسید ودر جمیع علوم ریاضی وفنون و علوم غریبه‌مسلط بود، تسخیر جن هم‌داشت هرکس اثر برمیداشت واز صدمات اجنه وشیاطین کارش بغش وجنون میکشید، علاج ومداواش پیش او بود که فوراً صحت میداد . هرگز ازکسی تعارف نمی گرفت. تسخیر ارواح وادعیه واعداد مجربه بسیار داشت. همه ساله استخراج تقویم مینمود ودر احکام نجومی عدیل نداشت، درآن دوره استاد کل بودومنجمین ایران غالب شاگردانش .اولادانش بهرهٔ چندان از اونبردند وبمشاغل دیگر پرداختند ولد ذکورسه‌پسر داشت : میرزاعبدالله ومیرزا لطف‌الله‌ومیرزاحبیب‌الله. اولی آنها فوت شده وسه‌پسر داردثانی وثالث حیات دارند واناثاً وذکوراً نتایج صبایای مرحوم میرزا اسدالله هم زیادند. مرحوم میرزا اسمعیل، همشیرزادهٔ میرزا اسدالله از شاگردان کودن مرحوم مزبور بود ولی باوجود کودنی از شدت کار در علم نجوم واعداد مسلط واستاد بود. دو پسر از او باقی است : میرزا حیدرعلی و میرزا باقر مرحوم. میرزا آقاخان از شاگردان علم نجوم میرزا اسدالله بود وبعد از مرحوم مزبور منجمی مانند او نبود، خاصه در احکام آنچه نوشت تخلف‌نداشت پسری دارد زارع وغیر معروف. مرحوم میرزا محمد حسن مردی بود نود ساله و استادش میرزا دوست محمد پدرش بود، در نجوم منتها دست داشت وذی‌فنون بود، استخراج سی سال بعدازحیات خودرا هم کرده است وسنهٔ ماضیه سیچقان‌ئیل سنه ۱۲۹۳ مرحوم شد، اولاد ندارد، پسر خواهری دارد و بس. مرحوم ملاحسین ملا ولی‌الله مردی بود کهن‌سال وملا، در ریاضی مسلط و استاد بود ودر عمل‌آن دستی نداشت، پسری دارد ملا محمد باقر نام مقدس است وفاضل از علوم پدر بی‌بهره نیست. مرحوم ملا محمد سبزعلی یک صدوده‌سال عمرداشت، مجرد بود، ادیب وخوش‌نویس وموسیقی‌دان وظریف ونکته‌سنج وملیح وبذله گوی‌وشاعر-منش و در قانون وحساب وعلم سیاق طاق و فنون ریاضی را بی‌نظیر و مادام حیات مجرد، اولادی نداشت. دو پسر برادر داشت بزرگ آنها ، ملاجعفر نام‌بود

بیشتر ازعلم ومال عمو بهره برد وخورد ومرد. کوچکشان ملارضا نام است و حیات دارد نصیبش کمتر از برادر بزرگست. مرحوم شیخ عزیزالله از طایفهٔ مشایخ بیدآباد در علم اعداد و جفرورمل استاد بود بمضمون «ولدالفقیه» پسرش نصف پدر است. مرحوم ملا ابوطالب لواسانی مدرسه‌نشین بود واز جمله طلاب مدرسه نیم آورد، در بسیاری علوم ریاضی استاد، بخصوص در اعداد واولادی نداشت . جناب آقا میرزا محمد علی نائینی صاحب خط نستعلیق عالی‌ودر غالب علوم‌ریاضی استاد است، بخصوص در هیأت و هندسه. مرحوم ملاعلی محمد محله‌نوئی‌اعجوبهٔ روزگار بود، زحمت های شاقه در جمیع علوم کشید به‌خصوص در فنون ریاضی که ثانی شیخ ابوعلی و حکیم ناصر خسرو علوی بود. تحریر از توصیفش قاصر است هر مدرکی که به‌تحقیق معاشرت کرده باشد قدر و منزلتش رامیداند همیشه شغل وکسبش تعلیم اولاد حکام شرع و عرف ولایت بود. اول دولت ابدآیت که موکب اجلال همایونی باصفهان نزول نمود، فرمود نواب امجداشرف والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم آن مرحوم را بمعلمی خود برگزید و با کوچ وبنه بدار-الخلافه کوچانید، با عیال در آنجا توقف نمود، تا پارسال سیچقان‌ئیل‌سنه ۱۲۹۳ برحمت ایزدی پیوست ودر کلیهٔ علوم ادبیه وفقه واصول و حکمت الهی‌وطبیعی و غیره خاصه در جمیع فنون ریاضی از هندسه وهیأت واعداد وجبر ومقابله ورمل و جفر و علوم غریبه استاد بی‌نظیر متتبع بود، آنچه داشت از قوهٔ دراکه خود پیدا نمود واستادی کافی در هیچ فنی ندید، در فنون خود. استادان زمان‌خوشه چین خرمن او بودند. سربای تربیتش بسیاری از بزرگان ایرانند ولی‌دو فرزند ارجمند خودش «اظهرمن‌الشمس» شدند.

سرحوم میرزا عبدالوهاب منجم باشی وفات یافت ومقرب‌الخاقان میرزا -عبدالغفارنجم‌الملک سرهنگ مهندس واستاد کل مستغنی از توصیف است، کتب تصانیف واستخراج تقاویمش دلیل است برکمالات او وهرچند «سایه چبود که‌دلیل اوشود» جناب میرزا محمدحسن منجم باشی ولایتی از سادات عالیدرجات پاقلعه و از سلسله مدرسیها است وشأن وشغل ایشان ارفع از استخراج ونجوم است این زمان مشغول بمهمات مملکتی هستند.

نوع ۱۳ - نوع خوش نویسان بعدازاستادان متقدمین ومتأخرین ومعاصرین
چه در هفت گونهٔ ابن مقله وچه در نسخ ونستعلیق وتعلیق وشکسته هم درتذکره
خطاطین شرح حالشان را نوشته‌اند هم برأی‌العین دیده شده‌اند. ابتدا از اواسط
تکمیل میرعماد قزوینی وعلیرضای اصفهانی(۱) شاه‌عباسی وشفیعای‌خراسانی شاه
سلیمانی ومیرزاحسن کرمانی وخواجه تاج‌الدین اصفهانی وخواجه‌اختیار شاگردش
میرزا احمدنیریزی وآقاابراهیم‌قمی ودرویش‌عبدالمجید ومیرزا کوچک خواجوئی
و آقامحمد جعفر ومرحوم میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله ومیرزا رضای اصفهانی
معروف به بغدادی واقامیرزای قراالوس برادرش ومیرزامحمد صافی وآقا محمد
کاظم واله وآقامحسن چلاق وملا عبدالله رنانی وآقا زین‌العابدین اشرف‌الکتاب
و ملا غلامعلی ومیرزا مهدی یزدآبادی که هم ثانی میرعماد بود وهم ثانی
شفیعا ودرویش وآقا عبدالحسین وآقا محمد باقر سمسوری ومیرزا علی‌اکبر محلاتی
الی میرزا عبدالجواد مرحوم باسایر معارف این فن شریف که همه قریب‌الدرجه
با این بزرگان واز دویست نفر متجاوزند کلا در اصفهان تربیت وتکمیل گردیده
که تفصیل ایشان موجب تطویل است. این‌زمان از خانواده‌های آنها بعضی
باقی است وبرخی تمام وتلف شده الان معارف آنها ده دوازده نفرکاتب خوش
نویس در این شهر بزرگ بیشتر ندارند ومعروفین آنها بیش از چهار وپنج نفر
نیستند از قرار تفصیل: ملا آقاجان پرتو در نسخ، آقا سیدمحمدبقا ایضاً در نسخ
آقا محمد هاشم در شکسته، میرزا حسن ولد میرزا حسین مشرف درشکسته، میرزا
عبدالرحیم در نستعلیق.

نوع ۱۴ - نوع شعراء - همیشه در اصفهان زیادپرورش یافته‌اند تقاضای
هوای سلک دراکه است وشعور. بلدیست بالطبع کمال‌انگیز وشاعر خیز. پیش
از این صاحبان ذوق وشوق از هر بلادی آزمایش طبع وسخن خود را در انجمن
اصفهان میکردند. این زمان اکثرشان تمام شده، آنچه باقی مانده‌اند اغلب متفرق
ولایاتند. صنایع بدایع دوران ودستور فرنگان متاع ایشان را بی‌خریدار کرد تغییر
وضع مردان از کل طبایع اهل ایران را منجمد ساخته خاصه این طایفه راکه

۱ - بالای کلمهٔ «اصفهانی» با قلمی ریزتر «تبریزی» نوشته شده‌است.

سالهاست مدیحه بخرج نمیرود وخوش آمد پیشرفت نمیشود، مشاعر با شعوران
این زمان اغلب بمصارف مکاسب میرسد. شعر ونظم را فرع کار قرار داده‌اند
باوصف این احوال آنچه مذکوراست ازصدنفرمتجاوزند ومعروفین آنها که‌شناخته
میشوند بموجب تفصیل است: میرزا مسکین، میرزاآقاجان‌پرتو، میرزاساغر، میرزا
بقاء، میرزا بهاء، میرزا حسن ریاضی، افسر، آشفته، عمان، پروانه، جیحون، جوزا،
مخدوم، شعری، رضوان، مخفی، طغرل، بی‌دین، نهال، سها، نیر، مشرق، اعمی،
صابر، طایر، عارف، مجنون، زایر، خاکی، طوفان، غیرمعارف بسیار. وبسیاربسیار
حیف است ازحسن خط خوش وطبع موزون که بعدازفنون وعلوم این دوفن‌شریف
اشرف برهمه هنرهابود وهست وبعلت بی‌مشوقی درایران کمیاب ومتروک شود،
فرنگیها غالب صنایع وبدایع راازایران اخذوتکمیل کرد. بخودمان میفروشند در
این‌دوهنر که هنوزنتوانسته‌اند درست ازعهده‌برآیندمن‌باب عجز گاهی‌مذمت می
نمایند، دلیل کذب آنها دراین مدعا این‌است که ایران‌را از کتب مرغوب‌شعرا و
فصحا وخطوط خوش‌نویسان متقدمین ومتأخرین خالی کرده‌اند والان جمیعاً در
بلاد آنها جمع‌است. اگراین هنرها بدبودچرا اینقدر طالب میشدند چنانچه‌بنظر
دقیق ملاحظه فرمائید فوایداین فنون بیشماراست وهمیشه در کار. مؤیداین‌مطلب
آنکه انبیاء واولیا دراین دوعمل هم تعریف فرموده‌اند هم ازقوه خودبفعل‌آورده‌اند
لوح وقلم که رقم خالق‌است البته بطریق اولی جای‌خوددارد بدوناخوش‌نخواهد
بودونیز مصحف خدا ورحمن نثریت موزون است وهمچنین رأس ورئیس همه
خوش‌نویسان عالم حضرت مولای متقیان صلواة‌الله وسلامه‌علیه است که خط
کوفی‌راخوشترازایشان کسی ننوشت وخطوط هفت گانه رادرخواب بابن‌مقله
تعلیم فرمودند درهمه‌اسباب ولوازم خطازتراش‌قلم وطرزدوات ولیقه‌وترتیب و
ترکیب کتابت وغیره‌احادیث علوی بسیاراست. وبازدرمنظومات دیوان مخطوط
واشعارمتفرقه زیاداز آن حضرت درمیان است که همه را بالبداهه دراجوبهٔ -
سئوالات سائلین فرموده‌اند.

نوع ۱۵ - نوع دراویش وفقرا که‌اهالی کسوتند. این‌قوم درطریقهٔ‌تشیع
از قدیم‌هفت سلسله بودو سلاسل‌ایشان، زمان صفویه شیوع تمام داشته، رسوم

وآدابشان هنوزدراصفهان برقرار است. هرسلسله که دستورشان تکدی‌واستکلاش باشدخواه‌مجردوخواه صاحب‌عیال، درهرحال نشیمنگاهشان دراصفهان است و سیاحتگاهشان اطراف بلاد عالم، پیش ازاین که اصفهان پرجمعیت وآبادی بود کمتر بیرون میرفتند واین زمان کثرت این سلسله نسبت بسابق خیلی تخفیف‌یافته است وسلسله‌هائی که قانونشان استغناست و گذرانشان ازمکاسب، این سنوات اجماعشان زیادتر شده، سلاطین صفویه نقیبی برای اهالی کسوت معین‌فرموده‌اند ودستوری بدست نقیب‌داده‌اند که تجاوز ازآن قانون نکنند. منصب نقابت نسلا بعد نسل رسیده است تا بنقیب این زمان. قواعدشان از قرارفرمان سلطان معمول بوده وهست.

نوع۱۶٤- نوع الواط. دراین شهرلوطی چندقسم است. قسم اول‌لوطیهای شیری که شیرنگاه میدارند ودرولایت میگردانند. این اشخاص یکدسته‌اند وزیادو کم نمیشوند. قسم‌دوم لوطیهای تنبک بدوش که بعضی آنها خرس ومیمون - میرقصانند. اینها سه‌چهار دسته‌اند. قسم دیگر لوطی حقه‌بازکه کارهای خارج ازعادت مینمایندازقبیل چشم‌بندی وشعبده‌ولمیات وامثالها واینها سابق دراصفهان متعددبودند واین زمان بطهران وبلاد دیگر متفرق شده‌اند. درخود بلد هیچ دیده نمیشود. قسم دیگرلوطیهای بندبازوچوبینی پا، اینها یکدسته‌اند، گاهی دراصفهان می‌آیند واغلب بولایات‌دیگرند. قسم دیگر لوطیهای خیمه‌شب‌بازکه شبهای عیش وعروسیها خیمه‌شب‌بازی برپا میکنند وصورتی ازمقوا ساخته‌اندکه ازپشت پرده متصل مینمایند ومیربایند واقسام رنگها وصداها وحرفها وآوازها اززیرخیمه بروزمیدهند. واین بازی گویا دراین‌زمان اصفهان متروک شده نشانی‌ازاین‌الواط پیدانیست. قسم دیگر لوطیهای سرخوانچهٔ استاد بقال، حکمای قدیم بقال‌بازی‌را بنابرمصالح چنداختراع نموده‌اند ظاهراً این‌بازیرا درعیشها اسباب طرب وضحک قرارداده‌اند وباطناً مفید فواید بسیاری است درسیاست‌مدن، من‌جمله امورخلاف قاعده وحساب وحرکات بی‌هنگام که وضع شیئی‌درغیرموضوع له‌است لامحاله از مردمان خام وجهال عوام درهرمقام صادرمیشود، که جرح‌وتعدیلشان ازقوهٔ - صاحبان امربمعروف ونهی عن‌المنکر دربلاد سواداعظم درست بعمل نمی‌آید.

مبنای بازی مزبوردرآن بوده که‌اعمال ناشایسته‌ازهرکس بظهور رسد علی‌وجوه الاقبح بتمثال لغوواقوال اشنع تقلید آنها نماید که قبایح رامجسم ودرنظرها مشهودومحسوس کنند تااز راه دفع فاسد بافسد منحرفین‌را منفعل سازند، درحقیقت اینگونه الواط آئینهٔ‌مقبحات مردمند، لغویات اینها اغلب باثمراست، چنانچه‌فایدهٔ بزرگی ازاین بازی بظهوررسید زمانی‌که بتأدیب جهال ورفع اغتشاش ولایت موکب همایون شاهنشاه غفران‌پناه باچهل‌عراده توپ وچهل‌هزارقشون‌نصرت نمون تشریف‌فرمای اصفهان گردید. نزول اجلال درعمارات مبارکات هفت‌دست وآئینه‌خانهٔ‌دنباله‌رودخانه بود، معبرها وقراولخانه‌های شهر جمیعاً چاتمه‌سرباز مستحفظ، ازخان‌ها تفنگ میخواستندوازاعیان‌وملاها مقصر، ازساکنین‌بلده ودهات سیورسات، ازمالکین وعمال شهر وبلوکات هشتاد هزارتومان‌بقایای‌لاوصول‌سنوات. ملاهای بلد بدنام، اکابروارکان متهم، اعیان واشراف‌مخوف، الواط خونخوار، مفسدین مخفی، کسبه وزارعین‌مستأصل، سلطان زمان درغضب، عساکرآذربایجانی ترک‌زبان، اصفهانی پارسی‌لسان، توپچیان وسربازان قیامت بپاکردند، میرغضبان خون اشرار ریخته، برات‌داران نابلد باشخاص ناشناس آویخته، آحادناس بذکر «وانفسا» گرفتار، فردی‌ازافراد را یارای گفتارنبود. عاقبت تدبیرشفاعت بدست‌تقلید این جماعت بود که روزی جهت تفریح شاهنشاه مبروربقال‌بازی واسباب‌خوانچه بحضورمبارک‌بردند، ازتمثال‌لغومانند، بی‌اعتدالیهای اتراک ومستحفظین و - محصلین ومستوفیان‌ومباشران راتمام‌ظاهرکردند، همان‌روز ازخاصیت این‌حکمت عملی، موکلین ممنوع، متهمین معاف، بقایابخشیده‌شد همچنین در بسیاری ازموارد مهمات بزرگ ازلطایف این جماعت صورت‌پذیر شده‌است. همهٔ این الواط‌مناسب دان ولطیفه‌پرداز وبدیهه گووظریف وبامزه وهریک درمضاحک‌مشهور بنوعی که عباراتشان نوشتنی بود، بااین کسب وکار غالب عری وبری ازمعاصی‌ومواظب - نمازجماعت ومراقب آداب شریعت. سابق زیاد بودند وچندین دسته، اکنون‌بسیار کمند وبطهران وسایر بلاد متفرق.

قسم دیگر لوطیهای زبردست خونخوار واشرار شارب‌الخمرغماز قمارباز ولاطی وزانی ودزد وهمیشه ازاین نوع اصفهان بسیار بیشمار داشته بیشترباعث

خرابی ولایت هم همین الواط بودند. شرح کارهای سخت وصعب واعمال جاهلانه
آنها دراینجا گنجایش ندارد الحمدلله بنیروی عدالت این دولت ابدآیت تمام قلع
وقمع شدند که نشانی ازآنها باقی نیست.

نوع ۱۷-نوع عملجات مچه‌داران شترقربانی، اگرپیش دستوری بوده
معلوم نیست این قواعد وقانون که تابحال باقیست بناوبنیادش ازصفوی است هرعمله
واجزاء آن حسب الفرمان وجوهات حاصله عمل را ذی‌حق ومتصرف ونسلا بعد
نسل وارث مناصب ومشاغل شتر مزبور. این دستگاه دراصفهان اوضاع غریبی
دارد ۱- عمله‌ای که ازغرهٔ ذیحجه الی شب عیداضحی همه‌جا درگردش خانه‌های
محلات همراه شترند: کارددار دونفر، هرنفری سه کاردفولادی قدیمی قیمتی غریب
الشکل مع مصقل وسایرادوات واسباب، تبردار دونفر وهرنفری یک تبر فولاد
منبت کرده، نیزه‌داریک نفر، ساطوردار دونفر، بیدق‌دار دونفر، طاس داریک نفر
بایک طاس بزرگ سرپوش داربرنجی منبت برون ودرون آیات وطلسمات کنده شده
که وجوهات دریوزهٔ نیازات وانعامات هرروزه درآن ضبط میشود، روز دهم موافق
بنیچهٔ قدیم میان تمام اجزاء تقسیم میگردد، خطیب که درهرخانه میروند خطبه
بنام پادشاه زمان وفاتحه برفتگان صاحب مکان میخواند. یک نفرمهاردار شتر
که زینتهای قربانی رادرایام عشره بدست اومیسپارند وشتررا دورمیگرداند. یک
نفرعملهٔ نقاره‌خانه باستثناء رقاص ازسنج ودهل ونقاره‌ونی وسرناوکرنا هرکدام
متعدد، امرعجیب آنکه شهرت تمام دارد همگی این عمله قسمها یاد میکنند بر
صدق این مرحله که مکرر درمیان رشته‌های وراث مناصب مسطوره اختلاف شده
بعضی که درواقع بی‌حق بوده، بتدلیس واشتباه کاری آلات قطاعه کارد وغیره‌را
از تصرف ذیحق بحکم شرع یا عرف انتزاع نموده‌اند، سال را بسرنبرده‌اند و-
خانوادهٔ آنها برچیده‌شد، بازحق بمن له‌الحق قرار گرفته. وهم چنین سارقین خارجی
هم که ندانسته خود اسباب مسروقه ربوده وبرده‌اند بهمین بلا مبتلا شده‌اند و
آخرالامر بخود وارث اصلی رسیده است. العلم‌عندالله. ۲- مچه‌داران شتر، تفصیل
آنها آنکه اجزاء بدن قربانی بموجب حکم فرمان‌ازقدیم، هرموضعی حق رئیس
دسته‌ایست وصاحب قسمت رامچه‌دار میگویند. هرمچه‌داری دسته‌ای دارد و-

رسوماتی، نصف مچه‌ها از حیدری خانه است ونیمهٔ دیگر از نعمتی. این دوسمت
همیشه با هم در خصومت وجدالند، معرکهٔ غریب ومفسدهٔ عجیب در اوضاع
وگردش دسته‌جات آنها است. عضوهای شترشش قسمت میشود وایضاً دسته‌های
مچه‌ها بموجب تفصیل دودسته از سمت حیدری است ودو دسته ازسمت نعمتی
ودودسته دیگر ازدوقریه بسیار بزرگ حوالی شهر، هرکدام متعلق بیکی ازاین
دوسمت، هردسته‌را که راه می‌اندازند علی‌رغم یکدیگر اوضاع واسباب زیادفراهم
می‌آورند ازعمله وغیره، فقره بفقره با ترتیب ونظام، هرکدام هزارنفر متجاوزجمعیت
دارند. مقدمة‌الجیش اوباش چوب بدست، بعد سواران مکمل ومسلح، دنبال‌آنها،
شترسواران از نیزه‌داران سپاه مخالف وشبیه‌خوانان سیاه‌پوش واسراء کربلا و-
هودجهای زری و اوضاع بازار شام که متأخرین الحاق نموده، بعداز اینهامیرحاج
با اسباب تجمل وتجلل بسیار ازنقاره‌خانه‌ها کوس و کرنا وسنج وسرنا برروی‌شترها
وفراشان پیاده باچوب‌وفلک وسواران مسلح وبیدق ویدک وقطارهای شترهای
حاجیان احرام بسته، سربرهنه، قطیفه‌بدوش ومحمالهای زیاد با چاووش وحمله‌دار
جلو آنها، پس‌ازآن صاحب مچه بالباس مخصوص وپیشخدمت وآبداروسپروقداره-
بند زیاد ورجالهٔ پیاده، یمین‌ویسارحرکت میکنند. دسته‌جات دهات هم هرکدام با
سه چهارهزارجمعیت و سازهای کوس وسرنا وسنج وجریده‌های بزرگ وعلمهای
بلند بسیار می‌آیند ومیروند، بدسته‌جات حیدری ونعمتی شهری ملحق میشوند. روز
عید قربان در هرسال بهمین منوال هردسته ازجای خودحرکت میکند وازمحلات
وبازارها عبورمیکنند تا واردمیدان نقش‌جهان میشوند. درب علی قاپی خطیب
خطبه میخواند. دسته‌بدسته ازسان حاکم‌ولایت که بالای تالار مرتفع جلوی‌علی-
قاپی جلوس نموده‌میگذرند وبعدازراه چهارباغ شاه‌عباسی میروند واز نایب‌الحکومه
به روی سکوی سنگ مرمر جلوی خوان درب مدرسه شاه نشسته شیرینی وانعام
خودرا میگیرند وازچهارباغ وپل سی‌وسه‌چشمهٔ رودخانه رد میشوند وهمه‌جادنبال
رودخانه‌مزبور میروند تا بمصلی ونحرگاه شتر میرسند، همهٔ عمله‌جات شترازکارد
داروغیره هرکدام بااوضاع ودستگاه‌علیحده پیش‌ازمچه‌داران خودرابشترمیرسانند.
تماشاچیان اصفهان که این سنوات کمتر وسالهای پیش بیشتراز پنجاه‌هزارنفرخلق

درچهارباغ ومصلی ودنبال شتر میرفتند بعداز قسمت کردن گوشت شتردرمراجعت
اجماع دسته‌جات و خلایق ازپل حسن‌آباد خواجو وچهارباغ صدری میروند وباز
وارد میدان نقش‌جهان میشوند وازآنجا به محلات خود معاودت مینمایند. همه
ساله عید قربان از اجتماع جهال وتبعهٔ دجال این ولایت مفسده عظیم دربردارد،
ازیک‌طرف اعیان وارکان ولایت موکلین همراه دسته‌جات میکنند، ازطرفی داروغه
شهر بادولت سیصدنفر پیاده مکمل ومسلح گذرهای محل خطررا مواظب، ازطرف
دیگر سواران وسربازان دیوانی‌جوانب رامحارست مینمایند، بازدرسرقسمت گوشت
وتلاقی دسته‌جات بمعبرهاوپیش‌وپس‌شدن آنهافسادهامیشود والواط‌خودنمائیها
میکنند، چندسال است بحکم حکومت اسباب واوضاعشان را تخفیف کلی داده‌اند
وفساد ایشان‌هم زیاد ساکت شده، سابق‌براین سالی نبود که چهل پنجاه نفر را
سرودست نشکنند وسه‌چهارنفر اقلاً کشته نشوند.

نوع ۱۸- نوع مساکین و این اشخاص دو قسم مخلوطند یک قسم
گدایان سائل‌بکف. چون اهالی این بلد غالب بی بضاعت و بعضی صاحبان
مکنت با امساك وقناعتند چیز زیاد بگدا نمیدهند، متمولین از قبیل تجار وغیره
که سهم امام‌و وجوه بر ذمه دارند غالب خیرات را بفقها میدهند که هم‌مقبول‌
الشهاده شوندو هم انفاق واحقاق‌کرده باشند، فقها هم آن وجوه را بگدای سر
راه و مردمان مستحق غیر معروف نمیدهند، اگر بدهند از شدت احتیاط شرعی
بطلاب تبعه خود میدهند، که هم شناسائی داشته باشندو هم تربیت نوع کرده
باشند، ولایت هم عابرین‌خارج و واردکم دارد بدین جهات نوع گدای سائل‌
بکف نسبت بسایر بلد کم‌است وکم مربی، آنچه هستند اکثر بیمارندو عاجز نه
بیکار و بیعار. قسم دیگر مردمان عزیز صاحب‌آبروی خانه نشین‌وکم‌لین عیال‌
بار بی قوه که روی سئوال ندارند و رضا و تسلیم در پیش دارند، اتفاق می‌افتد
دو روز وسه روز غذا باینها نمیرسد و ببرگ کاهو و مانند آن اکتفا مینمایند.

عشاق را مزاج قناعت بود لطیف — تا غایتی که رنگ بپوشند و بوخورند

میان این جماعت معدودی اهل الله بهم میرسند که باختیار خود را
بریاضات‌ومجاهدات‌میدهندو این‌طایفه‌نوعی‌عجبند، غنی‌فی‌فقر، عز فی‌ذل، صبرفی،

بلاء ، نعیم فی شفاء بقاء فی فنا.

سلسلهٔ این قوم جعد مشکبار — مسئله دوراست لیکن دوریار
مسئله کیس اریپرسد کس ترا — گونگنجد گنج‌حق در کیسه‌ها

این مردم درسلک مساکین یکه باش روزگارندو کمتر خود را میشناسانند
همیشه از این رجال و ابدال اصفهان خالی نبوده و نیست.

نوع ۱۹- نوع ایلات که شهرنشین‌میباشند، ابتدارهاین و گروگانان
بوده‌اند ، آنها را باصفهان آورده‌اند، پشت به پشت زادو ولد نموده، اجماع زیاد
پیدا کرده ، حال از ایلیت خارج شده ولی باز زبانهای خود را از دست نداده‌اند
هم شهری حرف میزنند ، هم زبان اصلی خود و این جماعت شش طایفه‌اند:

۱ ـ طایفه قدیمی الوار بختیاری و اینها جماعتی کثیرندو منحصراً سه‌محلهٔ
اصفهان را پر کرده‌اند: لنبان ، جوز دان ، شئیش . کسب‌و کار ایشان پیله‌وری
میان دهات و ایلات و کرایه کشی و کلک‌و تاپو سازی‌و زراعت‌و مزدوری دهات
اطراف شهرو سایر معاملات ، بعضی از مردان آنها غلامان‌دیوانی ونوکران‌ولایتی
میشوند، بخدمات حکومت وعمال ولایت اشتغال دارند. سوارهای رشید میان
اینها بهم میرسد، بزرك اینها اولاد حاجی کلبعلی خان وحاجی هاشم خانند.

۲ ـ طایفه جدید بختیاری که‌اواخر عهد شاهنشاه مبرور مرحوم‌منوچهرخان
معتمدالدوله رهینه‌آورده و تابحال توالد و تناسل نموده اجماعی پیدا کرده‌اند،
ولی‌نسبت بقدیمیها قلیل‌اند ودردو مکان ازشهرسکنی‌دارند، شغلشان حصاد گری
دهات و حمالی شهرو‌امثال اینهاست ، بزرك قابلی ندارند.

۳ ـ طایفه خلج از قدیم بودندو زیاد الآن کمندومکاری‌و قاطر دار ،دایم
باسفار بلادند.

٤ ـ طایفهٔ رنگنه ، جماعتی درسابق بودندو همه کرایه کش الاغ دار،
این سنوات تمام تلف شده کمی از آنها باقیند.

٥ ـ طایفهٔ کلینائی ، اصل اینها معلوم نیست از کجا است‌و زبان فارسی
مخصوص دارند مسکنشان درمحلی از محلهٔ بید آباد ، سابق کم بودندو بیدی
وگدا، حال زیادندو دولتمندو پیله‌ور وتاجر، چندی است پای معاملهٔ اسلامبول

و ولایات خارجه پیدا کرده مستغنی شده‌اند .

۶ - طایفهٔ اتراك درب کوشک، جمعی متوسط الحالند و درمحلهٔ درب - کوشک سکنی دارند، کسب آنهاماست بندی‌و چوبداری گوسفند پیشترگاو و میش در شهر نگاه میدارندو آذوقه دستی میدهند و شیروماست میفروشند، ماستهای اصفهان که‌زیاد تعریف دارد ودر هیچ‌ولایت نیست خاصه فصل زمستان، غالب از شیر میشهای اینهاست که علف کرکر میخورند در چله زمستان میزایندودیگر ایلات زیاد که نشیمنگاهشان‌در شهر اصفهان نیست و هنگام ییلاق بسرحدات این بلد می‌افتندو در شهرو دهات می‌آیندو میروندو خرید و فروش مینمایند : ایل بختیاری ، ایل قشقائی فارسی ، ایل گروس کردستانی که هرسه ایل گوسفند می آورندو پول‌و پارچه‌و سایر امتعه میبرند.

نوع ۲۰- نوع مرابحه کاران و این‌نحو اشخاص کمتر بهم میرسند و آنچه هستند تنخواه قلیل بدست دارند و نفع کثیر میخواهندو ربح زیاد میگیرند و مردم مدیون و مستاصل باین علت دایم مرافعه دارند بدین جهت کسادی میان خلایق زیاد است .

نوع ۲۱- نوع تجار تجاردراین بلد بسیارندو همه‌معاملهٔ‌اقمشه‌واجناس دارند، این سنوات غالب دست بزراعت بوده‌اند وملك داری هم مینمایند اسامی نامی ومعارف ایشان ازاینقرار است: حاجی محمد کاظم قزوینی الاصل ، حاجی عبدالباقی ، حاجی عبدالغفور ، حاجی سید باقر جناب، آقا عبداله، حاجی‌پنجعلی آقا محمد تقی کاشی، حاجی‌محمدصادق کاشی ، حاجی عبدالحسین‌مثقالی،حاجی محمد حسین نقشینه ، آقا حسینعلی عطار ، حاجی کریم رناسی ، حاجی‌عبدالحسین دهدشتی حاجی زین‌العابدین خراسانی، حاجی علی حاجی رسول ، حاجی محمد کاظم صراف ، حاجی نظر علی سدهی حاجی ابراهیم جزی ، حاجی میرزا محمد علی جناب ، حاجی محمد محسن شیرازی ، حاجی آقا محمد پسر مرحوم حاجی محمد ولد حاجی قاسمخان ، آقا محمد مهدی ارباب ، حاجی عبدالغفار شیرازی، حاجی سید علی قزوینی ، متوسطین‌و غیر نامی زیادندو سایر انواع کسبه بسیارو هر نوعی جماعتی کثیر چون کدخدایان و ریش‌سفیدان اصناف‌و غیره مانند قدیم

متشخص‌و نامی نبوده‌اندو انواع اصناف زیاد بوده‌اند تفصیل و تحریر اسامی متوسط آنها موجب تطویل میشد، محض اطلاع از کسب‌و کار و متاع ولایت در هر صنف نوعی منتها بذکر جماعت اصناف‌وحاصل صنعت آنها اکتفا نموده تا ضمناً صنایع‌ومتاعی که در این بلداست‌تماماً مشخص شده .

نوع ۲۲- جماعت‌صباغ‌قدك واین صنف بزرگی‌است سابق جمعیت زیاد داشته حال نصف کمترشده که بازارمتصل بهم بسیارطولانی مرتفع الطاق دارند مشتمل بریکصدو سی‌و شش‌باب دکان و هرد کانی‌بقدر یک خانه بزرك عرصه واعیان دارد عمارات پاکیزه وبا صفاجهت نشیمن‌وخوابگاه زمستانه‌وتابستانه‌و حوضهاو دستکهاو چاههاو منبعها ودستگاههای‌صباغی‌ودقاقی‌برای‌آنجاها ساخته‌اند بعضی‌دکاکین رؤسای صنف‌را هزار وپانصد تومان بیشتر خرج کرده‌اند که در ولایات دیگر باین نحو عمارت زیاد بر سه هزار تومان خرج میشود پیش از این غالب تجاروعملهٔ دیوان که سروکار و آشنائی‌با اعیان این صنف داشتند مکان آسایش روزشان را در دکان ایشان قرار داده بودند غیر از این دو بازارکه در جنب میدان شاه نقش جهان است دکاکین متفرقهٔ صباغی در بازار ها و محلات زیاد است .

نوع ۲۳- جماعت‌قناد ، جمعیت آنها کم شده‌ولی‌در عمل صنف کسادی زیادی بهم رسیده وکسر کاسبی‌پیدانموده‌اند، بازارمخصوص درجنب میدان شاه دارند و دکاکین‌متفرقه در بازارها بسیار ودر محلات بزرك متعدد ، قنادهای اینجا شیرینی خوب درست میکنند ، اگر مشتری خوب داشته باشند هر چه - سفارشی باشد از قند ارس درست نمایند بهتراز غالب ولایات است واین نوع مشتری را خیلی کم دارندوآنچه از شکر ساخته میشود ، متوسط است‌وباب‌رعیت و کسبه‌و اغلب خریدار آنها هستند سابق که قند اصفهان رواج داشت بولایات دیگر میبردند ، قند درست میکردند ، ده یک با ارسی فرق داشت ، حال که‌صرفه ندارد ، نوعی نامرغوب شده است که در خود اصفهان هم درست بمصرف‌نمیرسد وعمده متاعشان قند بوده‌یک نوع متاع مرغوب‌اینها گزاست که‌متروك نمیشودو بهمه مملکت میبرند ، اصل گزانگبین آن را از دالان‌کوه مابین فریدن و کرون

می‌آورند و مانند گز اصفهان هیچ مملکت نیست خوانسار و گلپایگان و بروجردو
بعضی بلد دیگر گز دارد ولی بپایهٔ گز دالان کوه اصفهان نمیرسدوهیچ ولایت
هم بخوبی اصفهان از عهدهٔ ساختن بر نمی‌آیند در میان قنادان اینجا هم گز ساز
مخصوص دارد که بهتر میسازداز سایرین .

نوع ۲۴- جماعت عطار، دکاکین اینها درولایت متفرق است و زیاد .

نوع ۲۵- جماعت چیت ساز ، صنعتی بسیار بزرگ است ، سابق خیلی
جمعیت و رواج داشت الان نسبت به پیش تخفیف کلی کرده. قلمکار قلمزرساختند
ازقلمکار صدرس بهتر و گرانتر چون مشوق وخریدارنبود متروک شد. این صنف
چهاربازاردارد متصل وداخل هم یک دروازه‌اش بدهنهٔ قیصر به میدان شاه است
و در میان بازارها پنج کاروانسرا و تیمچه واقع شده که یکی از آنها سرای شاه
است، کل اینها دکاکین چیت سازها است ومشتمل بر دویست‌وهشتادو چهارباب
دکان وحجره و کارخانه . متاعشان باز بهمهٔ ولایات ایران میرود ولی قماش فرنگی
خیلی بازارشان را شکسته نصف از ایشان باقی نمانده‌اند.

نوع ۲۶- جماعت علاقه بند یک بازار مخصوص دارندود کاکین علاقه-
بندی علیحده بسیار در سایر بازارها ومحلات .

نوع ۲۷- جماعت فخار این صنف سه‌نوعند: یکی کورهٔ آجر وآهک و
گچ دارند واین جماعت نسبت به سی‌چهل سال قبل نصف باقی نمانده‌اند. یکی
کورهٔ کوزه گری که تنگ و کوزه وقدح ودیزی‌وغلیان وسایرظروف میسازند واین
جماعت با سابق چندان تخفیف‌نیافته‌اند. یکی کوره کاشی پزی این صنف نسبت
بقدیم خیلی تخفیف یافته‌اند و قلیلی باقی مانده‌اند کاشی هائی که در مساجد و
مدارس کار شده،آنچه قدیمی است بجای خود رتبهٔ چینیهای فغفوری را دارد ،
الان هم اگر مربی ومشوق باشد میتوانند مثل سابق بسازند،بلکه بهتر. سه‌چهار
سالی است که از روسیه‌پی کاشی کهنه‌های ایران بالا آمده‌اند واز ظروف وخشت
هرچه باشد مرغوب کهنه‌اش را میخرند خاصه کاشیهای اصفهان‌را . مدارس و
مساجد عالی بسیار خوب در اصفهان بسیار است که بایر است وبجهت وقفیت
کس متصدی خرابی ومتعرض مصالح آنها نمی‌شود سنگهای مرمر وغیره‌و کاشی

های بسیارخوب داردبعضی دزد پیدا شده‌اند کاشیهای آنهارا خوردخورد (کذا)
میدزدند وبتجار روسیه خشتی سه‌قران الی پنجهزار دینار بیشتر میفروشند اگرچه
این مدارس ومساجد الان بی‌مصرف است ولی آثاری‌است ازصنعت قدیم وعلامتی
از عظمت دولت ومملکت.

نوع ۲۸- جماعت بزاز، بسیارند ودکاکین آنها متفرق در ولایت .

نوع ۲۹- جماعت بزازدوره‌گرد، جمعی هستند که اسباب بزازی را
بدوش میکشند ودورخانه ها میفروشند.

نوع ۳۰- جماعت حداد سقط وحداد خورده، دو صنفندیک بازار در
جنب میدان شاه دارند و کار اینهابا سابق‌چندان تخفیف نیافته‌متاعشان آهن‌آلات
است از قبیل بیل و کلنگ وخیش ووازوزنبر وسه‌پایه وانبر ومنقل ومیخ وسیخ و
امثالها. کارآهنش را اینها میکنند وعمل خشکه‌بندی هر کدام داشته باشد غیر.

نوع ۳۱- جماعت پیله‌ور ، اشخاصی هستند که‌اسباب عطاری‌و قندوچای
و اشیاء متفرقه را بدهات بلوکات وتوابع وطوایف ایلات برای فروش میبرند.

نوع ۳۲- جماعت عصارروغن، که سنگ عصارخانه آنهاروغن چراغ
میگیرد. از قدیم عصارخانهٔ روغن گیری دراین ولایت بسیار بوده والان قریب
ثلث آنها باقیست، سابق همگی کار میکرده،این زمان آنچه باقیمانده مصلحت
چنان دیده‌اند که زیاده از سه‌باب آنها را کار نکنند، مالیات صنف را از این دو
سه باب میدهند ودرب سایر را می‌بندند.عظمت بناهای عصارخانه‌های اصفهان
واستحکام آلات قوی هیکل منصوبه ومخصوصه با آنها خیلی غرابت دارد. بااین
وضع و کیفیت عصارخانه منحصر است باصفهان وسایر ایران یافت نمیشود، حتی
دارالخلافه تهران، بلکه باین طرز در دول خارجه هم بهم نمیرسد، طهران وبعضی
بلاد نمونه‌ای از اینها خواسته‌اند بسازند نشده است، عمده اسبابش سنگ وچوب
طویل وقطور سخت ومترا کم‌است‌تیرهای عظیم‌متکاثف قایم،عناصر که‌به آنها
منصوب است درهیچ ولایت نیست ، مگرمیان چنارهای دویست سالهٔ اصفهان
سنگهای‌بی‌رگ‌وریب به‌آن‌عظمت و گرانی دراینجاها هست که جائی‌پیدانمیشودالا
درکوه آتشگاه وهمتاباد(؟) . این‌ولایت شالودهٔ دیوارهای عریض‌مرتفع عصارخانه

را به‌آب رسانیده‌اند وباسنگهای گران بررویهم چیده‌اند تا هشت‌ونه‌ذرع از روی
خاک بالا برده‌اند که مانند قله کوهی شده است‌و توانسته‌است قوت ده‌هزارمن
گرانی تیرها ولنگرها وثقل‌قوای ادوات وسنگینی‌طاقهای عظیمه‌را مقاومت نماید.
حکمائی که از قدیم ترتیب وضع این قسم عصارخانه کرده‌اند جمع‌آلات‌جراثقیل
را محکم وقوی از محور ومنجل وبکره ولولب واسفین مفرداً ومرکباً در اینجابکار
برده‌اند چنانچه دونفر عمله نوبه بنوبه فردآفرد بتوالی پی‌درپی دوهزارمن ثقل‌تیر
ولنگر را بسهولت درنیم ساعت شش هفت ذرع بالا میکشند. سابق ازاین قبیل
عصارخانه‌ها در شهر وبلوکات ومحالات اصفهان بسیار ساخته‌اند که غالب‌آنها
خراب شده، آثارش فی‌الجمله باقیست. خرج وزحمتی که درساختن اینها کشیده‌اند
برای مملکت بی‌فایده نبوده ونیست، ثمرات کلی در آنها مترتب است خاصه‌در
اصفهان زیرا که حبوباتی چند هست در زراعت دهات که حاصل بذورات آنها
روغن چراغ است وبکار خوراک انسان وحیوان نمیخورد ونیز علف وکاه‌وکل
ثمرات دیگر آنها از برای رعیت‌بجهت قیمت خودش وقوت زمین و تفاوت شرب
آب وغیره زیاد وبامصرف است ودرکاشتن ناگزیرند،من‌جمله کرچک وکهکج و
بزرک وکافشه وامثالها که تخمشان مصرف ندارد الا برای روغن چراغ وگرفتن
روغن آنها هم باسباب آب وآتش درمعرض عسرت وتفریط است،منفعت وسهولت
ندارد،مگر بعصر این عصارخانه‌ها که آنچنان در زمان قلیل حبوبات مسطوره را
میفشارد که دریک خروار بارآنها ده مثقال روغن باقی نمیگذارد.

نوع ۳۳- جماعت‌عصارارده که کنجد وهسته‌های تندهٔ هلو وزردآلو را
شیرین کرده نرم میسایند واز آنها ارده شیره وحلوا ارده میسازند جمعیت ودستگاه
این جماعت نسبت بدستگاه عصار روغن حقیروقلیل‌است.

نوع ۳۴- جماعت‌حمصی، در اصفهان نخودبریز صنف بزرگی‌است و
متاعشان در بلده‌وبلوکات وتوابع خود بلد بکار میرود ،نخودچی دوآتشه این
ولایت بسیار ممتاز است.

نوع ۳۵- جماعت‌حکاک سالهای سابق حکاکی اصفهان رواج داشت
وغالب کارشان بسمت روم ومصر وهندوستان میرفت. استادان معروف از قبیل

آقامحمد طاهر وغیره داشت دراین عصر هم استاد کامل قابل داشته ودارد از
کسادی گمنام مانده‌اند مانند شیخ حکاک وحاجی محمد جعفر وغیره.

نوع ۳۶- جماعت‌خراط، غیراز میانهٔ غلیان که مخصوصاً رشت بهتر-
میسازند سایر خراطیها را اصفهان خوبتر از سایر بلاد دیگر میکنند وغالب‌خراطان
اصفهان الان در طهران کار میکنند.

نوع ۳۷- جماعت‌سیم‌کش، سابق که‌پارچه‌های نقده دوزی وغیره‌زیاد
بوده و ریشه های گلابتون و پارچه‌های دهیک‌دوز و امثال اینها رواج داشت
نخ طلا ونقره را باهم کار میکردند، سیم کشی بسیار بود وحال کم است.

نوع ۳۸- جماعت‌زرکش، پیش که‌زری بافت عظم‌داشت زرکش‌هم
با منزلت بود هنر زرکشی‌از صنعتهای خوب اصفهان است دستگاه با حکمت و
اسباب دقیق دارد دقت را قدیم بجائی رسانده بودند که از یک مثقال طلا هزارو
دویست ذرع نخ گلابتون درست میکردند،الان هم مشوق داشته باشندمیسر
میشود.

نوع ۳۹- جماعت‌زری‌باف، سابق‌زری بافی شیوع داشت وزری‌ازپارچه
های مرغوب ایران بود ومخصوص باصفهان،لباس رنگین وزرین بزرگان و-
شاهزادگان وخلعت سنگین سلاطین می‌شد. صنعتی است که تا بحال فرنگان
مانند اصفهان بحدکمال نرسانیده‌اند. زری که از عهد شاه‌عباس صفوی تا بحال
زرهایش ریخته وعکس از آنها باقیمانده نقاشان استاد درعجز طرح و طرز آن
اذعان دارند و میگویند خداوندان قلم نقش دراین زمان از عهده رقم این بر
نمی‌آیند تاچه رسد ببافندگان، حالا این صنف واین صنعت شکسته و منسوخ‌شده
است اکنون صانعش حقیر ومتاعش قلیل اگر بازفی‌الجمله خریدار داشته باشد
دول خارجه است ودر ایران بسیارکم مصرف [است].

نوع ۴۰- جماعت‌گلابتون‌دوز، پیش‌ازاین رواجی داشتند وزیادبودند
حالا کم است ومتاعشان کم خریدار.

نوع ۴۱- جماعت نقده‌دوز، نقده دوزی سابق‌خیلی‌قرب ونقل‌داشت-
بسیاری‌از زن‌ومرد نقده‌دوزی میکردند،اول درروی پارچه ها نقاشان‌طرح‌آمیزیهای

خوب مینمودند بعد نقده‌دوزها روی طرحها را میدوختند کارهائی که از قدیم باقی مانده‌زیاد تعریف دارد حالا این هنر بسیار کم شده است وبیشتر آنهاکه باقی - مانده‌اند بطهران وتبریز رفته‌اند .

نوع۴۲- جماعت قلاب‌دوز، بشرح ایضاً .

نوع۴۳- جماعت خیاط بازاری ، آنهائی که لباس مردم را در بازار میبرند و میدوزند .

نوع۴۴- جماعت بازاری‌دوز ، آنهائیکه پارچه‌های‌دوخته فروشان را میدوزند .

نوع۴۵- جماعت لندره‌دوز ، آنهائیکه ماهوت‌وبرك‌وامثال اینهارا - میدوزند در اصفهان حالا معدودند .

نوع۴۶- جماعت کلاه‌دوز ، بازار مخصوصی دارنددر جنب‌میدان شاه نقش جهان کارشان بسیار کساد‌وصنفشان شکسته‌است .

نوع۴۷- جماعت کلیچه‌دوز ، که کلیچه پوستی میدوزند سابق رواج داشت و زیاد بودند حالا کم شده‌اند .

نوع۴۸ - جماعت خزدوز درشهرمنحصر بدو نفر است پیش بیش بودند .

نوع۴۹ - جماعت پوستین دوز ، سابق‌در اصفهان زیاد بودند که از پوست گوسفندهای‌ولایتی پوستین میدوختند ، بعضی راهم که مرغوبش بود ، پارچه‌ای مانند خرقه روکش مینمودند ، حال قلیل شده است .

نوع۵۰ - جماعت گرجی‌دوز ، کفشهای گرجی‌زنانه میدوختند، سابق مردانه‌اش هم معمول بود حالا متروك است .

نوع۵۱ - جماعت ارسی‌دوز ، با جمعیت است وصنفی است جدید در قدیم نبود .

نوع۵۲ - جماعت‌چرمی‌دوز ، کفش‌چرمی‌میدوزند ، پیش‌از‌این‌خیلی رواج داشت وغالب ملاها وهمه تجاروکسبه میپوشیدند الاآن بعضی از ارباب عمایم وغالب تجار میپوشند .

نوع۵۳- جماعت‌چکمه‌دوز، سابق که سربازچکمه پوش‌بود و ولایت

هم نوکروجمعیت زیاد داشت این صنف هم رواج داشت حالاکساد است .

نوع۵۴- جماعت‌ساغری‌دوز ، سابق بزرگان‌اصفهان از زن‌ومرد کلا کفش ساغری می‌پوشیدند ، حالا قلیلی باین قاعده‌ورسم باقی مانده‌اند .

نوع۵۵ - جماعت ساغری‌چی اشخاصی هستندکه پوست چهارپایان باری‌وسواری را ساغری میکنند .

نوع۵۶- جماعت نقش‌دوز ، سابق‌این‌صنف‌اجماع داشتند زنانه‌ومردانه نقش دوزی میکردند، بازار این متاع رواج کلی داشت آنچه درعمل نقاشی نقش بوده بر روی قدك و چلواری وغیره نقشها راکروه میکردند وتمام ومتن‌آنها را با سوزن هم از ابریشم خالص هم ازکروك هم از ریسمان بالوان مختلف نقش میدوختند وقیمت نقشهای مزبور متفاوت بمراتب آنها بود . یك طاقه آن‌که باندازه یك شلوار نظامی مردانه باشد و مساوی بازیر جامه‌های تنگ زنانه مصطلحهٔ آن زمان از شش هفت تومان الی چهل تومان قیمت داشت‌وشصت هفتاد سال کار میکردو آنهائی‌که کمتر استعمال میشد دویست سال بیشتر دوام مینمود و با صفا میماند، اعلای آنها را زنهای اکابر ،وسطش را اواسط اناثیه پا میکردند ، بمصارف دیگر هم میرسانیدنداز قبیل‌طاقچه پوش‌وروی نعنی[= نانو] وقنداقهٔ اطفال وروی محفظه‌ها وروی پشتیهای بالای‌اطاق،روی پالانهای سواری وامثال اینهاوغالب این متاع را روسی‌ومصری وهندی‌وترکستانی‌وافغان مشتری بودند کمی هم بفرنگستان میرفت. از عهد شاهنشاه مبرور الی اکنون متدرجاً متروك و منسوخ‌شده تجاری بودند مخصوص داد وستداین‌مال معروف‌بنقشینه- فروش با دولت و مکنت ، اجماع کثیر داشتندو همه با عظم، درسلسلهٔ ایشان کسی چندان باقی نمانده، مگر حاجی محمد حسین ولد مرحوم حاجی محمد ابراهیم معروف‌و چند نفری دیگرکه بامور معاملات سایر اجناس میپردازند .

نوع۵۷- جماعت‌ده‌یك‌دوز ، آنهاهستند که مانند عمل نقده دوزی با نخهای نقره‌وطلا که ده یک نخ گلابتون دارد روی پارچه‌های حریرو غیره ده‌یک دوزی میکنند .

نوع۵۸ - جماعت پولك‌دوز، کسانی‌بودندکه‌روی‌پارچه‌هارابا‌پولکهای

طلاو مطلا پولک دوزی مینمودندوسابق پولک لباس شاهزادگان عظام و خلعت
خاص سلاطین بحکام وغیره بود بمصارف زنانه هم زیاد میرسید خوب شد که متروك
گردید اگر چه زرق وبرقی داشت ولی صرفه ودوام نداشت از سلاسل پولک فروش
وپولک دوز قدری باقیندوبکارهای دیگر مشغول .

نوع ۵۹ - جماعت گلچه دوز ، جمعی از زنان ومردان بودندو هستند که
عرقچینهاوشب کلاههای ترمه را با ابریشم گلچه میدوختند واین هنر نامرغوب
شده است والآن بسیار کم است .

نوع ۶۰ - جماعت سکمه دوز ، اشخاصی از زن و مرد هستند که شبیکهٔ
روبندهٔ زنها را میدوزندو کمافی السابق باقیند .

نوع ۶۱ - جماعت چادر دوز ، چادرهای ارسیهای عمارات اصفهان و -
پوشهای تکایا وخیام سربازی و سراپرده هاوامثال اینها را میدوزندواین جماعت
کسری با سابق نکرده و اجماعی متوسط دارند .

نوع ۶۲ - جماعت پاره دوز اشخاصی هستند که کفش های فقراودلوهای
چاههاو غیره را وصله و پینه میزنند .

نوع ۶۳ - جماعت سراج ، بازاری دارند مخصوص درجنب میدان شاه
نقش جهان واسباب زین و یراق اسب و غیره میدوزند، با سابق زیاد فرقی نکرده اند

نوع ۶۴ - جماعت دلو دوز اشخاصی هستند که دلو چرمی بجهت چاههای
خانه هاوحمامهاو باغهاو زراعتها میدوزند .

نوع ۶۵ - جماعت نساج، سابق که پارچه های فرنگی شایع نبود از اعلی
وادنی حتی ارکان دولت وبعضی ازشاهزادگان عظام قدك پوش بودند بدین جهت
قدکهای بسیار ممتاز خوب ازهشت چله الی سی چله در اصفهان میبافتند که
پود و نون هردو ریسمان اصفهانی رشته بود، رنگهای پختهٔ صباغی اصفهان راهم
که بران می افزودند نزاکتی پیدا مینمود مانند دارائی در کمال لطف هر چه
استعمال بیش میشد از شقیت مثل کشک بهم میسائیدومانند ماهوت کرك می -
انداخت وهر قدر رشته میشد کرکش زیاد ترورنگش روشن تر میگردید، فقرا دو
سال و سه سال بیک قبا اکتفا مینمودند کدام پارچهٔ فرنگی است که بیک تشویه

شقیت ورنگ آن از میان نرود ؟ چندین سال است پارچه های زرد وسرخ باطن سست
فرنگستان رواج گرفته ، هر دفعه اقمشه ایشان طرح تازه بوده وهرکدام بنظرها
تازگی داشته مردم ایران جسم وجان خود را رها کردندودنبال رنگ بوی دیگران
بالا رفتندو در واقع در این مرحله بضررها رسیدند ودرست ملتفت نیستند چنانچه
الآن بخصوص [در] لباس ارزان معقولانه نه مقرون بصرفه ودوام حیرانند ازاین
طرف هم صنف نساج متاعش کم خریدار شد تشبه بفرنگان ورزید ، دست از
قوام معنی برداشت وبلطافت صورت چسبید ، برای نزاکت ظاهر وسهولت امر پود
قدکها را ریسمان فرنگی کردند بد ترکیب شدند ، مرکباً از اختلاط ایرانی و
فرنگی کارشان بالمره معیوب شدو در حین استعمال ترکیدوخورد شدونیز ازشقیت
وکرك و دوام افتاد. ریسنده های ریسمانها از کار عاری و بترتیب تلف وتمام
شدند. روسیه دست از خرید کشید ، ایرانی هم ازمتاع خود رو گردانیددرصنف
نساج شکست کلی رسید. بتفرع آن انواع خلایق را کل علی حسبه کسروضرر روی
نمود . اقلا عشر اصناف این شهر نساج بود که خمس آن باقی نیست تقریباً نیم
عشر از اناثیه اصفهان بیوه زن بی کس یتیم دار بریسمان ریسی این کار ، صغیر
کبیر میکردندو همگی ساقط شدندوهمچنین اصناف بزرك دیگر مانند صباغ ونداف
وعمله گازرخانه که بسته وپیوسته باین صنف بودند بیشترشان از میان رفتند سایر
اصناف خلایق را هم ازپرتو این شکستگی ضررها رسید بخصوص رعایای دهات
را که از بی تسعیری جوزق بهمهٔ اجناسشان زیان آمد همچنان که چند سال قبل
این مرحله هم محسوس شد قدری پنبه پا بر داشت وخریدار خارجی بیرون برد
بطفیل آن همه اجناس قیمت پیدا کردوامر عامه خلق رواج گرفت چه فایده «خوش
درخشید ولی دولت مستعجل بود» ارتباط ضرورنفع هریک ازاجناس واشخاص اثرش
درهمه انواع وافراد بقدر نسبت جاری وساری است وتسلسل دارند تمام اجزاء
عالم با هرکدام مانند عضوی از اعضاء هر یک نفس واحد است .

چو عضوی بدرد آورد روزگار   دگر عضوها را نماند قرار

وچنانچه منفعتی یابد لامحاله سودش بسیار خواهد رسیدو باعث حفظ نوع میشود .

نوع ۶۶ - جماعت شعرباف ، این صنف ابریشم کارندوقریب صنف نساج

که ریسمان کارند جمعیت‌ودستگاه داشتندوفوایدشان هم کمتر از نساج نبود
آنچه درباره نساج نوشته شد درحق اینها هم موجود است ، متاعشان هم داخل
مملکت و هم در خارج با مصرف بود شکستگی این صنف زیاده از اصناف
دیگر است بلکه بکلی تمام شده‌اندوقلیلی باقی مانده‌اند. زمان سلاطین صفوی را
گزاف میگویند عهد خاقان مغفور هزارو دویست وپنجاه دستگاه بود . عهد -
شاهنشاه مبرور چهار صدو شصت اوایل دولت جاوید مدت دویست و چهل و
حال رسیده است بدوازده کارخانه .متاع صنف مزبور قناویز بالوان مختلف ، -
دارائی از همه جور، پارچه حلب، کرد، قصب، الیجه،شال،ابریشمی وامثال اینها.
سابق علاوه بر ایران مشتری رومی وروسی داشت حال بسیار کم خریدار است.

نوع ۶۷ - جماعت چادرشب باف، چادرسرزنانهٔ ابریشمی وغیره‌می‌بافتند
ویکنوع ازشعر بافند.

نوع ۶۸ - جماعت مشکی باف، دستمالهای بزرك مشکی ابریشمی بجهت
چارقب سر زنها میبافتند، متاعشان بخارج مملکت زیاد میرفت ، سابق براین زنی
در ایران نبود که از این دستمالهای مشکی در سر نداشته باشد ، چهل پنجاه
سال کار میکرد وبی صفاولطافت نبود،الآن متروك شده، این صنف‌هم نوعی ازشعر
باف است ، جمعیت زیاد داشتند ، الحال بسیار قلیلند وشکسته.

نوع ۶۹ - جماعت جهك باف اشخاصی هستند که یراق زنانه از جهك
ومژگان وموج‌وپور چوك‌وغیره میبافند . استرآبادی‌ونوار هم کار همین اشخاص
است که برای ملافه بند درست میکنند این‌سنوات بعضی‌ازمتاع اینها جهت یراق
زنانه شهری متروك‌وقدیمی شده است خریدارش زنهای دهاتند.

نوع ۷۰ - جماعت زنجیره باف کسانی هستند که زنجیرهٔ گلابتون جهت
لباس زنانه میبافند.

نوع ۷۱ - جماعت لنگ باف ، لنگهای ریسمانی حمامها را میبافند.

نوع ۷۲ - جماعت عباباف ، این‌صنف سابق‌بر این قلیل بودندوضعیف،
این زمان زیادندوقوی ، متاعشان بهمهٔ ولایات ایران میرود.

نوع ۷۳ - جماعت احرامی باف پیش‌احرامیهای روی فرشی‌بسیار خوب

با دوام میبافتندودستگاه چند دراین شهر بوده ، روفرشیهای‌فرنگی‌و کتان که درآمد
بازار اینها شکسته و منحصر بدو دستگاه شد آنهم‌دایم لنگ و معطل .

نوع ۷۴ - جماعت بوریاباف ، بعکس کارگاه‌حریر کارشان بی رونق
نیست ، جمعی هستند بوریای مساجد میبافندوجمعی دیگر حصیرهای مدارس‌و
اطاقهای خانه‌ها را میبافندوفرش غالب فقرای این شهر بوریا است ، حصیرهای
خوب هم بافته میشود که فرش تابستانهٔ اغنیا را هم‌لایق است.

نوع ۷۵ - جماعت پیزرباف که دورکپهاوقرابه‌ها را پیزر میگیرند و
سبدهای پیزری‌وامثال اینها را میبافند.

نوع ۷۶ - جماعت صراف ، دوطایفه هستند و هر دو اجماع کثیری
دارند یک بازار مخصوص آنها را هست دربدنه داخله روبجنوب میدان نقش
جهان که تمام دورهٔ جلوخوان قیصریه بانضمام نصف عرض میدان از دو جانب
دکاکین صرافان است در میدان کهنه وبازارهای محلات بید آباد و چهار سوق
شیرازیهاوغیره هم دکان صرافی متعدد است و این صنف بزرگی بوده‌وهست
سابق که‌ولایت جمعیت داشت تمام‌دراصفهان گذران میکردند حال‌نصف‌آنها در
طهران‌وتبریز کاسبی می کنند ودر سایر بلدوگاه گاهی باصفهان سرکشی عیال
مینمایند.

نوع ۷۷ - جماعت صحاف، سنوات سابق بواسطهٔ کثرت‌آبادی کتابهاوقرآنها
وادعیهٔ مرغوبهٔ خطی‌بخطوط خوش نویسان‌وکاغذهای ترمه‌وخانبالغ‌وامثالها تمام
میکردند ، صحافی خوب ازمتن‌وحاشیه کردن کاغذها وساختن‌جلدهاوجزوکشها
وجزودانها و شیرازه بندی مرغوب و سایرهنرهای صحافی درکار بود و بازاراینها
رواج داشت استادان معروف هم بهم میرسیدند ، چندین سال است بعلت متروك
شدن کتابهای خطی وپیدا شدن چاپ وبا سمه صنف مزبور بسیار کم‌وکسادشده.

نوع ۷۸ - جماعت نداف ، چون‌صنف‌حلاج‌بسته بنساج‌است آن‌شکستگی
کلی دارد اینهم باندازه خود شکسته است.

نوع ۷۹ - جماعت اکاف پالان دوز بسته برواج‌زراعت در وفق کار-
مکاریان است این صنف با سابق تخفیف یافته است امانه چندان

نوع ۸۰ - جماعت لواف آنهائیکه‌قاتمه وطناب‌میتابندو گاله‌وتوروخورو جوال‌وخورجین‌وامثال اینها میبافند ، این جماعت کسر زیاد نکرده‌اند.

نوع ۸۱ - جماعت علاف درسنوات قحطی گذشته قدری قوت گرفتندوهنوز مانند سابق رجعت بضعف نکرده‌اند ، یک بازار طولانی در میدان نقش جهان دارند که در ثلث ارسیهای تحتانی دو سمت طولانی میدان شاه مزبور دکاکین ایشان‌واقع شده است دکانهای متفرقه هم در سایر بازارچه‌های محلات بسیار دارند اما این سالها شغلشان نفعی زیاد ندارد.

نوع ۸۲ - جماعت رصاف، دراصفهان سابق که ارسی‌مصطلح نبود گیوه فروش و گیوه‌چین بسیاربود غالب بزرگان هم اکثربتفریح وتفنن گیوه‌نازک پا میکردند سفارش جفتی سه تومان زیاد چیده میشد گویند یک جفت گیوه مخصوص،حاجی ابراهیم معروف ، کدخدای‌سابق، کار لادان لنجان برای خاقان مغفور تمام کرده بود،دوازده مثقال وبیست‌وچهار تومان تمام شده بودوازاین متاع هم‌استرجی‌ایلچی تحفه بفرنگستان برده بود. سابق براین گیوه اصفهان بهمه ولایات ایران زیاد میرفت حالا عشر این درخود بلد وبلاد دیگر مصرف نمیشود . قلیلی از این صنف باقی مانده است

نوع ۸۳ - جماعت تحاف ، بنک‌دار میوه فروشان‌اند و ایشان باغات و بوستانهای دهات حوالی شهر را اوقات اثمار اجاره دارند، بعضی از ثمرها راتازه تر بمیوه فروش جزو و برخی‌را خشک مینمایند . بخشکه بار فروش میفروشند . بعضی دون بعضی را هم انبار میکنندودر زمستان تا بعد از عید نوروز مصرف میرسانند. تااثمار اشجار وبوستانهای اصفهان بپا و برجاست باندازه‌اموال‌واحوال این عمال همیشه بر سر شغل‌وعمل مزبور حاضرند.

نوع ۸۴ - جماعت نعلبند، سابق براین بیش از این بودندکه حالا ـ هستند.

نوع ۸۵ - جماعت نعلیچه گر، نعل کفش درست میکنند و بشرح ایضاً.

نوع ۸۶ - جماعت زرگر، از قدیم بازاری دارند مخصوص در نزدیکی میدان شاه عملشان نسبت بسابق خیلی کم شده.

نوع ۸۷- جماعت نقاش زرگر، آنها که‌استخوانهای‌عاج‌و شیر ماهی‌را کنده کاری‌ومنبت میکردند جهت دسته های خنجروقاب آیینه‌و سر عصاو مهره‌های شطرنج‌وغیره‌ودر کار منبتهای آنها گل و بته‌ها وتصویرات استادانه بسیار اعلا بهم میرسید که استادیشان در نازک کاری و پرداز قلم آهن قابل تعریف و ذکر بودوحالا نیستند ، بعضی که‌هستند در روی فلزات منبت کاری میکنند.

نوع ۸۸ـ جماعت شیشه گر،دو کارخانه‌بزرگ‌دراصفهان‌دارندو کماکان برقرارند اوایل دولت جاویدمدت مردنگی‌ولاله وغلیان ساختنددر صفاوصافی‌و ترکیب کسی از دور بافرنگی تمیزوتشخیص نمیداد ، تشویق کاملی از ایشان نشد که تکمیل عمل نمایندودماغشان سوخت.

نوع ۸۹ـ جماعت کاغذ گر، از قدیم یک کارخانه‌بسیار بزرک در اصفهان هست که صاحب دستگاههاو حوضهاوعمله‌ها است ، چند جور کاغذ سابق ـ میساختند یکی فستقی که خیلی‌صاف وخوش قلم بودولطافت‌ودوامش زیادوخیلی بهتر از فستقیهای سایر بلاد در بعضی کتابها نوشته شده محاسنش معلوم است یکی کاغذی که قدری کلفتی‌حجم‌داشت دوامش نسبت بهمه کاغذها بیشتر است احکام‌وافراد قدیم که باقیمانده مشخص میشود . یکی دیگر کاغذ چهار بغل مشهور است آنچه ازسابق دیده‌شده نازل منزل کاغذ ترمه‌است‌وآنچه لاحق‌درست میشود قدری ناصاف است‌وبپایهٔ پیش نیست.اگرسفارشی باشد باز خوب ومرغوب درست میکنندواگر بیشتر توجه‌وتربیت کنند بهتر از قدیم هم میسازند. چنانچه از برای امامه حجله مرحوم ساختند. سیدی پیدا شده بود زمان شاهنشاه‌مبرور خارج ازکارخانه درخانهٔ خودش دستی کار میکردوچهار بغل میساخت ورقهای بسیار بزرك ورقی شش عباسی میفروخت ، کاغذ بآن خوبی دیده نشد. برخی ترجیح بخانبالق میدادندونمونه‌اش در بعضی خانه‌ها پیدا میشود . یکی کاغذ متعارفی این زمان است که چندان تعریف نداردو کارخانه کاغذگری اصفهان الان درست گردش نمیکند.

نوع ـ ۹۰ جماعت قفل گر ، جمعی هستندقفل سازی میکنند بعض آنها قفلهای قلوه‌ای و میان پیچ و غیره میسازند و بعضی‌دیگر قفل مجری و قوطی و

صندوق واین صنف اخیر رواجش بیش از پیش است.

نوع ۹۱- جماعت فولادگر ، اشخاصی هستند که بعضی اسباب فولاد میسازند از قبیل سر غلیان فولادی‌و کومک شمشیر وزیرفنجان قهوه خوری‌و کمربند وقاب قرآن هیکلی و چهار آئینه و کلاه خودومیانه‌غلیان پائی وقبهٔ سپر و اسباب متفرقه زیادواین اوقات مصرفشان درکار زیاد تر از پیش شده است. اهل این صنف سابق کم بودند ، حال هم زیاد نیستند اما متاعشان خریدار پیدا کرده ، بصفحات روم ومصر میرود .

نوع ۹۲- جماعت دواتگر ، زیادند پیش‌بسیار بودندوحالا بیشتر شده‌اند بازاری مخصوص دارند بزرك‌وطولانی حوالی میدان نقش جهان این زمان نسبت بسابق کارشان ترقی کرده سماورها و سایر ظروف میسازند که چندان با دول خارجه فرق ندارد ، متاعشان خریدار دارد ، بهمهٔ ولایات ایران میبرند .

نوع ۹۳-جماعت سوزن‌گر ، قلیل هستند پنج‌باب دکان‌اطراف‌قیصریه میدان شاه کار میکنند متاع ایشان در شهر وبلوکات بمصرف میرسد .

نوع ۹۴-جماعت کاردگر ، کاردهای فولادی قدیمی‌خوب آنچه در ایران بود تمام کار اصفهان بود ، حال خریدار متاعشان کم است مشتری ندارند مگر ایلات‌وبعضی مردمان دهات از این صنف قلیلی باقیست‌و کارشان اغلب کارد و ساطور قصابی‌وطباخی است.

نوع ۹۵-جماعت نشاسته‌گر ، که از گندم‌نشاسته میسازند سابق‌معدودی بودند وباز هم همانند که بود.

نوع ۹۶-جماعت ریخته‌گر ،اشخاصی هستند که‌جام آبخوری‌وزنگ‌قاطری وشتری وبعضی‌اسباب متفرقه دیگر در قالب میریزند. سابق چندان کثرتی‌نداشتند باز هم ندارند.

نوع ۹۷- جماعت رفوگر ، پیش‌خیلی‌در اصفهان بودندحال که ترمه شیوع ندارد دو سه نفر بیش نیستند .

نوع ۹۸- جماعت مسگر ، زیادند یک بازار مخصوص دارند طولانی یکسر بازارش وصل بمیدان نقش جهان دهنهٔ دیگرش بمیدان چهار حوض باز

میشود جمعیت این جماعت در قدیم زیاد بوده ، در اواخر شکسته وضعیف شده چند سال قبل پنبه ترقی کرد رعایای دهات جانی گرفتند مسهائیکه پیش فروخته بودند باز خریدند این جماعت قوتی پیدا کرده هنوز بضعف مبدل نشده‌اند.

نوع ۹۹- جماعت صفار ، جمعی هستند که مسهای تازه از زیرچرخ درآمده را سفید میکنند و بعضی دیگر مس کهنه را .

نوع ۱۰۰- جماعت منبت کار ، بعضی‌هستند که‌در روی‌ظروف واسباب وآلات طلا و نقره و برنج و فولاد وغیره ، باب ایران واسلامبول وسایرولایات خارجه منبت کاری‌میکنند. از قبیل قوری وقندان و کمربند و بازوبند و قاب قرآن هیکلی وقاب آئینه وطاس و تنگ و سایر اسباب .

نوع ۱۰۱- جماعت سنباده‌کار، کسانی‌هستند که بلور و بارفتن وچینی وجواهرات را با چرخ سنباده میتراشند .

نوع ۱۰۲- جماعت ابریشم‌کار، که نقاد ابریشم‌باشند در اصفهان .طایفه یهودند که ابریشم را صاف مینمایندوبدست اصناف شعر باف‌وشکی باف وعلاقه‌بند و غیره میدهند .

نوع ۱۰۳-جماعت مقواساز، مقوای‌قلمدان وقاب آئینه وغیره میسازند. سابق بر این مقوا سازی اصفهان بخوبی این زمان نبود . از مقواهای قدیم که نقاشان مشهور در آنها کار کرده‌اند معلوم‌است بواسطه نامرغوبی مقواهای پیش تتبع نقل کردن نقاشیها را در اصفهان نمودند که کارکهنه استادان قدیم را بر روی مقوای جدید نقل میکنند و تصنع بسیار خوبی‌است .

نوع ۱۰۴- جماعت شمشیرساز ، سابق زیاد بودند وحالا بسیارکم. اوایل این دولت جاوید مدت شخصی پیدا شده بود شمشیر میساخت بمراتب بهتر از اسد اصفهانی‌و کارهای هندوستان، چون مشتری ومشوق نداشت دوام هم نکرد . این زمان هم خوب میسازند اگر خواهان داشته باشد ، الان متاعشان بسیارکم خریدار است .

نوع ۱۰۵- جماعت قمه‌ساز ، قدیم‌قمه و قداره در اصفهان‌چندان‌معمول نبود چند سال قبل شیوع پیدا کردوساختنش رواجی گرفت‌وخوب‌ساختند، بپایهٔ

قمه مراغه رسید باز بازارشان کساد شد .

نوع ۱۰۶- جماعت تفنگ ساز ، در سابق تفنگ سازی رواج کلی داشت وبازار بزرك مخصوصی در اصفهان دارند . عهد خاقان مغفور استاد حسین نامی پیدا شد، تفنگهای مخصوص کارخانه اومعروف است، بهتراز استادان مشهور روسی قدیمی شد ، چنانچه یک تفنگ از برای مرحوم حاجی سیف الدوله سلطان محمد میرزای شاهزاده حکمران سابق اصفهان ساخته بود، از روی تفنگ بسیار خوب حاجی مصطفی و باهمان تفنگ کارحاجی سنجیدند و مقابله کردند ، بمراتب کار استادحسین بهتر بود، زیرا در صافی وپاکی وجلا وصفا وجوهر این کار روی گلوله برتری داشت وآن تفنگ مخصوص مشهور بودوهم چنین تفنگهای خاصه دیگر از برای بعضی اعیان ساخته بود که تفنگ حاجی بر آنها ترجیح نداشت . شاگردان داشت که بعد از او خوب کار میکردند . باز هم استادان دیگراصفهان متعدد بودند و هستند، این سنوات غالب اینها در کارخانه های طهران ازبیکاری مرست کاری میکنند.

نوع ۱۰۷- جماعت چخماق ساز ، در اصفهان جمعیتی داشتند آن زمان که چخماق فرنگی کم وسنگی زیاد بود ، چخماقهای انگریزی بسیار خوب بایران میآوردند یکی پانزده هزار دینار قیمت داشت وعهد شاهنشاه مبرور استاد محمد نام اصفهانی چخماق ساز در همان عصر یکی سه تومان فروخت ، فرض این بود که در فرنگستان هر جزئی از اجزاء چخماق را جماعتی جداگانه میسازندوآب گیری قورخلق وکمان را اشخاص علیحده ودر اصفهان استاد محمد تمام را خویش بتنهائی میساخت سایر استادان هم بهمین دستور . سالهاست بیشترچخماق سازان اصفهان را بطهران برده اند . بعضی ها هم باختیار بخراسان وکردستان و فارس وغیره رفته اند، کمتر آنها در بلد باقیمانده اند، در صورت رواج کار ، چخماق های خوب میسازندومتاعشان باب همه بلد ملک ایران است لاغیر.

نوع ۱۰۸- جماعت صندوق ساز ،جماعتی هستند که دراصفهان صندوقهای بزرك وکوچك بطرز وطور فرنگی میسازند وروکش آنها را حلبی های مشجربالوان متعدده مینمایند، بسیار با صفا وخوش نما ومحکم وازکارهای اواخر فرنگی بهتر

نوع ۱۰۹- جماعت مجری ساز ، بهمین دستور .

نوع ۱۱۰- جماعت قوطی ساز بشرح ایضاً ، بعضی قوطیهای قندو چای وهزار بیشه وغیره ازچوب چنار جوهری در اینجا ساخته میشودودور جوهرهای چوب را با قلم مو طلا گیری و تذهیب مینمایندورویش را رنگ سریشم وزعفرانی وروغن کمان میزنند که بسیار جلوه واستحکام دارد قیمتش هم زیاد است .

نوع ۱۱۱- جماعت حلبی ساز ، سابق در اصفهان نبود حال چند سال است پیدا شده وهمه ظروفی از حلبی میسازند ، از اصفهان نشر بسایرولایات نموده .

نوع ۱۱۲- جماعت نی پیچ ساز غلیان، نی پیچ در اصفهان سابق براین خیلی شیوع داشت بلکه در همهٔ ایران نی پیچ اصفهان وکاشان امتیاز داشته و دارد ، ولی در این اواخر کم طالبی شده است و نی پیچ سازها نصفشان باقی نمانده است .

نوع ۱۱۳- جماعت زره ساز ، زره سازی این سنوات متروك شده وطایفه زره سازها باقیمانده وبشغلهای دیگر مشغول میباشند اما چند سالی است زره های سابق را جمع میکنند و میبرند باسلامبول در آنجا مشتری دارد ، متفرقه هم کمی در خانه ها باز زره سازی میکنندوصنف حسابی نیستند .

نوع ۱۱۴- جماعت کلاه خود وچهار آینه ساز، سابق جمعیتی داشتند چند سالی بود متروك شده بود، چند سال است باز دراسلامبول وسایربلدوفی الجمله طالب پیدا کرده و چند نفری در اصفهان میسازند.

نوع ۱۱۵- جماعت کمان ساز ، سابق جمعی بودند تیرو کمان میساختند تا اواخر عهد خاقان مغفور هم معمول بود وبعد متروك شد، کمان سازهای قدیم تمام شده اند ، در این اواخر کمانهای پیش مشتری باز پیدا کرده، باز بصفحات - اسلامبول میبرند ،دو سه نفر هم هستند تازه میسازند و بخارج مملکت میرود .

نوع ۱۱۶- جماعت قیچی ساز، هم قیچیهای خیاطی زنانه ومردانه میسازند وهم مقراض قلمدان از آهن یا ازفولاد ، قدیم ترکیبی مخصوص داشتند ، نوك تیزومیان کاس ومشبك از دو قران الی دو تومان قیمت داشت الان ساده میسازند بی شبکه وبترکیب فرنگی ، زندگی ودوامش بیش از فرنگی است یکی سه چهار

قران میفروشند ، متاعش باب همه ایران است بهمه ولایات میبرند ، اما کم ساخته میشود .

نوع ۱۱۷ - جماعت آینه‌ساز ، سابق زیاد بودند ودکاکین عدیده در اصفهان داشتند و آینه‌هائی که از حلب وسایر بلدوخارج بی‌جیوه می‌آوردند ، اصفهان جیوه میکردند ، وقاب مینمودند ، میفروختند ، حال منحصر شده به چهار پنج دکان .

نوع ۱۱۸ - جماعت پاشنه‌ساز آنها که پاشنه توی کفشهای چرمی را از شاخهای سیاه گاو وغیره واستخوانهای سفید عاج وشیرماهی میتراشند واین جماعت خیلی کمتر از سابق شده‌اند .

نوع ۱۱۹ - جماعت چاقوساز ، چاقوهای دسته سیاه شاخی میسازند بجهت میوه خوری وغیره برنده و آبدار وخوش ترکیب هم از آهن خشکه و هم از فولاد . سابق چاقوی قلم تراش شبیه فرنگی میساختند چون مال اینهابکمال آنها نرسید وبال شد . قبل از آنکه چاقوهای فرنگی مصطلح شود قدیم قلم تراشهای فولادی دراصفهان میساختند ، ترکیبش مانند گزلکهای پهلوی کاردوقمه ، دستهٔ استخوانی بلند داشت تیغهٔ فولادی کوتاه که خوابیده وتانمیشد . احمد اصفهانی بوده است معروف در زمان صفویه قلم تراشهای او دویست سال متجاوز کار کرده ، محمودی هم پیدا شده اوایل عهد خاقان مغفور قلم تراشش بدل کار احمد بود با سنگ رومی که اندک تند و تیز میشد مثل چاقوهای شش هفت تومانی فرنگی برندگی داشت ودر استعمال یکسال ودو سال کند نمیشد از این قلم تراشهای رقم احمد ومحمود گاهی در بعضی خانواده‌های قدیم وپیش خوش نویسان پیش پیدا میشد ، اواخر دولت شاهنشاه مغفور یکی دو نفر بودند تفحص نمودند و کارهای احمد ومحمود را بقیمتهای زیاد خریدند آنچه در خانواده‌ها بود برچیدندومعلوم نشد که چه شدوبکجا بردند حالا نمونه‌ای از آنها پیدا نمیشود اگر بود دویست سال دیگر هم کار میکرد . الان هم از آن جور قلم تراش میسازند ولی بمصرف تراشیدن قلم نمیرسد و بنوع سابق آبگیری نمیکنند ، اگر مشوق ومشتری باشد

دور نیست بتوانند از عهده بر آیند . اینها که حالا میسازند آلت کارزنها است که موهای ابروهای خود را اصلاح مینمایند .

نوع ۱۲۰ - جماعت خاتم‌ساز . این صنف قدیم کثرتی داشتند ، خاتم سازیها که روی مجریهاو رحلهای قدیمی وصندلیهاوقاب آینه هاودرب های اطاقها وبقعه ها از کار استادان پیش باقیمانده خیلی تصنع بکار برده‌اند . غالب آنچه قدیمی بود از میانه جمع نموده وبرده‌اند . باز هنوز فرنگان فی‌الجمله طالب و خریدارند این صنف نسبت بسابق خیلی کم شده‌اندونامرغوبی متاعشان از بابت کم خریداری است ، باین احوال الان باب دهات ایران است ، کمی هم بصفحات روم واسلامبول می‌برند ، صندلی و میز بزرگان هم گاهی خاتم میشود .

نوع ۱۲۱ - جماعت بساط انداز ، دکاکین آنهادر بازارچه هاوبازارهای محلات بسیار است .

نوع ۱۲۲ - جماعت شال انداز ، اشخاصی هستند که برنج سفید کرده میخرندومیفروشند .

نوع ۱۲۳ - جماعت سمسار ، سابق در اصفهان زیاد بودندوحال کم .

نوع ۱۲۴ - جماعت نجار بالنسبه بسابق نصف شده‌اند ، جهت سرهم‌بندی وسهولت امر ، نافرنگی سازی مصطلح شده ، قدری از صنعت نازک کاری قدیم عاری گردیده‌اند مرصع سازیهای پیش خیلی استحکام ونمایش درارسیهاو پنجره‌ها پیدا میکرد ، استخوان بندیهای حالاشان با قدیم فرقی نکرده لطافت رنگ وروغن وظرافت اشکال هندسی را از قواعد فرنگی تازه اخذ نموده ، این زمان مزید بر صنعت خود نموده‌اند .

نوع ۸۱۲۵ - جماعت حجار ، در قدیم خیلی زیاد بودند ، اوایل دولت جاوید مدت هم کم نبودند ، حالا ثلث آنها باقی مانده ، سنگ تراشهای با صنعت اصفهان خیلی بودند که در نازک کاری گل وبندونقش خطوطوغیره زیاد تعریف داشتند ، کمال کار اصناف از کثرت عمل وجمعیت همدست وزیادی صاحبکارمیشود الان هم قلیلی باقیند .

نوع ۱۲۶ - جماعت بنکدار ، اشخاص سنگین باری هستند که در-
دالان‌های کاروانسراها اسباب عطاری وسقط بار قند ونبات وغیره میفروشند.

نوع ۱۲۷ - جماعت معمار ، قدیم در اصفهان بسیار بودند ، یعنی چنانچه
در تواریخ نوشته شده این ولایت در عهد صفویه دوازده هزار نفر معمار قلمی
داشته واین زمان منحصر شده است بچهار پنج نفر، لیکن بعضی از بناها که استاد
هستند عمل معماری را هم مرتکب میشوند.

نوع ۱۲۸ - جماعت بنا ، دوقسمند : یکی سفت کار که در شالوده وپی
وپاچینی ودیوار و سقف وآهک کاری دست دارند، یکی دیگر آنها که نازک کارند
ودر گچ کاری ومقرنس وگچ بری تسلط دارند و بناء سفت کار اصفهان ونازک-
کارش هر دو همیشه تعریف داشته ودارد . اعیانی خانه‌هائی که تازه وقدیم
ساخته شده است هنرهای آنها را از برای اهالی دانش و بینش محسوس میکند
وبیشتر کارهای خوب را در خود اصفهان میکنند که هم مکان وسیع دارد وهم
مصالح خوب ، صاحب کارهاشان هم زیاد دقیق‌اند ومواظب کار آنها، بناهای
قدیم نیز در مقابل ایشان مأخذ است . بسیاری از استادان اصفهان به بلاد دیگر
رفته‌اند و کارها را بسهولت و سرهم‌بندی گذرانیده‌اند ، بهر حال این جماعت
نسبت به دویست سال قبل نصف شده‌اند.

نوع ۱۲۹ - جماعت نقاش ، این صنف همیشه در اصفهان اجماع داشته
ودارند ، استادان متقدمین و متأخرین و معاصرین این شهر مشهورند کارشان در
همه ایران وفرنگستان وسایر دول متفرق استاد وبسیار ممتاز الان هم متعدد دارد
سابق بر این در اصفهان میناکار صنف علیحده بود واستادهای معروف داشت
مانند آقا علی ولد آقا باقر نقاش مشهور ودر فن میناسازی هم شأن پدرش در نقاشی
بود ، در اواخر عهد شاهنشاه مبرور مرحوم شد حالا نیز این هنر را بعضی نقاشان
این زمان دارند ودر ضمن نقاشی خود اگر سفارشی شده مشغول میشوند وپر کمتر
از مشاهیر پیش کار نمیکنند ، سرغلیانهای بسیار خوب میسازند.

نوع ۱۳۰ - جماعت مذهب پیش از این بیش از این بود ، همه استاد
نامی الان کم شده‌اند وآنچه باقی مانده‌اند باز کاملند وقابل ، من جمله دو نفر از

آنها در طهران هستند یکی میرزا محمد تقی ویکی آقا محمد جواد که بعد از مذهب
باشی خوبتر از آقا محمد جواد کسی کار نمیکند.

نوع ۱۳۱ - جماعت مهره کش ، دو صنف بزرگ هستند: یک صنف آنها
کاغذ مهره میکنند ومهره کردن آنها تعریف دارد وصنف دیگر قلمکار مهره مینمایند
آنها نیز در فن خود استادند .

نوع ۱۳۲ - جماعت طبق کش ، اشخاصی هستند قوی هیکل گردن -
کلفت باقوه در ولایت شغلشان طبق کشی است که نوعی از حمالی باشد طبقهای
بسیار بزرگ دارند ، زمانهای اثمار و اشجار و بوستانها میروند بباغات وبساتین
بیرون شهر ، میوه‌های لطیف مرغوب که در حمل ونقل بصدمهٔ نقل اکثار ولطمهٔ
تنگ بار معیوب میشود از قبیل توت وزردآلو و هلو وشلیل و گلابی وانگور همه را
با نزاکت تمام مرتبه بمرتبه روی طبق ترتیب میدهند مابین مراتب را ورق
بورق برگهای خرم می‌چینند میان این اشخاص پهلوانان ورزیده هستند که کار
نمائی وزور آزمائی دارند ، بخصوص در حمل توت سه طبقه بر میدارند وقانون
واصطلاح این است که سه طبق بسیار بزرگ پر از توت بالای یکدیگر میگذارند
بر روی طبقات بالا پایه قرار میدهند در روی هم سوار میکنند بعضی هم درعرشه
سیم طبقه کرسه بلند پایه استوار میکنند وطفل نابالغ بالایش مینشانند و اطراف
آنها را از گل ولاله وآئینه وچراغ آئین می‌بندند هفتاد الی هشاد من بوزن تبریز
وزن بهم میرساند باین هیأت سه طبقه را بر سر میگذراند ، با یک دسته مقلد پیش
رو واوباش کثیر عقب سر از بازارها و معبرها گذر میکنند وخود را جاهلانه بدکان
میوه فروشی میرسانند واز شدت مشق و عادت سالم در میروند ، بندرت هم اتفاق
افتاده که گردنشان شکسته و ببدن فرورفته است.

نوع ۱۳۳ - جماعت کرایه کش ، کسانی هستند که بارهای اجناس را
بازارها وخانه‌ها با دواب حمل ونقل مینمایند

نوع ۱۳۴ - جماعت چرخ کش ، دو صنف هستند : یکی کسانی که
مسهای ساخته تازه را در زیر چرخ جلاوصفا میدهند ، یکی آنها که ادوات برنده
را با چرخ تند و تیز ونازک مینمایند.

نوع ۱۳۵ - جماعت قالب‌تراش ، منبت کارهائی هستند که برای قلم کارسازها گل‌وبته روی قالبهای چوبی میتراشند .

نوع ۱۳۶ - جماعت بلورفروش، قدیم دکاکین زیاد داشتند وحال کم شده‌اند .

نوع ۱۳۷ - جماعت چینی فروش از قدیم چینی کهنه فغفوری اعلاوظروف بارفتنی ویشم خوب در اصفهان وبلوکات بسیار بود کم کم مردمان محتاج ببازار آوردند در دکاکین این متاع زیاد بود سالها خریدوفروش شد طالب پیدا کرد بیرون بردند ، حال کم باب شده چینی فروش بیش‌از دو سه باب دکان دراصفهان نیست .

نوع ۱۳۸ - جماعت میوه‌فروش ، هیچ مملکت بفراوانی میوه و زیادی میوه فروش این ولایت نبودونیست .

نوع ۱۳۹ - جماعت سبزی‌فروش، زیادند وسبزی‌خوردن بسیار ارزان .

نوع ۱۴۰ - جماعت چغندر و زردك فروش ، کسانی هستند خروار خروار چغندر و زردك خام میخرند و انبار میکنند و بار بار و من من میفروشند و لبو فروش چغندر و زردك پخته میفروشند .

نوع ۱۴۱ - جماعت خشکه‌بارفروش، این‌صنف دراصفهان زیاد هستند .

نوع ۱۴۲ - جماعت کهنه‌فروش، مخصوصاً بازاری‌دارند در میدان‌شاه نقش جهان ،دکاکین زیاد هم دارند در محوطه میدان کهنه، دکانهای متفرق فراوان نیز در بازارهای متفرقه‌ومحلات است . بجهت عدم بضاعت تا این زمان کهنه‌خر و کهنه فروش در این شهر بسیار است ، بعد کم کم، کم‌خواهد شد انشاءاله .

نوع ۱۴۳ - جماعت دست‌فروش بازاری مدامی ، پیش ازاین زیاد بودندحالاخیلی کم ولی‌از قدیم‌رسم بوده‌است که چهارشنبه بازار وجمعه بازاری دارند درمیدان کهنه اصفهان که خانواده‌های بی بضاعت محتاج اشیاء قطعه‌و غیره قدیمی‌و جدیدی خوب‌وغیر مرغوب از لباس‌وپلاس‌وظروف‌وآلات وادوات وکتاب سایر اسباب هر چه اطلاق شیئی بران نمایند از زن‌ومرد می‌آورند وارزان

میفروشند . خریداران هم در این دو روز درآنجا جمع میشوند یکشنبه بازاری هم هست در میدان جلفای اصفهان که بعضی از مسلمانان چیزهائیکه باب ارامنه دارند به آنجا میبرندومابقی ایام هفته اگراحتیاج بفروش فوری پیدا کنند یابدست دست فروش میدهند در بازارها میگرداند یا خودمالکین ببازارهای دو محله اصفهان که بید آبادوچهارسوق شیرازیان باشد پای دکانها می‌نشینندومیفروشند

نوع ۱۴۴ - جماعت کرباس فروش با سابق زیاد فرق نکرده است ، داخلاخارجاً در اصفهان وبعضی‌ولایات دیگر بجهت‌خیمه وخرگاه وچادر وپوش وغیره بمصرف میرسد

نوع ۱۴۵ - جماعت تنباکوفروش ایشان در خود جمعیت‌بلد اجتماع دارند .

نوع ۱۴۶ - جماعت تریاك فروش، جنس‌تریاك خریدار خارجی پیدا کرده‌رواج گرفته است ، دکاکین تریاکی که بجهت مصارف خود بلد خورده فروشی میکردند کمافی‌السابق تفاوتی نکرده ، درشت فروشی را خود زارع ورعیت میکند، تجار من من‌وصندوق صندوق از آنها میخرند . این جنس در این اواخر بعد از قحطی بواسطه بی تسعیری میان جان اصفهان رسید والا در مالیات‌و گذران خود کارشان تباه بود .

نوع ۱۴۷ - جماعت کتاب‌فروش، سابق در اصفهان زیاد بودند الان منحصر شده است بدو سه نفرکه منفرداً کتاب فروشی میکنند غالب صحافان این کتاب فروشی‌را ضمیمه کار خود کرده‌اند .

نوع ۱۴۸ - جماعت فرش‌فروش با سابق‌زیاد فرق‌نکرده‌اندزیرا که زیاد از متاعشان در بیرون از ولایت مصرف میرسد .

نوع ۱۴۹ - جماعت دوخته‌فروش ، اشخاصی‌هستند لباس‌دوخته تمام میکنند ، رعایای بلوکات وتوابع اصفهان کمتر وایلات قشقائی‌واکراد کروس بیشتر میخرند این جماعت هم با پیش تفاوتی نکرده‌اند .

نوع ۱۵۰ - جماعت کوزه‌فروش ، دکاکین‌آنها نسبت‌بسابق کم‌نشده است‌وعمل فروشنان نصف شده است .

نوع ۱۵۱- جماعت خرازی فروش، نسبت به پیش خیلی کم شده ومتاع
اینها دو جور است یکی آنچه در داخل مملکت پیدا میشود ازقرار تفصیل تمامش
از خود اصفهان حاصل میگردد الا قلیل:
قلمدان ، چخماق ، جام ، آب دوات کنی ، سنگ پا ، کیسه حمام، سنجاق
زنجیر ، سرغلیان برنج ، سنگ سرمه ، گوگرد فتیله ، تسبیح ، دوات برنجی ،
گلوله ، ساچمه ، انبر ، منقاش ، جعبه حلبی جهت گوگرد فرنگی ، زنجیر آهنی و
برنجی ، میانهٔ برنج، غلیان برنج، قاب آئینه ، قفل، چای صافی برنجی ومفتولی مالهٔ
بنائی ، حلقه برنج، حلقه سرب ، دوات کاشی، انگشتر روی ، دبه باروت ،قشاول،
قیچی خیاطی، سر چاپق ، چاشنی دان ، چاقوی دسته شاخ ، سه یک برنج تاب
درکن ،(کذا) شاهنگ ترازو ، قلاب روبنده ، قیف ، قند شکن ، دهنه ،زنگ ،
کلیدآهنی درب خانه، خرمهره، پنیرتراش، اره، بند گردان، قیچی،آچار ،جوال دوز
کارد گچ بنائی ، شاقول بنائی ، حلبی مشق اطفال ، مصقل ، سینی حلبی ،
تنگ روی، شمعدان برنج ، قطزن ، تریاك دان برنج ، کمر بند ، قوری برنجی ،
سرنی پیچ آبنوس ، شانهٔ آبنوس و غیره ، زیر فنجان قهوه خوری برنج ، کارد
مطبخ ، گوشواره برنج ، قاشق برنجی هندوانه خوری وچای خوری وچوبی آش خوری
وافشره خوری ، قبله نما وقطب نما ، ترازو مثقال مفتول ، تیغ دلاکی ، اتوی
خیاطی ، شمعدان روی ویک جور دیگر آنها است که از خارج مملکت میآورند ،
چاشنی ، آئینه ، انگشتانه ، انفیه دان، سوزن ، سوزن دان ، گوگرد فرنگی، چاقو
مقراض ، منگنهٔ پولک ، تکمه شش طرح ، مهره همه جور ، سنگ چخماق فرنگی
حلقهٔ کلید ، قشاول فرنگی ، فتق بند ، دوربین ، خرازی فروشهای اصفهان زیاد
بر این چیزی ندارند، خرازی اصفهانی جای خود دارد اسباب خرازی فرنگی در
طهران وتبریز زاید بر اینجا است

نوع ۱۵۲- جماعت تریاك مال ، این سنوات فراوان شده‌اند.

نوع ۱۵۳- جماعت نمدمال ، متوسط الحال ،

نوع ۱۵۴- جماعت خشت مال ، این زمان کم شده‌اند.

نوع ۱۵۵- جماعت دلال ، چهار نوعند : ۱ دلال سوق الدواب که در

بازار مال فروشان دلالی چهار پایان میکنند ۲ دلال فواکه که در بازار میوه -
فروشان دلالی میوه جات مینماید ۳ دلال مال التجاره که اجناس و اقمشه تجارتی
دلالند ٤ دلالان تریاك ، که سابق هیچ نبوده‌اندواین سنوات پیدا شده‌اند.

نوع ۱۵۶- جماعت حمال ، اشخاصی هستند که بدوش خود اجناس
تجارتی وغیره را از گمرك وانبار وبازار جابجا و حمل ونقل مینمایند.

نوع ۱۵۷- جماعت مکاری ، دو دسته‌اند : قاطر دار والاغ دار ، در
خارج وداخل ولایت کار میکنند ، شتر دار در بلوکات هست ودر شهر کم است.

نوع ۱۵۸- جماعت گازر ، جمعی هستند ، کارگرهای گازرخانه درخود
شهر اصفهان یک کارخانه دارند با عمله زیادقدك سفید میکنند وجمعی دیگر
هستند عمله چیت ساز خانه پارچه های قلمکارها را میبرند سر رودخانه سفید
مینمایند.

نوع ۱۵۹- جماعت طحان ، جمعی هستند آسیابان ، غیر از طواحین -
بلوکات ومحلات که گندم آن صفحات را خورد کرده بشهر میآورند ، آسیابهای
بسیار در این شهر دارد هم آبی وهم شتری وهم قاطری وهم دستی وهم پائی که
با دست و پای انسان گردش مینماید اول آنهائی که آبی است ، مادیها و نهرهای
عدیده از رودخانه جدا میشود واز محلات شهر میگذرد که آب رودخانه بیحساب
ممر میآید ، آنها مدام بگردش است وچهار ماه دیگر که آب بنوبه دونیش گردش
مینماید آن طواحین هم تابع گردش آب است گاهی لنگ و گاهی درکار. ۲ آنها که
قاطری وشتری است از قدیم مخصوص خشک سالی وتنگ آبی سه چهار ماهه
تابستان .طواحین بسیار در شهرساخته‌اند که با شتروقاطر ثلث از سال بگردش
است . ۳ آنهائی که دستی وپائی است در زمان سابق اهل این شهر بکرات صدمات
گرانی ومحاصره اغتشاش کشیده‌اند ، اغلب خانه ها آسیابهای دستی وپائی درست
کرده‌اند که در نا امنی ها دست آس مینمایند که حاجت بیرون رفتن بهم نرسانند

نوع ۱۶۰- جماعت صباغ ریسمان ، جمعی هستند غیر از صباغ قدك که
ریسمان جهت بافندگان وخیاطان رنگ میکنند.

نوع ۱۶۱- جماعت صباغ ابریشم ، اینها هم جماعتی هستند جداگانه

که ابریشم رنگ میکنند ، هر کس قدك بسیار خوب را بخواهد رنگ اعلا نماید بصباغ ابریشم میدهد .

نوع ۱۶۲ - جماعت دباغ ، مردمانیند که پوست گوسفند را دباغی میکنند، این جماعت وابسته بوجوه ذبحی‌وتابع جماعت قصابند هرچه در ولایت گوسفند بیشتر کشته شودجمعیت این صنف زیادتر میشود این سنوات با سی‌چهل سال قبل نصفه شده‌اند بلکه کمتر .

نوع ۱۶۳ - جماعت قصاب ، غیرسلاخ وسایرعمله‌جات وجوه ذبحی ، اشخاصی هستند که دکان داری مینمایندودکان داران مزبور غالب شاگردان ریش سفیدان و سرجوفگانند که گوشت را هر روزه بوزن تحویل ایشان میکنندو هر شنبه از اینها دخلش را میخواهندواین دکان داران که مزدورند کارشان چندان عیبی ندارد. ولی استادان اینها که مالک گوشت ودکانند نسبت بسابق تمام شده‌اند .

نوع ۱۶۴ - جماعت شماعی ، هم رواجش برواج قصاب بسته است‌واین سنوات شکسته است .

نوع ۱۶۵ - جماعت رواس صنف کله پز نیز حالت شماعی دارد .

نوع ۱۶۶ - جماعت بقال ، این صنف سابق بحسب جمعیت زیاد بودند و حال هم صنف بزرگی است ،دکاکین اینها در همه بازارهاومحلات متفرق است متاعشان تمام مرغوب ، خودشان اهل تمیز ودکانهای اینها کاملا وسیع ومنظم وپاکیزه جنس بقالی‌ولایت‌از کل خوب وممتاز وبقالان هم‌علم محافظت اجناس را دارند که بی‌عیب نگاه میدارند اهل‌ولایت نیز زیاد دقیقند و ذره‌بین،جنس نامرغوب‌ومعیوب بخرجشان نمیرود .

نوع ۱۶۷ - جماعت‌خباز ، اینها از دکان‌دارو عمله‌باروزو خمیرگیرو چانه گیروشاطروترازودار وغیره درخور خوراك شهر جمعیتی دارند ، سابق‌بواسطه جمعیت ولایت قدری در نان تقلب میکردند ، این سنوات بواسطه بی تسعیری‌و نظم حکومت‌و نسق حضرت نان همگی خوب‌ومرغوب است .

نوع ۱۶۸ - جماعت کبابی ،کبابیهای اصفهان‌همیشه کباب ایشان -

مطبوع بوده‌وهست عموماً کباب‌لولهٔ اینها معروف است‌و کباب گوشت بره‌پر کرده رامن باب صرفه کاری درست دقت‌نمی‌نمایند ، خانه‌ها بهتر از بازار میپزند ،مزه ولطافت گوشت بره اصفهان را هیچ ولایت ندارد‌وچون گوسفند دایم علف کرکره وشبدر میخورد ، گوشتش نازك میشود ، سالی دو دفعه گوسفند در این ولایت میزاید لهذا تمام سال بره هست و منقطع نمی‌شود .

نوع ۱۶۹ - جماعت‌آشپز ، این‌صنف‌دو قسمند‌یکی‌چلووپلو پز که سابق انواع واقسام چلووپلووخورش‌وآش خوب‌ومرغوب می‌پختند ، بعد از قحطی تا بحال قدری بد شده است و کم مشتری. یک قسم دیگر پخت و پزی‌است که‌از قدیم در دفترودستور کلانتری‌ثبت وضبط است که سینی گوشت اینها باید روی یخ گذارده شود وسردفروش نمایند تاباگوشت بریان‌مشتبه نشود وانضباط این قانون این سنوات کم شده است وحق بریانی است که مدعی شود .

نوع ۱۷۰ - جماعت‌شیره‌پز ، بعداز وضع شیره‌پزخانه‌های بلوکات‌ومحلات دور از شهر کارخانه‌های زیاد در شهر هست که از دهات نزدیک انگور میاورند جهت شیره پختنی‌وشیره‌های خوب بعمل میاورند .

نوع ۱۷۱ - جماعت بریانی چندین دکان در اصفهان‌هست که‌تمام‌شهر را بریان میدهدوبریان آنها تماماً در یک کارخانه پخته میشود ، از مطبوخ - بازاری اصفهان بسیار مطبوع است طهران خواستند مجری کنند رواج نگرفت تا چه رسد بولایات دیگر ، بی تقلب پخته شود ، غذائی بهتر از این در بازارها از برای کسبه‌غیره بهم نمیرسد غالب خانه‌ها روز هم‌جز و اجزاء نهار خود میکنند برزخ مابین کباب‌و گوشت آب پز است از هر دوما کول تر وگواراتر است تنورهای بزرگ وسیع دارند در کارخانه‌مزبور گوسفندهای بزرك چاق را بعد از تفته شدن تنور در میان آنها میاویزند‌وته تنور دیگی را نصفه آبجوش‌میگذارند ودرب تنور مزبور را محکم میگیرندواز شب تا بصبح میگذارند وقتی بر میدارند گوشت از بخار آب چنان محرا شده که بعضی از استخوان سوا گردیده ضمناً آب گوشت‌و چربیهایش آنچه بیرون آمده میان دیگر آب جوش رفته آبگوشت غلیظ خوبی شده آبش را علیحده میفروشند گوشتش را روی طبق میگذارند و بدکان بریان فروشی

میفرستند با کارد بزرگ ساطوری میکنند وخورد خورد میفروشند این زمان تقلب کرده‌اند میان دیگ با آب کم در همان تنور میجوشانندوبدل بریان اصلی است باز در بازاربان خوبی مطبوخی نیست.

نوع ۱۷۲ - جماعت حلیم‌پز ، جمعی هستند زمستانها باین شغل مشغولند وتابستانها بکار دیگر.

نوع ۱۷۳ - جماعت عدس‌پز وعدس‌فروش، واین عدس مطبوخی است با مزه‌وارزان‌وسالم‌ونان‌خورش فقرا ، پختن عدس باین نحووکیفیت که هست علمش منحصر است بیک خانواده در اصفهان که پشت به پشت این هنر رامیراث یافته‌اندوازاین کارنان خورده‌اند. دیگران آنچه خواستند این طبخ را فراگیرند نشد ، آنچه پختند باین خوبی‌وخوش لعابی در نیامد، از اصفهان چند سال است بطهران تجاوز کرده ودر آنجا هم یکی‌از این خانواده اصفهانی رفته‌ومیپزد.این شغل در هوای سرد رواج دارد که در دیگها میکنندودوره گردها دورمیگردانند.

نوع ۱۷۴ - جماعت آب‌بند، بسیارند که‌فرنی‌وفالودهٔ نشاسته وشیربرنج میفروشند ودرقدیم انواع واقسام بستنی شغل این‌اشخاص بود حال ازبی‌خریداری بستنیها متروك است.

نوع ۱۷۵ - جماعت سقاء ، باوجودیکه‌در بازارهاو گذرهای‌محلات سقا خانه‌های‌مصفای منقش‌ومحجر وسیع پر از یخ بیشمار است وآبش‌من باب ثواب سبیل ، بازسقای دوره گرد در بازار بسیار است.

نوع ۱۷۶ - جماعت غلیان‌فروش، غیرازسرحمامهاومحل تفرج گاههای چهارباغها وغیره ، غلیان فروش دوره‌گرد در بازارها زیاد است.

نوع ۱۷۷ - جماعت طبق بسر، کاسب کارانند که غالباً کولات ومیوه جات وحبوبات را روی سر میگذارندوبرای فروش دورمیگردانند.

نوع ۱۷۸ - جماعت چای‌فروش دوره گرد ، در این‌ولایت ابداً معمول نیست‌وقهوه‌خانه هم‌از پیش‌مصطلح نبوده وبیک‌قهوه‌خانه دولتی که‌در وسط چهار- باغ کهنه قدیم ساخته‌اند منحصر بوده ، حال چند سال است کمی رواج گرفته ،

چند باب قهوه‌خانه ساخته‌اندولی مردم این شهر قبیح میدانند در قهوه‌خانه‌چای بخورند، دور نیست بعد از این کم کم عادت کنند ورواج بگیرد ، رواج‌این کسب بسته باجماع غربا و مسافرین است.

نوع ۱۷۹ - جماعت الاغ‌دار ، کسانی هستند که بعضی حبوبات‌وفوا که را برای خورده فروشی روی الاغ میگذارند ودور میگردانند.

نوع ۱۸۰ - جماعت عطائی جمعی کثیر هستند درولایت کهنه چینی میکنندجل کهنه،پلاس کهنه،لباس کهنه، چینی‌شکسته ، شیشه‌خورده دورخانه‌ها میخرند ، بعوض آنها سوزن سنجاق قندران چرخ مالی میدهند(کذا) وآنچه جمع آوری مینمایند شیشه‌وبلور شکسته راشیشه گرمیگیرد لباس‌وپلاس کهنه را جور بجور میکنند بعضی بکار کهنه فروش میخورد وبرخی بکار کاغذ گر پوسیده‌های آنها بکارقوت زمین زراعت شلتوك.

نوع ۱۸۱ - جماعت چرخ‌تاب ، جماعتی‌هستند که ابریشم های نتابیده را ازگوریدگی بیرون میآورند ودرچرخ کلافه میکنند.

نوع ۱۸۲ - جماعت موتاب ، آنها هستند که باپشم‌طناب وقاتمه‌میتابند

نوع ۱۸۳ - جماعت زه‌تاب ، کسانیند که روده‌های گوسفند را میتابند بجهت زه کمانهای حلاجی‌وچرخهای زنانه‌وغیره.

نوع ۱۸۴ - جماعت حمامی‌وجامه دار ودلاك وسایرعمله‌جات حمام ، باندازه حمامهای دایر مملکت که‌هفتاد و دو باب است جمعیت دارند و همه بحسب مراتب پاکیزه کار.

نوع ۱۸۵ - جماعت کناس، آنها هستند که فضولات‌خانه‌هارا دستکش می کنند برعایای دهات برای قوت زراعات میفروشند این جماعت وجوه دیوانی دارند که باید از عهده برآیند.

نوع ۱۸۶ - جماعت تخمه‌برچین آنهاهستند که میان کوچه ها وبازارها تخمه خربوزه و هندوانه و هسته هلو جمع مینمایند و خشک میکنند برعیت و بخشکه بار فروش وارده شیره‌پز میفروشند.

نوع ۱۸۷ - جماعت عمله وبنائی وغیره ، سابق که کار بنائی وتعمیر

زیاد بود از خوش نشینان دهات و رعایا بجهت مزدوری بسیار در شهر میآمدند که الان در خور کاری که پیدا میشود کارکنهای خود بلده کافیست .

نوع ۱۸۸ - جماعت هیزم‌شکن، اشخاص زیاد هستند بجهت دکاکین بازارها وخانه‌های محلات هیزم میشکنند وتبرهای بسیار سنگین نوک باریک دارند بشکل کاوه نجاران ولی سرش تیز و کمرش خمیده تن آن از آهن ودمش ازخشکه آبدار وبسیار برنده وباضرب انشقاق و انقطاع چوبهای سخت باین هیئت منحصر است باصفهان، ولایات دیگر نمیتوانند این آلت را بی مشق وعادت بکار برند اصفهانی هیزم شکنی را بهتر از سایر بلاد میدانند .

نوع ۱۸۹ - جماعت کلوابند، اشخاصی هستند که هم دکان دارند وهم دوره گرد، ظروف چینی شکسته وبارفتنی را بست میزنند .

نوع ۱۹۰ - جماعت دالان‌دار، در اصفهان بسیارند هر کاروانسرائی دالان‌دار متعدد دارد .

نوع ۱۹۱ - جماعت خدام مساجد و مدارس بشرح ایضاً .

نوع ۱۹۲ - جماعت نوکرهای اهالی بلد، از خود بلد خدمتکاران خانه و بیرون از هرنوعی که اغلب کم‌تقلب ومطمئن وسهل المعیشتند ودر آداب و رموز بلدیت تمام دارند .

نوع ۱۹۳ - جماعت غلام و کنیز، در اصفهان بسیارند بعضی آزاد وبرخی عبد وغالب خانه زاد ، زمانی که فروش عبید شیوع داشت دراصفهان زیاد خریده‌اند وهمگی زاد ولد کرده‌اند ، بعضی آنها دورگ شده‌اند چندین سال است عبید فروشی ممنوع است از حبش وزنگبار باین دیار کم میآورند .

نوع ۱۹۴ - جماعت ضباط و وجوهات ومستغلات ضبطی و عمله‌جات آنها ۱- وجوه گمرک خانه که دردفتر رسوم است بوجوه صدیک ازضابط کل وسررشته‌دار ومشرف ومحرر ومقوم وتحویلدار ودالان‌دار ودروازه‌بانان وراهداران طرق و شوارع ومستحفظین سناقها ودزدبگیرهای جوانب واطراف هر نوعی از آنها کثرتی دارند . ۲- وجوه نساجی از بابت مالیات گازری است ازضابط کل ومشرف ومهردار و تحویلدار و دزدبگیر و غیره جماعتی هستند. ۳- وجوه خانبانی از بابت مالیات -

کاروانسراداری وقپان داری وباج وخراج اجناس خشکه بار و شیره کشک وپشم وروغن وپنیر وغیره ضابط آنها رئیس است برهمه و کلا نه جوقه میشوند و هرجوقه سرجوقه دارند بانضمام تحویلدار وتحصیلدار ومباشرین دیگر وآنها نیز جمعیت زیاد دارند ٤- وجوه ذبحی از بابت مالیات داغ سلاخ خانه است بانضمام اصناف خارج الوجوه ذبحی از ضابط ومشرف وتحویلدار ومهردار ودزدبگیران ومحصلان وصول و اقساط جمعیتی دارند . ٥- وجوه ضرابخانه دو وجوه دارد : یکی رسوم معیری است که بمعیربلد ومعیرالممالک ایران میرسانند ویکی رسوم دیوانی است که جزو مالیات ولایت جمع حاکم مینمایند که ضابطی از حکومت مشخص است هر هزار مثقال طلا ونقره راخراج معین میگیرد . رسوم دیوانی ومعیری واجرت عمله‌جات وغیره تمام ازعمل عاید میشود ومشرفی علیحده دارد که ثبت برمیدارد و کل وجوهات مالیاتی ورسومی واجرتی ومخارجی معادل صدوسه شده که ازقدیم معمول گردیده است بار بطلا ونقره میزنند . عمله‌جات هم هر کدام برای خود ثبت علیحده دارند . در استعلام تقلب وعدم تقلب قرار این بوده است که بعیار گرفتن هر چندی یکمرتبه امتحان میکردند واین دارالضرب هفت دستگاه دارد وهر دستگاهی عمله جاتی متعدد و تماماً در تحت اختیار معیر .

اول دستگاه گدازنده که طلا ونقره را آب میکنند و قال گذاشتن نقره وخلاص گذاشتن طلا جزو گدازندگی است .

دوم آهنگری که شمشهای طلا و نقره را باریک و گرد میکنند .

سیم، چرخ کشی که طلا و نقرهٔ از دست آهنگر در آمده را دم ثقبهٔ چرخ میدهند وباچرخ از سوراخ بیرون میکشند مدور و دراز وصاف میشود .

چهارم ، قطاعی که بعد از چرخ کشی بچرخ قطاع قط قط میکنند باندازه حجم ووزن اشرفی و قران .

پنجم کهله کوبی که هر کدام از قط شده‌ها را روی سندان میگذارند و با پتک آهن پهن مینمایند .

ششم ، دستگاه سکه زدن که پهن شده‌های طلا ونقره را روی سندان مابین دو سکه زیر و رو میگذارند وبا چکش میزنند تا نقش گیرد .

هفتم ، دستگاه سفیدگری که پولهای سیاه شده چرک را صفار سفید میکنند والسلام

۶ - وجوه فواکهی میوه‌جات را تمام که از دهات وبلوکات هر روزه‌بشهر میآورند، چهار بازار میوه فروشی در چهار موضع شهر هست که بارها را کلا در بازارهای مزبوره پائین‌میآورند. دلالها در بازار هستندهر میوه را درخور گنجایش موافق نرخ روز قیمت مینمایند و بار بار بدکان‌دار میفروشند و این چهار بازار یکی در میدان نقش جهان است یکی در میدان کهنه یکی در محله بید آباد یکی در محله چهار سوق شیرازیها وهر باری خراج معین دارد میگیرند از ضابط کل ونویسنده‌ها ومباشرین جزو جمعی هستند کثیر .

۷ - وجوه چیت‌وچوبه ، چیتش که چیت خوانساری پست است جهت آسترهای ملبوسات پست از خوانسار میآورند وچوبه‌اش چوبهٔ صباغی است که از سمت آذربایجان باصفهان می‌آید این دو جنس هم خراج دیوانی دارد، وجوه معین که ضابط ومباشر ضبط میکنند .

۸ - وجوه بازار جوزقه ، که هر جوزق پنبه در نیاورده وپنبه از چرخ بیرون آمده بشهر می‌آورند مالیات مشخص دارند میگیرند از ضابط کل و دلال ونویسنده وتحویلدار ومباشرین جزو جمعیتی دارند .

۹ - وجوه کناسه یک مباشر دارد و مالیات آنرا مقاطعه میدهند .

۱۰ - وجوه بازار سبزی آنچه سبزی آلات وارد شهر میشود اینهم بدستور مزبور چهار بازار دارد که بارها را پائین میآورند وسبزی فروشان میخرندو بدکان های خود میبرند این وجوه نیز مباشر وعمله دارد وجوه دیوانی ضبطی است .

۱۱ - وجوه جزیه یهود که جماعت یهودی جزیه میدهند از صدراسلام تا تاکنون جزیه معین دارند وهمیشه یک مباشر مشخص دارد .

۱۲ - وجوه جزیه ارامنه جولاهه و باج مشروبات جلفای مزبور بانضمام داروغگی آن همه بعهده داروغه آنجا است وعمله‌ای چند دارد .

۱۳ -وجوه‌مستغل‌مباشرین‌مستغلات‌دیوانی چند نفر هستند کرایهٔ‌دکاکین وحمام وطواحین خالصه وانتقالی را وصول وایصال میکنند.

۱٤ - وجوه اجارات باغات مبارکات دیوانی سوای باغبانان وباغبان باشیها جماعتی‌هستند مقاطعه کار ومستأجر که باغات دیوانی را ضبطونسق ومالیات آنها رابحیطه وصول وایصال میرسانند .

نوع ۱۹۵ - جماعت اجزا وعمله‌داروغگی ، آقا محمدصادق داروغه مردیست عاقل وکامل شناسای اهل بلد، سی سال است مستمر داروغه است ودر این عمل بااعتبار و جمیع کدخدایان محلات در تحت اختیار او وچهل پنجاه نفر فراش و عمله کار دارد ، روز در سکوی سنگ قیصریه نقش جهان با چوب و فلک مینشیند که محل اجرای حدود اوست وقدری از شب برای حراست خانه‌ها وبازارها در چهار سوق شاه مکان تقسیم کردن گزمه ها است درگردش کوچه‌ها وگذرها بعد از آن خودش با عمله‌جات از نایبها وفراشها هر شبی دو سه محله را سرکشی میکند، دزدی‌وفتنه وفساد وخلاف شرع که در شهر روی‌نماید از او مطالبه ومواخذه میکنند او از کدخدایان وسرگزمه ها ، امور منکری هم که روی دهد سرگزمه‌های شهر وپاکارهای روز بکدخدایان محلات وبازارها بروز میدهند ازکدخدا بداروغه واز داروغه بدیوان عدلیه روزنامه میشود وبعرض حاکم کل میرسد .

حاجی محمد حسن کدخدای دو محله بزرگ یکی‌لنبان ویکی چهارسوق شیرازیها .

مشهدی حسینعلی کدخدای محله شمس آباد ، آقا احمد پهلوان کدخدای محله نو،آقا محمد حسن اسود کدخدای سه محله بزرک یکی بید آباد ویکی شئیش ویکی شیخ ابومسعود ، آقا محمدهاشم کدخدای محله درب کوشک ، مشهدی محمد کدخدای محلهٔ دروازه نو ،آقا حسین‌ولد آقا علی‌قزوینی کدخدای محله باب همایون که حال معروف بمحله درب باغ حاجی شده . آقا محمد قاسم کدخدای محله درب مسجد حکیم آقا رجبعلی کدخدای دو محله درب دشت ودرب امام آقا محمد کاظم کدخدای سه محله ، محلهٔ شاهشاهان و باغ سهیل‌وتقچی ، آقا رمضان کدخدای محله میدان کهنه ، آقا محمد حسین آقا علی‌اکبر کدخدای محلهٔ میدان میر، آقا علی کدخدای محله سید احمدیان ، آقا محمد حسین آقا صمد

کدخدای محله پا قلعه و محلهٔ باغات که مشهور به محله قصر منشی است ، آقا احمد خواجوئی کدخدای محلهٔ خواجو ، اقا احمد پنجاه باشی کدخدای محلهٔ احمد آباد و محله کران ، آقا محمد ابراهیم کدخدای محله نیم‌آورد آقا محمد حسن جماله کله کدخدای محله جماله کله ، آقا محمد اسمعیل کدخدای محله تلواسکان ، آقا محمد جواد کدخدای محله لتورجوباره ، آقا محمد حسن جو- باره‌ای کدخدای محله گود مقصود بیک جوباره ، یزد آباد محل سکنای کلانتر است و کدخدا ندارد عملش با گماشتگان کلانتراست ، محله جوزدان محل سکنای الوار شهر نشین است ، کدخدای علیحده ندارد بزرک آنها حاجی محمد صادق بیگ واولاد ملانصراله هستند ، آقا محمد علی‌عباس‌بیگ نایب داروغه است، نایب حسین بشرح ایضاً

نوع ۱۹۶- جماعت اهل طرب و عمله نقاره خانه از رقاص وسازنده هفت دسته‌اند یک دسته یهودی وشش دسته مسلمانندوبزرک آنها فتحعلی خان نام .

نوع ۱۹۷- جماعت سرای‌داران عمارات مبارکات دیوانی از قرار تفصیل سابق‌الذکر بقدری که عمارت دیوانی دولتی هست همه پشت پشت از قدیم سرای‌دار داشته و دارد و همگی مواجب دیوانی دارند مطابق ثبت دفتر خانهٔ مبارکه .

نوع ۱۹۸- جماعت مستوفیان و منشیان مقرب الخاقان میرزا محمدحسین سراج الملک مستوفی دیوان ووزیر سابق اصفهان میرزا حبیب‌اله سر رشته‌دار کل اصفهان ومضافات ومستوفی مخصوص بلده وقمیشه وسمیرم واردستان ، میرزامحمد حسین خیابانی مستوفی کرون ودهق وجرقویه وسستمری ، میرزا علی میرزا بزرک مستوفی فریدن ونجف آباد ومهیار ، میرزا محمد علی ولد مرحوم میرزا محمد میرزا بزرک مستوفی لنجان میرزا محمد علی گلستانه مستوفی برخواروماربین وبرآن و انبار جنس دیوان وریش سفید دفتر ، میرزا زین‌العابدین خیابانی مستوفی چهار محال وخزانه ، میرزا محمد حسین ولد مرحوم میرزا موسی مستوفی ابرقو ، حاجی میرزا حسن ولد مرحوم حاجی میرزا سید علی مستوفی کرارج .میرزا احمد ولد میرزا نصراله مستوفی قهاب و قهپایه ورودشتین . میرزا محمد علی ولد میرزا

اسماعیل مرحوم مخصص و مستوفی بلوک جی. میرزامحمد حسن برادر سراج‌الملک مستوفی ولایتی است سابق محل وعمل داشت الان ندارد ، حاجی میرزا عبدالحسین ولد مرحوم میرزا علی‌رضای مستوفی بشرح ایضاً میرزا نصراله خان گرگانی - مستوفی عمل وعمله‌جات خاصه حضرت اشرف والا ظل السلطان حکمران‌دارا - لسلطنه اصفهان بانضمام استیفاء عمل تعمیرات دیوانی، میرزا حسین‌خان اصفهانی ولد مرحوم میرزا مرتضی ضابط سابق لنجان سر رشته‌دار خاصه حضرت اسعد والا و قابض قبوض مؤدیان واسناد دیوانی ونویسندهٔ بروات مصارف ومخارج، حاجی میرزا ابراهیم‌خان کاشانی مستوفی مقرب خاصه حضرت اسعداشرف والا صاحب توجیه‌ورئیس دفترخانه اصفهان ، میرزا سلیمان‌خان شیرازی منشی باشی سرکاری میرزا تقی خان قزوینی منشی حضور سرکاری ، آقا میرزا محمد علی منشی‌ولایتی که چهل پنجاه سال است عمل انشاء اصفهان را دارد ودر خط وربط معروف ، میرزا مهدی خان ولد مرحوم عباسخان ایروانی متوطن اصفهان هم قلم آقا میرزا محمد علی ودر دفتر خانه مشغول خدمت انشاء درخط وربط نیز مشهور، رضاقلی خان برادر میرزا مهدی‌خان مزبور منشی خاصه سرکاری والان مامور خدمت پیشکاری است از جانب سنی‌الجوانب حضرت اسعد ارفع والا درطهران واو نیز درخط خوش وربط کافی کامل. مرحوم عباسخان دوازده پسر داشت همگی اهل کمال‌و بشغلی مشغول در خانهٔ طالع ایشان عطارد صاحب شرف بوده .

نوع ۱۹۹ - جماعت عمال ، سال بسال تغییرمیکنند الحال که‌ابتداء هذه- السنه اودئیل سنه ۱۲۹۴ است اسامی صاحبان مشاغل از اینقرار است .

مقرب الخاقان حسینقلی خان ایل‌خانی بختیاری حاکم چهار محال ، میرزا رضای ملقب بحکیم عکاس باشی ومنشی خاصه حضوری حضرت اسعدارفع والا حاکم فریدن ، رحیم خان ایشیک آغاسی حاکم کرون ، محمد کریم خان سرهنگ سواره مهاجر حاکم اردستان ، حاجی عبدالرضاخان ابرقوئی حاکم ابرقو میرزااسداله‌خان ولد مرحوم میرزا محمد علی قمیشه‌ای حاکم قمیشه ، میرزاعلی مستوفی خیابانی ضابط مهیار و صاحب جمع خزانه ، محمد رضاخان ولد مرحوم آقا محمد حسن نی چیری حاکم سمیرم ، جعفر قلی خان پیشخدمت باشی صاحب-

جمع انبار جنس دیوان وحاکم سمت اسفرجان ، میرزا سلیمان خان منشی باشی صاحب جمع مستمری ، میرآب رودخانهٔ زاینده رود ومباشر قنوات خالصه این زمان کسی نیست اختیار آب باعمال بلوکات است وعلیحده صاحب شغل مستقل در این دو عمل لازم نیست ، مقرب الخاقان محمد رحیم خان ملقب به بیگلر- بیگی صاحب جمع بلده دلیجان وبرخوار و ماربین ورودشتین وبرآن و جرقویه و قهپایه وقهاب و دهق ونجف آباد و جی و کرارج، مقرب الخاقان محمد علی خان ریش سفیدوبزرك درب دولت سرای حضرت اسعد ارفع اشرف والد ظل السلطان مدظله العالی حاکم دیوانخانه عدلیه اصفهان.

نمرهٔ بیست و یکم : در السنهٔ مختلفهٔ اهالی ولایت

۱ - فارسی مرکب باعربی که در این زمان زبان اغلب فارسی زبانان ایرانیان است وغالب شهر نشین این بلد بهمین زبان تلفظ مینمایند ،عوامشان بدلهجه وناسربوط ، خواص مربوط.

۲ - ترکی لسان کمی در این ولایت از اهل بلد است که با خودشان ترکی و با عموم خلایق فارسی میگویند.

۳ - زبان عبری که زبان اصلی یهودیان اصفهان است.

۴ - زبان ارامنه که ارامنه جولاهه اصفهان با خودشان تکلم میکنند.

۵ - زبان لری که زبان اصلی بختیاریهای شهر نشین اصفهانست .

۶ - زبان کنینانی که مسکن ایشان در شهر است ولسان آنها مرکب از فارسی قدیم وجدید است .

۷ - زبان فرانسه وانگلیسی وارسی بعضی دون بعض باز درهمان جلفای اصفهان پیدا میشود ودیگر غالب اصناف کسبه اصفهان جماعت بجماعت جز زبان فارسی که دارند لغات واصطلاحاتی برای خود وضع نموده وزبان مخصوص با هم حرف میزنند که خارجی از زبان ایشان سر در نمی آورد.

نمرهٔ بیست و دوم : در مذاهب مختلفه

۱ - مذهب شیعه اثناعشریهٔ قدیمی که عموم خلایق این بلد بر این ملت مستقیم هستند

۲ - مذهب شیخی که از شیخ احمد اعلی اله مقامه و اوصیاء آن مرحوم تقلید مینمایند که طریقه ایست از اثنا عشری میگویند حقیقت تشیع با ماست.

۳ - مذهب صوفیه ، که ایشان هفت سلسله میشوند وهر سلسله منتهی بقطبی بحسب دستورات اقطاب خود مذاهب مختلفه پیدا میکنند وبهر حال از تبعیت شریعت خارج نیستند.

۴ - مذهب مسیحی، که ارامنه دارند.

۵ - مذهب موسوی ، که یهودیان دارند.

۶ - مذهب بابی، سابق این جماعت ظاهر بودند حال هم هستند کم ومخفی

نمرهٔ بیست و سوم : در صفات هیأت وخلقت اهالی ولایت

میان مخلوق بلد همه قسم ترکیب و صورت بهم میرسد ولی غالب گندم گون وگشاده رو و متناسب الاعضاء ومستوی القامه و زورمند ومیان این مردم عمرطبیعی زیاد بهم میرسد.

نمرهٔ بیست وچهارم : درصفات حالات وعادات مخلوق

غیر از مجتهدین و علماء و مقدسین واقعی که شأن ایشان ارفع و اعلا از متوسطین وشغلشان اجتهاد در دین وکشیدن زحمت عوام‌الناس است ومکارم اخلاق در ایشان جمع مابقی سه گروهند و میان هرگروه صفات و حالات مختلفه بهم میرسد ومراد در اینجا غالب احوال اغلب آنها است.

۱ - گروه ریاکار متقدس وعامی متلبس بلباس علم وتدین که تقریباً عشر مخلوق این ولایت باین بلا مبتلا هستند همه بی ادب وآداب وبی صفت وحقوق وجاه طلب ومتکبروباطمع ومایل برواج امر و اجماع وارباب رجوع و عزیز بی‌جهت و مزور و مدمق وموذی ومحیل.

۲ - گروه مقلدین و مقدسین ومحسنین از عامی وعالم که محاسن اخلاق واقعی دارند تقریباً هفت عشر از مخلوق این بلد میشوند غالباً مروج آداب الشریعه ومرید مجتهدین و واعظین و پیران ومواظب نماز جماعت واذکار ومراقب مسائل دین وقرآن وپرهیزگار و ساده لوح وخالص العقیده و حلال خور و صادق القول و متواضع ومهمان پذیر وآبرو دوست و میانه رو و باعصمت وغیور وحلیم وظریف و

با شرم و باحقوق وباحساب و دوراندیش ومآل بین ومحتاط .

۳ ـ گروه مفسدین واوباش واشرار والواط ومنافقین که جنودجهلیه آنها زیاد است تقریباً دوعشر از مخلوق این شهر میشوند اغلب قوی جثه و ضارب وضراب و مسخره وتقلیدچی وشارب‌الخمر وزانی ولاطی وقمارباز وکبوترپران و دزد و بی‌رحم وچاپی‌و شرور وحسود ومفتن وحداث وصاحب‌نکراء ومذبذب وبد دهن وجسور و باجرأت وبی‌شرم وباگذشت ودست ودل باز وتفریط کاره‌امامیان این گروه دیوث کم بهم میرسد، بیشتر غیور وخونخوارند، جان ومالشان را برسر ننگ ونام میگذارند، بیعار وبیکارهم قلیلی دارند. این‌جور مخلوق در همه طایفه و سلسله‌ای هست که از بی‌تربیتی امرشان بجهالت میکشد الحمدلله در این عصر وزمان، تأدیب دیوان غالب این صفات را ازایشان پنهان ساخته ولی دربطونشان کمون دارد ومنتظر وقت وفرصتند.

نمرهٔ بیست و پنجم : درصفات اناثیه

اناث هرجماعتی دراین شهر تابع خیال و احوال مردان ومطیع ومنقاد ـ شوهران ومعتاد بعسرت گذران الاقلیلی ازآنها که بی‌صاحب وسالارند همگی بعد از فراغت خانه‌داری مشغول خیاطی وچرخ ریسی وسایر هنرها وکسب‌های یدی واخذ مسائل شرعیه ومواظب نماز وروزه ومعتقد بختم وادعیه وتکاهل وتعیش وبطالت میان اینها ننگ است وعرصه ازهمه جهت برایشان تنگ، چندین‌سبب دارد که غالب زنهای این شهرخودسر وبدهوا نیستند: یکی اوامر ونواحی و ـ مواعظ علما وفضلا که کوچه‌بکوچه ملاومجتهد سکنی دارند ودر اجرای حدود شرعیه دائم ساعی وجاهد میباشند همگی تسلط و مواظبت خویشان و شوهران برایشان، یکی کثرت عیال باری وزحمت خانه‌داری، یکی قلت بضاعت ومکنت وعدم وجاهت، یکی پرهیز ازفساد و ول‌انگاری که زنهای این‌شهر همه درباره هم حسودند وعیب‌جو یکی بندوبست جوانان‌وموکلان دیوان نمیشود گفت که این شهر بزرگ هیچ زن ضایع روزگار ندارد ، شهوت درهمه‌جا موجود است و جاهل درهمه جمعیت اما بااین حالت نمیتواند کسی بیست‌نفر زن متجاهر و ـ مشهور برای این شهر بشمارد سخن درسرنسبت بلدان است.

پس بد مطلق نباشددرجهان　　　بد به‌نسبت باشد این‌رانیک‌دان.

فصل‌دوم - درصفات قصبه‌های ملك اصفهان

هواله تعالی. مخفی نماندکه این تألیفات که دراین کتاب مندرج شده منحصر بهمین فصل است که تمام آنچه در اصفهان وتوابع بوده وهست همه را درشرح احوال بلده مندرج کرده وخبری باقی نمانده الاتفصیل آب وهوا وفضا و تعداد دهات بلوکات قصبات آنجا است که مطلب جزئی غیر لازم است هرمتاعی که دربلوکات وتوابع بود کلا درذیل‌بلده نوشته شده وحاجت بفصل دوم‌نخواهد بود حرره کاتب‌الحروف مؤلف این کتاب جغرافی اصفهان حسین‌ابن مرحوم محمد ابراهیمخان تحویلدار اصفهان فی‌شهر صفر المظفر سنه ۱۳۰۸

مهر مولف درانتهای صفحات ۱۷ و انتهای صفحهٔ ۹۹

اسامی جای ها

اسامی جایها و عمارات اصفهان ودور و برش

اسامی آدمها

فهرست اصطلاحات

نامهای برخی از گیاهان

نامهای برخی از حیوانات